

سَلَامٌ عَلَيْهَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org

کتوهای رفتاری ۱۳

اسلام علی (ع)

و

مباحث تربیتی

محمد دشتی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام علی (ع) و مباحث تربیتی

نویسنده:

محمد دشتی

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین (ع)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
امام علی (ع) و مباحث تربیتی	۱۲
مشخصات کتاب	۱۲
سرآغاز	۱۲
الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان	۱۳
اقسام الگوهای رفتاری	۱۴
ضرورت ها	۱۴
تربیت از دیدگاه امام علی	۱۴
امکان تربیت	۱۵
تربیت پذیری انسان	۱۵
ارزش تربیت	۱۶
هدفداری تربیت	۱۶
شناخت عوامل تربیت	۱۸
اشاره	۱۸
نقش پدر و مادر	۱۸
نقش خانواده	۱۸
استاد و آموزگار	۱۹
جامعه و محیط زندگی	۱۹
دوستان	۱۹
علماء و نصیحت کنندگان جامعه	۲۰
حکومت و رهبری	۲۰
الگوهای موفق تربیت	۲۱
قرآن و تعالیم انسان ساز آن	۲۱

۲۲	همسایه و همسایگان
۲۲	تبلیغات
۲۲	سنن و آداب صحیح اجتماعی
۲۲	تاریخ گذشتگان
۲۳	انقلاب اسلامی، الهی
۲۳	ضرورت جاذبه و دافعه
۲۳	اشاره
۲۴	ضرورت جاذبه و دافعه در زندگی فردی
۲۴	ضرورت جاذبه و دافعه در روابط اجتماعی
۲۴	اشاره
۲۴	رابطه فرد با دوستان
۲۵	ضرورت جاذبه و دافعه در خانواده
۲۶	ضرورت جاذبه و دافعه در زندگی اجتماعی با مردم
۲۶	ضرورت جاذبه و دافعه در زندگی سیاسی
۲۷	ضرورت جاذبه و دافعه برابر دشمن
۲۸	ضرورت جاذبه و دافعه برابر فاسدان و بدکاران
۲۹	ضرورت جاذبه و دافعه در مدیریت اسلامی
۲۹	ضرورت جاذبه و دافعه در حکومت و رهبری
۳۰	ضرورت برخورداری حکومت از دافعه صحیح
۳۰	اشاره
۳۰	عیب جوها
۳۰	سخن چینان بی تقوا
۳۱	بخیل و ترسو و حریص
۳۱	کارگزاران حکومت طاغوت

۳۱	شناگویی و چاپلوسان
۳۱	خائنان
۳۱	کم عقلان پست
۳۲	انسان های دور و منافق
۳۲	هوس بازان بی پروا
۳۲	جاهلان قدرشناس
۳۲	روش تربیت
۳۳	چگونگی تربیت کودک
۳۳	کودکان و تمرین نماز
۳۳	رشد فکر دینی کودک
۳۴	تشویق کودک به سخنرانی
۳۴	شرایط تنبیه کودکان
۳۴	روش بازداري کودک
۳۴	شتاب در تربیت کودک
۳۵	معرفی الگوها (معرفی امام علی به عنوان الگویی کامل و برتر)
۳۵	ضرورت الگوها
۳۵	اشاره
۳۵	انسان در جستجوی الگوها
۳۶	ضرورت وجود الگوها
۳۷	هماهنگی فلسفه تربیت با فلسفه عصمت
۳۸	نقش رهبران معصوم در تکامل ارزش ها
۳۹	معرفی الگوها
۳۹	فضیلت های برتر
۳۹	حدیث منزلت علی و جانشینی پیامبر

۳۹	علی معیار شناخت مؤمن و منافق
۴۰	حضرت علی محبوبترین بندگان
۴۱	ضرورت دوست داشتن چهار نفر
۴۱	علی برادر پیامبر است
۴۲	علی رهبر مؤمنان است
۴۳	علی از اهل بیت پیامبر است
۴۳	منادی توحید
۴۴	معرفی الگوهای کامل انسانیت
۴۴	وصف امام علی از زبان ضرار بن ضمره
۴۴	معرفی الگوها از زبان زنی شجاع
۴۷	الگو بودن علی از زبان دیگران
۴۷	اشاره
۴۷	طبری
۴۷	ابن وهب
۴۷	محمد بن اسحاق سراج
۴۸	ابن السراج از عبدالله بن عمر
۴۸	شعبی
۴۸	الگو بودن امام علی از زبان پیامبر
۴۹	الگو بودن امام علی از زبان دوست و دشمن
۵۱	الگو بودن علی از زبان دانشمندان دنیا
۵۱	زمخشری
۵۱	جبران خلیل جبران
۵۲	شبلی شمل [۱]
۵۲	میخائیل نعیمه

۵۲	جرج جرداق مسیحی
۵۲	فیلسوف انگلیسی، کارلیل
۵۳	لامنس
۵۳	بولس سلامه
۵۳	نظر بارون کاردیفو
۵۳	سخنان مادام دیالافوا
۵۴	پطروشکسی
۵۴	مجازات و تربیت
۵۴	روش صحیح مجازات و تربیت
۵۴	شلاق و ازدواج
۵۴	عفو سارق و تربیت
۵۴	مبارزه با غرور زدگی
۵۵	برخورد با خلافتکاری ها
۵۵	برخورد همانند و عکس العمل
۵۵	هشدار سخت به خلافتکار
۵۵	برخورد شدید با یکی از خویشاوندان
۵۶	روش برخورد با یتیمان
۵۶	ضرورت تأمین نیازهای روانی یتیمان
۵۶	برطرف کردن نیاز مادی و روحی یتیمان
۵۶	توجه به مسائل روانی کودکان یتیم
۵۷	رسیدگی به امور یتیمان
۵۷	کمک به یتیمان
۵۷	در خانه یتیمان
۵۸	روش برخورد با مردم

۵۸	حفظ شخصیت نیازمند
۵۸	روش خواستن، و برطرف کردن نیازها
۵۹	بخشش امام و اعتراض دیگران
۵۹	احترام به پیامبر
۵۹	احترام به بزرگان در نامگذاری فرزندان
۶۰	پشتوانه های تربیت و خودسازی
۶۰	یاد خدا در همه کارها
۶۰	علم سودمند
۶۰	در چشمه سار نهج البلاغه
۶۰	نقش الگویی پیامبر اسلام
۶۰	اشاره
۶۰	الكشف عن انحراف الخوارج
۶۱	اجتناب الافراط و التفریط بالنسبة الى الامام على
۶۱	اسباب قبول بالتحكيم
۶۲	نقش الگویی پیامبران الهی
۶۲	اشاره
۶۲	سيرة النبي و الانبياء الالهيين
۶۲	محطات في حياة النبي
۶۴	نقش الگویی امام علی
۶۴	خطبه ۱۳۹ نهج البلاغه
۶۴	قسمتی از خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه
۶۵	نامه ۴۵ نهج البلاغه
۶۵	اشاره
۶۵	الولاء و البساطة في المعيشة

۶۵	الامام النموذج الكامل للزهد
۶۷	الامام و الدنيا
۶۸	نقش الگویی امامان معصوم (عترت)
۶۸	قسمتی از خطبه ۰۹۷ نهج البلاغه
۶۸	الدعوة الى لزوم الطاعة لاهل البيت
۶۸	صفات اصحاب النبى
۶۸	خطبه ۱۲۰ نهج البلاغه
۶۹	قسمتی از خطبه ۱۴۴ نهج البلاغه
۶۹	معرفی الگوهای کامل
۶۹	السالک الى الله
۶۹	خصائص الانسان الكامل
۷۰	الاخلاق الذميمة
۷۱	خصائص اولياء الله
۷۱	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

طراحان نمایشنامه ها و حجت و برهان جدال احسن گویندگان و نویسندگان متعهد اسلامی باشد، تا مجالس و محافل خود را با یاد و نام آن اول مظلوم اسلام نورانی کنیم. که رسول گرامی اسلام فرمود: *نُورُوا مَجَالِسَكُمْ بِذِكْرِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ* (جلسات خود را با نام و یاد علی علیه السلام نورانی کنید) با کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» حقیقت «چگونه بودن؟!» برای ما روشن می شود و آنگاه چگونه زندگی کردن؟! نیز مشخص خواهد شد. پیروی از امام علی علیه السلام و الگو قرار دادن راه و رسم زندگی آن بزرگ معصوم الهی، بر این حقیقت تکیه دارد که با مطالعه همه کتب و منابع و مآخذ روایی و تاریخی و سیاسی موجود کشف کنیم که: «امام علیه السلام چگونه بود؟» آنگاه بدانیم که: «چگونه باید باشیم» زیرا خود فرمود: *أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتُكُم عَلَى طَاعَةِ إِلَّا وَأَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا، وَلَا أَنُهَاكُم عَنْ مَعْصِيَةِ إِلَّا وَأَتْنَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا* (۲). (ای مردم! همانا سوگند به خدا من شما را به عمل پسندیده ای تشویق نمی کنم جز آنکه در عمل کردن به آن از شما پیشی می گیرم، و شما را از گناهی باز نمی دارم جز آنکه پیش از نهی کردن، خود آن را ترک کرده ام) پس توجه به الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام برای مبارزان و دلاورانی که با نام او جنگیدند، و با نام او خروشیدند، و هم اکنون در جای جای زندگی، در صلح و سازندگی، در جنگ و ستیز با دشمن، در خودسازی و جامعه سازی و در همه جا بدنبال الگوهای کامل روانند، بسیار مهم و سرنوشت ساز است تا در تداوم راه امام رحمه الله بجوشند، و در همسوئی با امیر بیان بکوشند، که بارها پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «آنانکه از علی پیروی کنند اهل نجات و بهشتند» و به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود: «این علی و پیروان او در بهشت جای دارند» (۳). و امیدواریم که کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» آغاز مبارکی باشد تا این راه تداوم یابد، و به کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری» دیگر معصومین علیهم السلام بیانجامد. در اینجا توجه به چند تذکر اساسی لازم است. الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان اقسام الگوهای رفتاری ***** تاکنون هزاران فیش تحقیقاتی از حدود ۷۰۰ عنوان در یک هزار جلد، کتاب پیرامون حضرت امام علی علیه السلام فراهم آمده است. خطبه ۶ / ۱۷۵، نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف. ینابیع الموده ص ۴۰، قالت فاطمه (س): *نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَى عَلِيٍّ (ع) وَقَالَ: هَذَا وَشِيعَتُهُ فِي الْجَنَّةِ*.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

رفتارهای امام علی علیه السلام برخی اختصاصی و بعضی عمومی است، که باید در ارزیابی الگوهای رفتاری دقت شود. گاهی عملی یا رفتاری را امام علی علیه السلام در شرائط زمانی و مکانی خاصی انجام داده است که متناسب با همان دوران و شرائط خاص قابل ارزیابی است، و الزامی ندارد که دیگران همواره آن را الگو قرار داده و به آن عمل کنند، که در اخلاق فردی امام علی علیه السلام نمونه های روشنی را جمع آوری کرده ایم، و دیگر امامان معصوم علیه السلام نیز توضیح داده اند که: شکل و جنس لباس امام علی علیه السلام تنها در روزگار خودش قابل پیاده شدن بود، اما هم اکنون اگر آن لباس ها را بپوشیم، مورد اعتراض مردم قرار خواهیم گرفت. یعنی عنصر زمان و مکان، در کیفیت ها تأثیر بسزائی دارد. پس اگر الگوهای رفتاری، درست تبیین نگردد، ضمانت اجرایی ندارد و از نظر کار بُردی قابل الگو گیری یا الگو پذیری نیست، مانند: - غذاهای ساده ای که امام علی علیه السلام میل می فرمود، در صورتی که فرزندان و همسران او از غذاهای بهتری استفاده می کردند. - لباس های پشمی و ساده ای که امام علی علیه السلام می پوشید، اما ضرورتی نداشت که دیگر امامان معصوم علیهم السلام بپوشند. - در برخی از مواقع، امام علی علیه السلام با پای برهنه راه می رفت، که در زمان های دیگر قابل پیاده شدن نبود. امام علی علیه السلام خود نیز تذکر داد که: *لَنْ تَقْدَرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعْيُنُنِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ* (شما نمی توانید همانند من زندگی کنید، لکن در پرهیزکاری و تلاش برای خوبی ها مرا یاری دهید) (۱). وقتی عاصم بن زیاد، لباس پشمی پوشید و به کوه ها می رفت و دست از زندگی شُست و تنها عبادت می کرد، امام علی علیه السلام او را مورد نکوهش قرار داد، که چرا اینگونه زندگی می کنی؟ عاصم بن زیاد در جواب گفت: *قَالَ: يَا*

أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هَذَا أَنْتَ فِي خُشُونَةٍ مُلْبَسَةٍ كَ وَجُشُونَةٍ مَأْكَلَةٍ! (عاصم گفت، ای امیرمؤمنان، پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار بسر میبری؟) امام علی علیه السلام فرمود: قَالَ: وَيَحْكُ، إِنِّي لَسْتُ كَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أُمَّةٍ الْعَدْلَ أَنْ يُقَدَّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفِهِ النَّاسِ، كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ! (۲). وای بر تو، من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند. **** نامه ۵/۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف. خطبه ۳/۲۰۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

اقسام الگوهای رفتاری

بعضی از رفتارهای امام علی علیه السلام زمان و مکان نمی شناسد، و همواره برای الگو پذیری ارزشمند است مانند: ۱- ترویج فرهنگ نماز ۲- اهمیت دادن به نماز اول وقت ۳- ترویج فرهنگ اذان ۴- توجه فراوان به باز سازی، عمران و آبادی و کشاورزی و کار و تولید ۵- شهادت طلبی و توجه به جهاد و پیکار در راه خدا ۶- حمایت از مظلوم و... زیرا طبیعی است که کیفیت ها متناسب با زمان و مکان و شرائط خاص فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی در حال دگرگونی است. گرچه اصول منطقی همان کیفیت ها، جاودانه اند، یعنی همواره ساده زیستی، خود کفائی، ساده پوشی ارزشمند است، اما در هر جامعه ای چهار چوب خاص خودش را دارد، پس کمیت ها و اصول منطقی الگوهای رفتاری ثابت، و کیفیت ها، و چگونگی الگوهای رفتاری متغیر و در حال دگرگونی است. ****

ضرورت ها

تربیت از دیدگاه امام علی

مسئله تربیت مباحث تربیتی یکی از بنیادی ترین مباحث علوم انسانی، و یکی از ارزنده ترین مباحث اجتماعی، سیاسی است، که با بسیاری از مباحث دیگر رشته های علوم ضروری، ارتباط تنگاتنگ دارد، و در اخلاق و سازندگی، خود سازی و جامعه سازی، گاهی به عنوان پایه های اساسی، و زمانی به عنوان نتیجه و ره آوردها، این قبیل از مباحث ارزشمند انسانی، اجتماعی مورد ارزیابی قرار می گیرد. و بدیهی است که؛ سعادت فرد و جامعه، تکامل و ترقی انسان ها و خانواده ها، پیشرفت یا عقب ماندگی جوامع بشری، سلامت جسم و جان بشریت تشنه آزادی، همه و همه به «مباحث تربیتی» و «مسئله تربیت» مربوط می شود. اگر انسان ها، مباحث تربیتی را بدرستی بشناسند، و هدفداری آن را بدانند، و با روش های صحیح تربیت آشنائی پیدا کنند، و سپس خود را و خانواده خود را و جامعه خود را تربیت کنند، اصلاح نمایند و به سوی خوبی ها و ارزش های اخلاقی سوق دهند، همواره به سوی تکامل و ترقی و استقلال در حرکتند و عقب ماندگی و شکست و ذلت و خواری و مفسد اخلاقی و اجتماعی دامگیرشان نخواهد شد که از نظر قرآن کریم و نهج البلاغه، هدف اساسی همه انبیاء و پیامبران الهی تحقق این آرمان ارزنده الهی، بشری است. و می دانیم که: مکتب اسلام کاملترین مکتب تربیتی است، و دستورات و قواعد و روش های تربیتی آن از چشمه سار همیشه جاری وحی الهی گرفته شده و با رهنمودهای مداوم امامان معصوم علیهم السلام در تئوری و عمل لباس حقیقت پوشیده است، همه شرق شناسان و مؤرخان غربی و شرقی اعتراف دارند که رسول گرامی اسلام و امامان راستین تشیع، از عرب عقب مانده جاهلی آلوده دامن، دانشمندان و پرهیزگاران و نام آوران بی نظیری ساخته اند. و انقلاب فکری، علمی، سیاسی، اخلاقی، نظامی، بهداشتی شگفتی آوری را با دست همان مردم عقب مانده تحقق بخشیدند که همه متفکران گذشته و حال را در تعجب و حیرت نگه داشتند. که می پرسند: راستی دل ها و مغزهای خفته عرب جاهلی چگونه بیدار شد؟ رسول خدا با کدام روش های تربیتی دست به انقلاب

علمی، تربیتی زد؟ و می دانیم که نهج البلاغه بهترین و گویا ترین زبان قرآن و تبیین کننده مباحث تربیتی اسلام است. پس باید گوش جان به کلمات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بسپاریم و در این سیر کوتاه، مباحث تربیتی نهج البلاغه را به درستی مورد مطالعه و ارزیابی قرار دهیم، تا ره توشه ارزشمندی برای خودسازی و باز پروری جامعه مان باشد. حال از نهج البلاغه می پرسیم: آیا تربیت ممکن است؟ آیا موانع تربیت را می شود از میان برداشت؟ و روش های تربیتی کدامند؟ و چگونه باید فرد و جامعه را تربیت نمود؟ امکان تربیت تربیت پذیری انسان ارزش تربیت هدفداری تربیت شناخت عوامل تربیت نقش پدر و مادر نقش خانواده استاد و آموزگار جامعه و محیط زندگی دوستان علماء و نصیحت کنندگان جامعه حکومت و رهبری الگوهای موفق تربیت قرآن و تعالیم انسان ساز آن همسایه و همسایگان تبلیغات سنن و آداب صحیح اجتماعی تاریخ گذشتگان انقلاب اسلامی، الهی *****

امکان تربیت

از دیدگاه نهج البلاغه، تربیت ممکن، و روش های تربیتی مشخص و روشن است و بهترین روش های مقابله با موانع و آفات تربیت نیز بدرستی مورد ارزیابی قرار گرفته است، که فرمود: فَتَفْسِدُكَ نَفْسُكَ! فَقَدْ بَيَّنَّ اللَّهُ لَكَ سَبِيلَكَ، وَحَيْثُ تَنَاهَتْ بِكَ أُمُورُكَ، زَنَهَار! زَنَهَار! در تربیت و سازندگی خویشتن تلاش کن زیرا که خداوند، راهی را که باید بروی، برای تو روشن ساخته است و آینده رفتن تو را مشخص و تبیین فرموده است.(۱). و سپس امیدواری می دهد که اگر از راه روشن الهی بروید و در تربیت خود و دیگران بکوشید حتما پیروز شده و به سرچشمه سعادت خواهید رسید. أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ سَلَكَ الطَّرِيقَ الْوَاضِحَ وَرَدَ الْمَاءَ، وَمَنْ خَالَفَ وَقَعَ فِي التَّيِّهِ! (ای مردم، آنکس که از راه آشکار و جاده حق ره سپارد به آب می رسد و کسی که مخالفت کند در حیرت و سرگردانی قرار خواهد گرفت).(۲). و آنگاه به ضرورت تربیت و خودسازی اشاره می کند که: أَيُّهَا النَّاسُ، تَوَلَّوْا مِنْ أَنْفُسِكُمْ تَأْدِيبَهَا، وَاعْدِلُوا بِهَا عَنْ ضَرَاوَةِ عَادَاتِهَا. (ای مردم، خودتان عهده دار تربیت نفس خویش باشید و نفس را از کشیده شدن به طرف هوس ها و عادت ناروا باز دارید).(۳). ***** نامه ۳/۳۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، اسناد این نامه به این شرح است: ۱- کتاب بحار الانوار ج ۳۳ ص ۸۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه) ۲- کتاب طراز ج ۲ ص ۱۲۳: سید یمانی ۳- شرح نهج البلاغه ج ۱۶ ص ۶: ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۶ ه) ۴- شرح ابن میثم ج ۴ ص ۴۴۸: بحرانی (متوفای ۶۷۹ ه). خطبه ۴/۲۰۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- کتاب محاسن ص ۲۶۲ ح ۲۳۲: برقی (متوفای ۲۷۴ ه) ۲- کتاب غیبت ص ۹ و ص ۲۷ مقدمه المؤلف: نعمانی (متوفای ۳۴۲ ه) ۳- بحار الانوار ج ۲ ص ۲۶۶ و ج ۶۴ ص ۱۵۸: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه) ۴- تفسیر برهان ج ۴ ص ۲۶۰ ح ۱: علامه بحرانی (متوفای ۱۱۰۷ ه) ۵- کتاب مسترشد ص ۴۰۷/۷۶ ط جدید: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه) ۶- کتاب ارشاد ص ۱۴۷ قدیم: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه). حکمت ۳۵۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- کتاب النهایه ج ۳ ص ۳۵ (ماده صرف): ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ ه) ۲- غرر الحکم ص ۱۵۴ و ۳۵۹ / ج ۳ ص ۲۹۵: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه) ۳- منهاج البراعه ج ۳ ص ۳۹۹: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه) ۴- بحار الانوار ج ۶۷ ص ۷۳ ذح ۲۷ ب ۴۵: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه) ۵- غرر الحکم ج ۶ ص ۴۵۹: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه).

تربیت پذیری انسان

تربیت یکی از ارزشمند ترین واقعیت نظام هستی است که در همه چیز قابل پیاده شدن و ثمره دادن می باشد، نه تنها انسان را می شود تربیت کرد و در خودسازی و جامعه سازی موفق شد، بلکه حیوانات و نباتات را نیز می شود تربیت کرده و با روش های تربیتی به سوی ارزش ها سوق داد. گرچه موجودات حیاتی همه تربیت پذیرند، اما تربیت پذیری انسان از ویژگی های خاصی برخوردار است، انسان با برخورداری از عقل و تدبیر و عواطف انسانی، تربیت پذیرتر از دیگر موجودات نظام آفرینش می باشد که امام علی

علیه السلام می فرماید: وَلَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ لَا تَنْفَعُهُ الْعِظَةُ إِلَّا إِذَا بَالَغَتْ فِي إِبْلَامِهِ، فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَتَعِظُ بِالْأَدَابِ، وَالْبَهَائِمُ لَا تَتَعِظُ إِلَّا بِالضَرْبِ. (از کسانی مباش که پند و اندرز به آنها سودی نمی بخشد مگر آنکه سخت در توبیخ آنها مبالغه شود، زیرا انسان های عاقل با برخورداری از عقل با اندرز و آداب پند پذیرند، اما چهار پایان با زدن). (۱). با توجه به پند آموزی و تربیت پذیری انسان، امام علی علیه السلام سفارش می کند که: در تربیت کودک، و تربیت نفس، و تربیت افراد جامعه باید شتاب نمود و تربیت را از هر کار دیگری مقدم داشت، زیرا ممکن است آداب و روش های زشت و ناروا دل های پاک را آلوده سازد و تربیت و سازندگی را ناممکن نماید، امام علی علیه السلام به فرزندش امام مجتبی علیه السلام می نویسد: لَتَسْتَقْبِلَ بِجَدِّ رَأْيِكَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ كَفَاكَ أَهْلُ التَّجَارِبِ بُعْيَتُهُ وَتَجَرِبَتُهُ، (من در تعلیم و تربیت تو پیش از آنکه قلبت سخت شود و عقل و فکر به امور دیگری مشغول گردد مبادرت ورزیدم تا با تصمیم جدی به استقبال کارهایی بشتابی که اندیشمندان و اهل تجربه زحمت آزمون آنرا کشیده اند). (۲).

**** نامه ۱۰۸/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- کتاب رسائل: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ) ۲- کتاب زواجر و مواعظ: حسن بن عبدالله بن سعید (متوفای قرن ۳ هـ) ۳- عقد الفریدج ص ۹۰ و ۹۱ و ۱۴۳ و ج ۳ جدید ۱۱۴: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ) ۴- من لایحضره الفقیه ج ۴ ص ۳۹۲ و ۳۸۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ) ۵- تحف العقول ص ۹۷/۵۲ و ۹۹/۶۸ و ۷۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ). نامه ۲۲/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

ارزش تربیت

پس از آنکه دانستیم تربیت ممکن است، و انسان تربیت پذیر می باشد، و در امور تربیتی باید عجله و شتاب کرد، حال، توجه به ارزش های تربیت و خودسازی ضروری است، که امام علی علیه السلام فرمود: الْعِلْمُ وَرَاشَةُ كَرِيهَةٍ، وَالْأَدَابُ حُلٌّ مَجْدَدَةٍ، وَالْفِكْرُ مِرَآةٌ صَافِيَةٌ. (علم، میراث گران بهائی است و تربیت و آداب ارزشمند اخلاقی، لباس فاخر و زینتی است). (۱). و در کلامی نورانی، جلوه ارزشمند دیگری از تربیت را اینگونه مطرح می فرماید که: لَمَّا غَنَى كَالْعَقْلِ؛ وَلَمَّا فَقَرَ كَالْجَهْلِ؛ وَلَمَّا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ؛ وَلَمَّا ظَهَرَ كَالْمُشَاوَرَةِ. (هیچ ثروتی چون عقل نیست و هیچ فقری چون جهل نمی باشد و هیچ میراثی چون ادب و تربیت نخواهد بود). (۲).

**** حکمت ۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- کنز الفوائد ص ۲۸۸: کراجکی (متوفای ۴۴۹ هـ) ۲- غرر الحکم ص ۲۴۶ و ج ۱ ص ۴۰ و ۱۴۴: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ) ۳- امتاع والموانسة ج ۲ ص ۳۱: ابو حیان توحیدی (متوفای ۳۸۰ هـ) ۴- عدد القویة: ابن مطهر حلی (متوفای ۳۵۵ هـ) ۵- البیان والتبیین ج ۲ ص ۹۷: جاحظ (متوفای ۲۵۵ هـ) ۶- کتاب أمالی ج ۱ ص ۱۱۳: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ). حکمت ۵۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- تحف العقول ص ۲۰۱ و ۸۹ و ۹۴: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ) ۲- اصول کافی ج ۱ ص ۲۶ ح ۲۵: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ) ۳- کتاب أمالی ص ۱۹۳: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ) ۴- دستور معالم الحکم ص ۱۷ الباب الاول: قاضی قضای (متوفای ۴۵۴ هـ) ۵- غرر الحکم ص ۲۸۹ / ج ۴ ص ۵۲: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ).

هدفداری تربیت

امکان تربیت و ضرورت خودسازی و باز پروری جامعه را بسیاری از مکتب ها پذیرفته اند و مباحث پیرامون آن را قبول داشته و با اسلام و دیگر مکاتب تربیتی، الهی، اعلان هماهنگی می کنند. آنچه که اسلام را در برابر دیگر مکاتب تربیتی ممتاز جلوه می دهد «هدفداری انسان» و «هدفداری تربیت» است. بسیاری اصول کلی تربیت و ضرورت آن را برای زندگی انسانی، و تداوم حیات اجتماعی باور دارند، اما می پرسند: چرا خود را تربیت کنیم؟ چرا مشکلات و رنج فراوان خودسازی را هموار سازیم؟ چرا برای تربیت شدن و تربیت کردن از لذت ها و خوشی ها بگذریم؟ و برای چه و کدام اهداف تکاملی به تربیت و سازندگی روی

بیاوریم؟ و بدیهی است تا مبانی اعتقادی قرآن و نهج البلاغه را نپذیرند، و هدفداری انسان را، و حرکت تکاملی بشر به سوی قیامت و بهشت جاویدان را باور نکنند، تربیت و مقررات و احکام تربیتی، بدون پشتوانه اجرایی است، که امام علی علیه السلام می فرماید: **وَاعْلَمُوا، عِبَادَ اللَّهِ، أَنَّهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا وَلَمْ يُزْسَلْكُمْ هَمَلًا، أَوْصِيَكُمْ، عِبَادَ اللَّهِ، بِتَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّهَا الزَّمَامُ وَالْقَوَامُ** (ای بندگان خدا آگاه باشید، خداوند شما را بی هدف و بیهوده نیافرید و سرگردان و بدون سرپرست نگذاشته است... ای بندگان خدا شما را به تقوی و خویشتن داری سفارش می کنم که زمام عبادت ها و قوام زندگی سعادتمندانه به تقوی بستگی دارد). (۱). و آنگاه رفاه زدگان شکم باره و هدف گم کرده را نکوهش کرده، می فرماید: **فَمَا خُلِقْتُ لِشُغْلِي أَكْلِ الطَّيِّبَاتِ، كَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ، هُمَهَا غَلْفَهَا** (آیا عبث و بیهوده آفریده شده ام همانند حیوان پروای که تمام همت او علف و چریدن و خوردن باشد؟). (۲). سپس هدف تکاملی را مطرح می فرماید: **لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ، فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا**. (بدانید که جان شما بهائی جز بهشت ندارد پس خود و زحمات و تلاش های خود را به کمتر از آن نفروشید). (۳). و برای تحمّل مشکلات تربیت و خودسازی تذکر می دهد که: **فَمَنْ أَشْتَقَ إِلَى الْجَنَّةِ سِيلًا عَنِ الشَّهَوَاتِ؛ وَمَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ اجْتَنَبَ الْمُحَرَّمَاتِ** (کسی که به سوی حیات جاویدان در حرکت است و اشتیاق بهشت دارد از شهوات و تمایلات سرکش پرهیز می کند و آن کس که از آتش جهنم بیمناک است از محرّمات و بدی ها دوری می کند). (۴). و در کلام نورانی دیگری، سعادت و کمال و موفقیت دنیا و آخرت را هدف ارزشمند تربیت معرفی می کند که فرمود: **إِنَّ الْمَالَ وَالْبَنِينَ حَرْثُ الدُّنْيَا، وَالْعَمَلَ الصَّالِحَ حَرْثُ الْآخِرَةِ، وَقَدْ يَجْمَعُهُمَا اللَّهُ تَعَالَى لِأَقْوَامٍ**، (ثروت و اموال و فرزندان بهره و کشت این جهانند و عمل صالح، زراعت و بهره آخرت است و گاهی خداوند این هر دو را به افراد می بخشد). (۵). وقتی هدف ارزشمند خلقت انسان، سعادت دنیا و آخرت شد پس کوتاهی و سستی نسبت به هر کدام از این دو نارواست، که امام علی علیه السلام به فرزندش امام مجتبی علیه السلام می فرماید: **فَأَصْلِحْ مَثْوَاكَ، وَلَا تَبْغِ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ** (زندگی جاویدان بهشتی و منزلگاه آینده خود را اصلاح کن و آخرت را به دنیای زود گذر نفروش). (۶). ***** خطبه ۴/۱۹۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- منهاج البراءة ج ۲ ص ۲۸۱: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ) ۲- بحار الانوار ج ۷ ص ۱۱۵ ح ۵۰ ب ۵: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ) ۳- غرر الحکم ج ۵ ص ۱۰۳: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ) ۴- اصول کافی ج ۱ ص ۱۳۸: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ). نامه ۱۵/۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- الخرائج و جرائح ج ۲ ص ۵۴۲ ح ۲ فصل ۲: قطب الدین راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ) ۲- کتاب مناقب ج ۲ ص ۱۰۱: ابن شهر آشوب (متوفای ۵۸۸ هـ) ۳- ربيع الابرار ج ۳ ص ۲۴۱ ح ۲۱۵ ب ۴۴: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ) ۴- روضة الواعظین ص ۱۲۷: ابن فقیال نیشابوری (متوفای ۵۰۸ هـ) ۵- استيعاب ج ۲ ص ۲۱: عبدالبر مالکی (متوفای ۳۳۸ هـ). حکمت ۴۵۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- مجمع الامثال ج ۲ ص ۴۵۳: میدانی (متوفای ۵۱۸ هـ) ۲- غرر الحکم ج ۲ ص ۵۹ و ۳۳۱: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ) ۳- منهاج البراءة ج ۳ ص ۴۳۰: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ) ۴- غرر الحکم ج ۵ ص ۸۱: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ) ۵- بحار الانوار ج ۷ ص ۱۳۳ ح ۱۳۶ ب ۱۲۲: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ). حکمت ۲/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- عیون الاخبار ج ۲ ص ۳۲۹: ابن قتیبہ (متوفای ۲۷۶ هـ) ۲- البیان والتبيين ج ۲ ص ۱۴۸: ابو عثمان جاحظ (متوفای ۲۵۵ هـ) ۳- کتاب محاسن و اضداد ص ۱۳۲: ابو عثمان جاحظ (متوفای ۲۵۵ هـ) ۴- مروج الذهب ج ۲ ص ۴۱۹: مسعودی (متوفای ۳۴۶ هـ) ۵- محاسن و مساوی ص ۳۵۸: بیهقی شافعی (متوفای ۵۶۹ هـ) ۶- تاریخ یعقوبی (ابن واضح) ج ۲ ص ۲۰۸: یعقوبی (متوفای ۲۹۲ هـ). خطبه ۵/۲۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- اصول کافی ج ۲ ص ۲۹۴ ح ۵۴ و ۱۵۴ ح ۱۹: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ) ۲- عقد الفرید ج ۲ ص ۱۸۳ فضل العشیره: ابن عبد ربّه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ) ۳- کتاب صفین ص ۱۰: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۰۲ هـ) ۴- تاریخ ج ۲ ص ۲۰۷: ابن واضح (متوفای ۲۹۲ هـ) ۵- ربيع الابرار ج ۳ ص ۱۴۶ و ج ۵ ص ۸۹: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ). نامه ۱۳/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

شناخت عوامل تربیت

اشاره

پس از آشنائی با مباحث مقدماتی مسئله تربیت، باید عوامل تربیتی را شناخت و آنها را تقویت و به سوی آنها جذب شد، که نقش تعیین کننده در تربیت و سازندگی فرد و جامعه دارد. در این قسمت از بحث به برخی از آنها اشاره می شود.

نقش پدر و مادر

آموزشگاه آغازین هر فردی، خانه و خانواده می باشد، زندگی خانوادگی، نقش مهمی در خود سازی و بازسازی دل ها دارد، که پدر و مادر و دیگر افراد خانواده هم می توانند مربی لایق و موفق فرزندان باشند، و هم عامل اساسی انحراف و آلودگی های فکری کودکان گردند، که در این رابطه امام علی علیه السلام می فرماید: وَحَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ، وَيُحَسِّنَ أَدَبَهُ، وَيُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ. (و حقّ فرزند بر پدر آن است که برای کودک نام نیک انتخاب کند و او را خوب تربیت نماید و قرآن تعلیمش دهد). (۱). و سپس به تأثیر روابط اجتماعی پدران و فرزندان اشاره می فرماید که: مَوَدَّةُ الْآيَاءِ قَرَابَةُ بَيْنَ الْأَبْنَاءِ (دوستی میان پدران سبب خویشاوندی میان فرزندان است). (۲). گرچه در ۲ مورد یاد شده نام پدر و پدران مطرح شد اما مسئولیت فوق الذکر شامل مادران نیز می شود. ***** حکمت ۳۹۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- محاضرات الادباء ج ۱ ص ۱۵۷: راغب اصفهانی (متوفای ۵۱۳ هـ) ۲- تیسیر المطالب ص ۳۰۷: یحیی بن الحسین (متوفای ۴۲۴ هـ) ۳- کتاب آمالی: سید ابوطالب (متوفای ۴۲۴ هـ) ۴- من لایحضره الفقیه ج ۴ ص ۳۷۲ ح ۵۷۶۲: صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ) ۵- مسند احمد بن حنبل ج ۶ ص ۴۲۹: احمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱ هـ). حکمت ۳۰۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- مطالب السؤل ج ۱ ص ۱۶۲: ابن طلحه شافعی (متوفای ۶۵۲ هـ) ۲- منهاج البراءة ج ۳ ص ۳۸۲: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ) ۳- شرح ابن میثم ج ۵ ص ۳۹۷: بحرانی (متوفای ۶۷۹ هـ) ۴- بحار الانوار ج ۷۱ ص ۲۶۴ ب ۱۶ ح ۲: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ) ۵- عیون الاخبار ج ۳ ص ۹۰: ابن قتیبه حنفی (متوفای ۲۷۶ هـ).

نقش خانواده

خانواده، یکی از عوامل تربیتی است، که فرزندان و کودکان از اعضاء خانواده الگو می گیرند، و رنگ می پذیرند. از این رو امام علی علیه السلام سفارش می کند که با خانواده های خوب و صالح، روابط دوستانه برقرار کنید. امام علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر می فرماید: ثُمَّ أَلْصِقْ بِجَدْوَى الْمُرُوءَاتِ وَالْأَخْسَابِ وَأَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَالسَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ (روابط خود را با افراد با شخصیت و اصیل و خاندان های صالح و خوش سابقه برقرار ساز). (۱). آنگاه بهترین خانواده نمونه را معرفی می کند. «خانواده رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم» که فرمود: وَعِنْدَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ أَبْوَابُ الْحُكْمِ وَضِيَاءُ الْمَأْمَرِ (درهای دانش و روشنائی امور نزد ما (اهل بیت) خانواده رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است). (۲). ***** نامه ۵۲/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- تحف العقول ص ۱۲۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ) ۲- دعائم الاسلام ج ۱ ص ۳۵۰: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ هـ) ۳- نهایه الارب ج ۶ ص ۱۹: نویری شافعی (متوفای ۷۳۲ هـ) ۴- فهرست نجاشی ص ۷: نجاشی (متوفای ۴۵۰ هـ). خطبه ۱/۱۲۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- کتاب سلیم بن قیس ص ۱۴۲: سلیم بن قیس (از اصحاب امام سجاد علیه السلام) ۲- غرر الحکم ص ۸۱ و ۸۲: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ) ۳- منهاج البراءة ج ۲ ص ۱۶: راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ) ۴- شرح نهج البلاغه ج ۷ ص ۲۹۱: ابن ابی الحدید (متوفای ۶۵۶ هـ) ۵- غرر الحکم ج ۲ ص ۲۶۹

و ۳۳۸ و ۳۴۰: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ).

استاد و آموزگار

امام علی علیه السلام با توجه به نقش ارزنده آموزگار و دانشمندان علوم ضروری و تأثیر چشمگیر جلسات علمی، به مالک اشتر فرمود: وَأَكْثَرُ مُدَارِسَةِ الْعُلَمَاءِ وَ مَنَاقَشَةِ الْحُكَمَاءِ فِي تَثْبِيتِ مَا صِلَحَ عَلَيْهِ أَمْرُ بِلَادِكَ (در جلسات درس دانشمندان و اساتید زیاد به گفتگو بنشین و با حکماء و اندیشمندان نیز بسیار به بحث و بررسی پرداز که وضع کشور را اصلاح می کند). (۱). حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به نقش استاد در تربیت انسان به آموزگار الهی خود، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می پردازد، و اهمیت و ارزش آموزش های پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم را چنین بیان می دارد: وَلَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ أَتْبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرُ أُمِّهِ يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا وَيَأْمُرُنِي بِالْإِقْتِدَاءِ بِهِ. (من هم چون سایه ای بدنبال آموزگارم رسول خدا حرکت می کردم و آن بزرگ پیامبر هر روز نکته تازه ای از اخلاق نیک را برای من آشکار می ساخت و مرا فرمان می داد که به او اقتدا نمایم). (۲). ***** نامه ۴۰/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته). خطبه ۱۲۰/۱۹۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- کتاب یقین ص ۱۹۶: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ هـ) ۲- فروع کافی ج ۴ ص ۱۹۸ الی ۲۰۱ ح ۲: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ) ۳- من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۱۵۲: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ) ۴- ربیع الابرار ص ۳۳۳ ج ۱ و ج ۵ ص ۱۷۵: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ) ۵- اعلام النبوة ص ۹۷: ماوردی (متوفای ۴۵۰ هـ).

جامعه و محیط زندگی

یکی از عوامل تربیت «جامعه» و «محیط زندگی»، انسان است که در انتخاب مکان زندگی و «محیط اجتماعی» باید دقت لازم را به عمل آورد. امام علی علیه السلام برای انتخاب جامعه خوب می فرماید: وَاسْكُنِ الْأَمْصَارَ الْعِظَامَ فَإِنَّهَا جَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ، وَاخْذَرْ مَنَازِلَ الْعُقَلَاءِ وَالْجَفَاءِ وَقَلَّةَ الْأَعْوَانِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ. (در شهرهای بزرگی که مرکز اجتماع مسلمانان است مسکن گزین و از محیط و جامعه هایی که اهل غفلت و ستم کاری در آنجا هستند و یاران مطیع خدا در آنجاها کمتر یافت می شوند بپرهیز). (۱). آنگاه با توجه به نقش عوامل جغرافیایی جامعه و محیط زندگی در روحيات انسان به مردم بصره می فرماید: بِلَادُكُمْ أَتْنُ بِلَادِ اللَّهِ تَرْبِيَةً: أَقْرَبُهَا مِنَ الْيَمَاءِ، وَأَبْعَدُهَا مِنَ السَّمَاءِ، (سرزمین شما متعفن ترین خاکهاست از همه جا به آب نزدیک تر است و از آسمان دورترید). (۲). ***** نامه ۹۶۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- غرر الحکم ص ۷۶ / ج ۴ ص ۲۱۸: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ) ۲- شرح ابن میثم ج ۵ ص ۲۲۱: بحرانی (متوفای ۶۷۹ هـ) ۳- بحار الانوار ج ۳۳ ص ۵۰۸ ح ۷۰۷: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ) ۴- منهاج البراعة ج ۳ ص ۲۳۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ). خطبه ۵/۱۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- اخبار الطوال ص ۱۵۱: دینوری حنفی (متوفای ۲۸۲ هـ) ۲- مروج الذهب ج ۲ ص ۳۶۸: مسعودی (متوفای ۳۴۶ هـ) ۳- عیون الاخبار ج ۱ ص ۲۱۷ و ۲۱۶: ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ هـ) ۴- عقد الفرید ج ۴ ص ۱۴۶: ابن عبد ربّه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ) ۵- بحار الانوار ج ۳۲ ص ۲۳۶ ح ۱۸۹ و ص ۲۴۵: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).

دوستان

امام علی علیه السلام در رابطه با نقش تربیتی بسیار حساس «دوستان» در یکدیگر می فرماید: وَامْحَضْ أَخَاكَ النَّصِيحَةَ، حَسَنَةً كَانَتْ أَوْ قَبِيحَةً، (همیشه نصیحت خالصانه ات را برای دوست خود آماده ساز، شیرین و نیکو باشد یا تلخ و ناراحت کننده). (۱). و آنگاه هشدار می دهد که با این افراد دوست نباش و از آنها دوری کن، مانند: إِيَّاكَ وَالْمُصَادَقَةَ الْهَاحِمَقَ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيُضِرُّكَ

(برحذر باش از دوستی با احمق، که می خواهد به تو منفعت کند، اما زیان می رساند.) (۲). و برای دوری از انسان های بخیل و مال پرست می فرماید: إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْبَخِيلِ فَإِنَّهُ يَقْعِدُ عَنْكَ أَخْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ (از دوستی با بخیل پرهیز زیرا به هنگام شدیدترین حاجت و نیازمندی تو را ترک می گوید.) (۳). و نسبت به ضرورت «دفاعه» در طرد انسان های فاسد رهنمود می دهد که: وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْفَاجِرِ فَإِنَّهُ يَبِيعُكَ بِالثَّاقِفَةِ (برحذر باش از دوستی با انسان فاسد و جنایتکار که تو را به چیز کمی می فروشد.) (۴). و برای دفع دروغ گویان می فرماید: إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرَّبُ عَلَيْكَ الْبُعِيدَ وَ يَبْعُدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ (برحذر باش از دوستی با دروغگو، چراکه او مانند سراب است، دور را در نظر تو نزدیک و نزدیک را دور جلوه می دهد.) (۵). و آنگاه پس از معرفی الگوهای دروغین دوستی، معیار انتخاب دوستان صالح را بیان می فرماید: قَارِنُ أَهْلِ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ، وَ بَايِنُ أَهْلِ الشَّرِّ تَبَيَّنْ عَنْهُمْ (به نیکوکاران نزدیک باش که از آنان خواهی شد و از اهل شر و بدی دوری کن تا از آنها برکنار باشی.) (۶). ***** نامه ۱۰۰/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته). حکمت ۳۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- صد کلمه برگزیده جاحظ ص ۴۰: جاحظ (متوفای ۲۵۵ هـ) ۲- دستور معالم الحكم ص ۲۰ باب اول: قاضی قضاعی (متوفای ۴۵۴ هـ) ۳- کتاب اللباب ص ۱۱: اسامه بن منقذ (متوفای ۵۸۴ هـ) ۴- تاریخ دمشق ج ۳ ص ۲۸۱ و ۲۸۷ و ۳۶۸ و ۲۹۰: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۱ هـ). حکمت ۳۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته). حکمت ۳۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته). حکمت ۳۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته). نامه ۹۲/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

علماء و نصیحت کنندگان جامعه

علماء و دانشمندان متعهد، انسان های پاک و دلسوزی هستند که در برابر کجی ها و زشتی نمی توانند بی تفاوت بمانند، و چون پدر مهربان و دوستی خیرخواه، لب به پند و اندرز می گشایند، از این رو از عوامل مهم تربیت به شمار می آیند که باید به آنان احترام گذاشت و گوش دل به سخنانشان سپرد. در غیر اینصورت تلخی ها و پشیمانی ها در انتظار ما خواهد بود. فَإِنَّ مَعْصِيَةَ النَّاصِحِ الشَّفِيقِ الْعَالِمِ الْمُجَرَّبِ ثَوْرَتُ الْحَسْرَةِ، وَ تَعْقِبُ النَّدَامَةِ (نافرمانی از دستور نصیحت کننده مهربان، استاد دانا و با تجربه، باعث پشیمانی و اندوه ناگوار خواهد شد.) (۱). ***** خطبه ۲/۳۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- أنساب الاشراف ص ۳۶۵ ج ۲ ح ۴۳۶: بلاذری (متوفای ۲۷۹ هـ) ۲- تاریخ طبری ج ۳ ص ۱۱۶ (حوادث سال ۳۷): طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ) ۳- الامامة و السياسة ج ۱ ص ۱۴۸: ابن قتیبة (متوفای ۲۷۶ هـ) ۴- کتاب صفین بنقل ابی الحدید ج ۲ ص ۲۵۹: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۰۲ هـ) ۵- تذكرة الخواص ص ۱۰۳/۹۹: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ هـ).

حکومت و رهبری

حاکم اسلامی و رهبر جامعه، هم مسئولیت تربیت فرد و جامعه را دارد، و هم به عنوان یکی از الگوهای تربیت مطرح است، همه به او نظر دوخته اند و از دستورات و فرامین رهبر اطاعت می کنند. که امام علی علیه السلام فرمود: فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْنَصِيحَةُ لَكُمْ... وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا، وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا. (شما مردم را بر من حاکم اسلامی حقی است اما حق شما بر من آن است که از خیرخواهی شما دریغ نورزم و شما را تعلیم دهم تا از جهل و نادانی نجات یابید و شما را تربیت کنم تا فرا گیرید و تربیت شوید.) (۱). و هشدار می دهد که نگذارند رهبری جامعه به دست نالایقان و نااهلان قرار گیرد، که فرد و جامعه را به تباهی و نابودی می کشانند و خود به این بیداری و مسئولیت، سخت پایبند است. که فرمود: وَلَكِنِّي آسَى أَنْ يَلِيَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ سِفَهَاؤُهَا وَفُجَارُهَا، فَيَتَجَدَّوْا مَالَ اللَّهِ دَوْلًا، وَ عِبَادَةُ خَوْلًا (ولی من از این اندوهناکم که سرپرستی حکومت امت به دست بی خردان و نابکاران

افتد که بیت المال را غارت کنند و آزادی بندگان خدا را سلب نمایند و آنها را برده خود سازند. (۲). ***** خطبه ۹/۳۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- تاریخ طبری ج ۶ ص ۵۱ و ج ۳ ص ۱۲۴: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ) ۲- الامامة السیاسة ج ۱ ص ۱۵۰: ابن قتیبة (متوفای ۲۷۶ هـ) ۳- أنساب الاشراف ج ۱ ص ۱۹۹: بلاذری (متوفای ۲۷۹ هـ) ۴- کتاب مجالس ص ۱۴۶ م ۱۸ ح ۶: شیخ مفید استاد سید رضی (متوفای ۴۱۳ هـ) ۵- کتاب تذکره ص ۱۰۱: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ هـ). نامه ۹/۶۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- الامامة والسیاسة ج ۱ ص ۱۵۴ و ۱۵۵: ابن قتیبة (متوفای ۲۷۶ هـ) ۲- الغارات ج ۱ ص ۳۰۲: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ هـ) ۳- المسترشد ص ۴۰۱ و ۴۰۹: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ) ۴- كشف المحجّة ص ۲۴۹-۲۴۱-۲۳۶: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ هـ) ۵- رسائل: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ) «طبق نقل سید ابن طاووس» ۶- عقد الفرید ج ۲ ص ۱۳۵: ابن عبد ربّه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ).

الگوهای موفق تربیت

در پیرامون الگوهای موفق بحث بسیار ارزنده ای در نهج البلاغه موجود است که در این قسمت از بحث؛ پیامبران خدا، و رسول گرامی اسلام، و اصحاب و یاران آن بزرگ پیامبر، و سیمای پرهیزگاران، و امامان معصوم علیهم السلام را معرفی می کند. نسبت به اطاعت و پیروی از پیامبران الهی و نقش تربیتی آن می فرماید: وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَافٍ لَكَ فِي الْأُسُوءَةِ، وَدَلِيلٌ لَكَ عَلَى دَمِ الدُّنْيَا وَعَظِيمُهَا، وَكَثْرَةُ مَخَازِيهَا وَمَسَاوِيهَا (کافی است که روش زندگی رسول خدا را سرمشق خویش قرار دهی و او بهترین راهنما و سرمشق تو در بی ارزش نشان دادن دنیا و رسوائی ها و بدی های آن می باشد). (۲). و آنگاه به امامان معصوم و اهل بیت رسول خدا علیهم السلام می پردازد و می فرماید: أَنْظَرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالزُّمُوا سَبْعَتَهُمْ، وَأَتَّبِعُوا أَوْتَرَهُمْ، فَلَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ هُدًى، وَلَنْ يُعِيدُوكُمْ فِي رَدًى (به اهل بیت پیامبر بنگرید، از آن سمت که آنها گام برمی دارند منحرف نشوید و قدم به جای قدمشان بگذارید آنها هرگز شما را از جاده هدایت بیرون نمی برند و به پستی و هلاکت باز نمی گردانند). (۳). ***** خطبه ۵۱/۱۹۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته). خطبه ۱۴/۱۶۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- ربيع الابرار ج ۵ ص ۳۴۲ ح ۸۷: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ) ۲- منهاج البراعة ج ۲ ص ۱۰۹: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ) ۳- شرح نهج البلاغه ج ۹ ص ۲۲۳: ابن ابی الحديد معتزلی (متوفای ۶۵۶ هـ) ۴- مجمع الامثال ج ۲ ص ۳: میدان (متوفای ۵۱۸ هـ) ۵- بحار الانوار ج ۱۳ ص ۵۰ و ج ۱۴ ص ۱۵ و ۲۳۸: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ). خطبه ۱۲/۹۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- البيان و التبيين ج ۲ ص ۵۳ خطبه علی علیه السلام: جاحظ (متوفای ۲۵۵ هـ) ۲- عيون الاخبار ج ۲ ص ۲۳۶: ابن قتیبة (متوفای ۲۷۶ هـ) ۳- اخبار الطوال ص ۲۱۱: دینوری حنفی (متوفای ۲۹۰ هـ) ۴- الغارات ج ۲ ص ۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۶: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ هـ).

قرآن و تعالیم انسان ساز آن

یکی از عوامل ارزنده تربیتی برای جوامع اسلامی و برای دنیای تشنه حقیقت و سعادت، قرآن کریم است که نقش تربیتی آن در نهج البلاغه فراوان مطرح شده است. که امام علی علیه السلام فرمود: أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يَغُشُّ، وَالْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ (این قرآن پند دهنده ای است که انسان را نمی فریبد، و هدایت کننده ای است که گمراه نمی کند). (۱). و ادامه می دهد که: فَمَا دَلَّكَ الْقُرْآنُ عَلَيْهِ مِنْ صِفَتِهِ فَأَنْتُمْ بِهِ وَاسْتَضَيْتُمْ بِنُورِ هِدَايَتِهِ (آنچه را که قرآن از صفات خدا بیان می کند بپذیر و از نور هدایت

قرآن بهره گیر تا رستگار شوی). (۲). ***** خطبه ۷/۱۷۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- ربیع الابرار ج ۲ ص ۲۵۷ و ۱۳۰ وج ۳ ص ۳۱۶: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ) ۲- اصول کافی ج ۲ ص ۴۴۳ ح ۱ وج ۱ ص ۱۳۹: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ) ۳- کتاب محاسن ص ۶ ح ۱۸ ب ۱ باب الثلاثه: برقی (متوفای ۲۸۰ هـ) ۴- کتاب أمالی ص ۲۰۹ (مجلس ۴۴) ح ۲: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ) ۵- تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۶۲: عیاشی (متوفای ۳۰۰ هـ). خطبه ۸/۹۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- عقد الفرید ج ۴ ص ۲۰۷ وج ۲ ص ۴۰۶: ابن عبد ربّه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ) ۲- کتاب توحید ص ۴۸ ح ۱۳: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ) ۳- ربیع الابرار ج ۱ باب الملائکه ص ۳۱۰ ح ۱۱: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ) ۴- النهایه ج ۲ ص ۱۱۶: ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ هـ) ۵- فرج المهموم ص ۵۶: سیدین طاووس (متوفای ۶۶۴ هـ).

همسایه و همسایگان

بدون روابط با همسایگان نمی شود به زندگی اجتماعی تداوم بخشید، همسایگان نه تنها حقوق الهی، انسانی فراوانی بر یکدیگر دارند بلکه از نظر تربیتی، به عنوان یکی از عوامل اجتماعی تربیت بحساب می آیند که باید در خریدن منزل و انتخاب همسایگان دقت لازم را بعمل آورد. که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: سَلْ عَنِ الرَّفِیقِ قَبْلَ الطَّرِیقِ، وَعَنِ الْجَارِ قَبْلَ الدَّارِ. (قبل از حرکت برای سفر درباره هم سفر و پیش از خریدن منزل درباره همسایه ات، سؤال و تحقیق کن). (۱). ***** نامه ۱۱۵/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

تبلیغات

یکی دیگر از عوامل تربیت و معرفی ارزش ها و نیروی بازدارنده از زشتی ها، تبلیغات اسلامی است، که گاهی به شکل وعظ و خطابه یا نصیحت و اندرز، و زمانی با عنوان «امر به معروف» و «نهی از منکر» در جامعه اسلامی مطرح می شود، اگر همه افراد جامعه به این عامل حسّاس اجتماعی توجه کنند، تربیت فرد و جامعه تحقّق می پذیرد. که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَوَلَّى عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ، ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ. (امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که اشرار و فاسدان بر شما مسلط می گردند، سپس هرچه دعا کنید مستجاب نمی گردد). (۱). ***** نامه ۷/۴۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- مقاتل الطالیین ص ۵۲ ذح ۳: ابوالفرج اصفهانی زیدی (متوفای ۳۵۶ هـ) ۲- معمر و وصایا ص ۱۴۹ و ۱۵۰: ابوحاتم سجستانی (متوفای ۲۴۸ هـ) ۳- تاریخ ج ۴ ص ۱۱۰ و ۱۱۳: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ) ۴- کتاب أمالی ص ۱۱۲: زجاجی (متوفای ۳۲۹ هـ) ۵- فروع کافی ج ۷ ص ۵۲-۵۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ).

سنن و آداب صحیح اجتماعی

یکی از عوامل تربیتی و تربیت اجتماعی، آداب و سنن ارزشمند تکاملی است. که امام علی علیه السلام به مالک اشتر می فرماید: وَلَا تَنْقُضْ سِيئَةً صَالِحَةً عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَاجْتَمَعَتْ بِهَا الْأَلْفَةُ، وَصَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ. (هرگز آداب و سنت پسندیده اجتماعی را طرد نکن آدابی که پیشوایان این امت به آن عمل کرده اند و ملت اسلام با آنها انس و الفت گرفته و امور رعیت به وسیله آن اصلاح می گردد). (۱). ***** نامه ۲۸/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

تاریخ گذشتگان

نقش تربیتی تاریخ را همه قبول دارند، و شاهدند که چگونه بررسی و ارزیابی تاریخ تلخ و شیرین گذشتگان، جان و دل فرد و جامعه را دگرگون می سازد. که امام علی علیه السلام فرمود: *وَاعْرِضْ عَلَيْهِ أَحْيَارَ الْمَاضِيْنَ، وَذَكَّرْهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ الْأَوَّلِينَ* (تاریخ و اخبار گذشتگان را بر قلبت عرضه نما و آنچه را که بر گذشتگان رسیده است یاد آورش باش تا بدرستی بیاندیشد). (۱). ***** نامه ۱۱/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

انقلاب اسلامی، الهی

انقلاب و قیام، و حرکت موفق یک امت، بهترین و ارزنده ترین مربی و آموزگار دل های آماده تربیت است، نهضت و قیام رهایی بخش، نقش اساسی در تربیت اجتماعی دارد، ترس و زبونی ها را از دل میلیون ها انسان می شوید، و شجاعت و دلاوری و شهادت طلبی را به همه می آموزد، در انقلاب، همه آزمایش می گردند، و زشتی ها و پلیدی های خود را نشان می دهند. آیا میلیون ها دل و جان آماده ای که در انقلاب اسلامی ما عوض شد، و رنگ خدائی گرفت را می شود انکار کرد؟ کدام عامل تربیتی اینهمه قدرت جذب و سازندگی دارد؟ و در کدام کلاس به وسعت همه کشور آزادمان می توان به تبلیغ و ارشاد مغزها پرداخت؟ نعمت انقلاب، از بزرگترین نعمت های الهی و حرکت انقلاب، از بزرگترین عوامل تربیتی بشمار می آید که درود و سلام همه ما به فرزند راستین امیرالمؤمنین علیه السلام، حضرت امام خمینی قدس سره که انقلاب اسلامی را با تلاش و تدبیر و ایثار گری خود سامان داد و میلیون ها جان و دل را رنگ خدائی زد. در این رابطه امام علی علیه السلام می فرماید: *وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لِكَيْلَبُلُّنَ بَلْبَلَهُ، وَلِتَعَزْبُلُنَّ عَزْبَلَهُ... حَتَّى يَعُوذَ أَشْفُلُكُمْ أَغْلَاكُمْ، وَأَغْلَاكُمْ أَشْفَلُكُمْ* (سوگند به خدائی که پیامبر را بحق مبعوث کرد به سختی آزمایش می شوید و غربال می گردید... آنچنانکه بالا، پائین و پائین، بالا قرار می گیرد). (۱). همه اعتراف دارند که این آزمایش عمومی و مردمی تنها در یک انقلاب مقدس امکان پذیر می باشد. ***** خطبه ۳/۱۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- البیان و التبیین ج ۲ ص ۵۲: جاحظ (متوفای ۲۵۵ هـ) ۲- غررالحکم ج ۲ ص ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۵۹۶: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ) ۳- النهایه ج ۱ ص ۱۳۲: ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ هـ) ۴- الارشاد ص ۱۲۳ و ۱۲۶ ج ۱ ص ۲۲۵: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ) ۵- عیون الاخبار ج ۲ ص ۲۳۶: ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ هـ).

ضرورت جاذبه و دافعه

اشاره

قانون عمومی جاذبه و دافعه قانون «جذب و دفع» یک واقعیت روشن و فراگیر است که در سراسر نظام شگفت انگیز آفرینش به چشم می خورد و نقش تعیین کننده در پیدایش موجودات و تداوم طرح های زیبای حیات و هستی دارد. اصل «جاذبه و دافعه» از نظر علمی در هر موجودی و در هر سیستم منظمی، و در هر ذره، ذره هستی وجود دارد که ریشه و اساس همکاری ها، تشکّل ها و تجمع عناصر گوناگون و وحدت و هماهنگی های ضروری در پدیده هاست. اگر ما زنده ایم، اگر در اطراف ما هزاران پدیده حیاتی وجود دارد، اگر حرکت زمین، و منظومه شمسی با حرکت کیهان و کهکشان های دور، هماهنگ است. و اگر حیات و هستی، وحدت و هماهنگی سیستم ها، تداوم دارد تا حدودی به قانون «جذب و دفع» و واقعیت «جاذبه و دافعه» مربوط می شود. مولوی می گوید: ذره ذره کاندرا این ارض و سماست جنس خود را همچو کاه و کهرباست و طبیعی است اگر قانون «جذب و دفع» وجود نداشت و در اطراف کره زمین اصل «جاذبه و دافعه» با جلوه های شگفت انگیزش، موانع فراوان را از زمین دور نمی کرد، حیات و پدیده های حیاتی نیز وجود نداشت. جاذبه و دافعه، یک اصل عمومی و جهان شمول است و جلوه های گوناگون آن را

می شود شناخت و شناساند. در نهج البلاغه نیز نمونه های گویا و روشنی در این زمینه می توان ارائه کرد. امّا هدف ما در این مبحث، طرح مباحث اخلاقی و تربیتی و سیاسی پیرامون قانون «جاذبه و دافعه» است، و پاسخ به این پرسش است که: ما نسبت به واقعیت و ضرورت «جذب و دفع» چه باید بکنیم؟ و چگونه باید باشیم؟ چون قانون «جاذبه و دافعه» عمومی و جهان شمول است، و شامل زندگی انسان ها نیز می شود، پس بدون آن اخلاق فردی و اجتماعی درستی نخواهیم داشت، باید اصل «جذب و دفع» را در همه جا و همه چیز شناخت و مراعات کرد.

ضرورت جاذبه و دافعه در زندگی فردی

بدیهی است برای بازسازی و بازپروری جامعه، باید از خود آغاز کرد و زندگی فردی را با نظم و شناخت جاذبه های معنوی بارور نمود، اگر من و تو، ما و شما، و همه افراد جامعه، در زندگی فردی، موفق باشیم، و موانع تکامل را از سر راه برداریم، و دارای جاذبه و دافعه صحیح و مطلوبی باشیم، می توانیم جامعه متکامل اسلامی را تحقق بخشیم. امام علی علیه السلام در زمینه جذب عوامل رشد فرمود: رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً تَفَكَّرَ فَاعْتَبَرَ، وَاعْتَبَرَ فَأَبْصَرَ (رحمت خدا بر کسی که فکر و اندیشه کند و عبرت گیرد و سپس بینا شود و «راه تکامل را باز شناسد»)(۱). و در کلام نورانی دیگری به ضرورت «دافعه» اشاره می فرماید که: فَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأً نَزَعَ عَنْ شَهْوَتِهِ، وَقَمَعَ هَوَى نَفْسِهِ (رحمت خدا بر کسی که از شهوت ها خودداری می کند و هوس های سرکش نفس را ریشه کن سازد.)(۲). انسان خوب کسی است که: در تفکر و اندیشه های خود، در تصمیم گیری ها و اراده های شخصی، در نیات و انگیزه ها، و در اعمال و کردار خود دارای جاذبه و دافعه باشد، بدی ها را در فکر و قلبش راه ندهد، و زشتی ها را از گفتار و رفتارش دفع کند. و آنگاه خوبی ها و ارزش های الهی، انسانی را در خود بارور سازد، زیرا همانگونه که سلامت و بهزیستی به قانون «جاذبه و دافعه» در ماشین عظیم تن آدمی بستگی دارد، سلامت فکر و روان نیز به اصل «دفع و جذب» نیازمند است. **** خطبه ۴/۱۰۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- غرر الحکم ج ۴ ص ۴۲ و ۵۲۸ و ۵۳۰ و ۵۷۵: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ) ۲- بحارالانوار ج ۲ ص ۵۸: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ) ۳- ارشاد القلوب ج ۱ ص ۸۴ ب ۶ و ۱۹۹ ب ۲۶: دیلمی (متوفای ۷۷۱ هـ) ۴- روضه کافی ج ۸ ص ۱۷: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ). خطبه ۳/۱۷۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

ضرورت جاذبه و دافعه در روابط اجتماعی

اشاره

روابط اجتماعی انسان ها، اقسام و جلوه های گوناگونی دارد که قانون جاذبه و دافعه باید در تمام جوانب آن رعایت گردد، مانند:

رابطه فرد با دوستان

در «دوست یابی» و انتخاب دوستان و همکاران، اگر واقعیت «جاذبه و دافعه» رعایت نشود. بدیهی است که هلاکت و سقوط در انتظار ما خواهد بود و شرافت خانوادگی انسان در معرض خطرات تلخ قرار می گیرد. باید ارزیابی کرد که چه کسانی قابل «دوست» شدن می باشند؟ و از چه کسانی باید پرهیز کرد؟ امام علی علیه السلام در بهره گیری از جاذبه در روابط اجتماعی و انتخاب دوستان صالح می فرماید: دوست یابی یک ضرورت اجتماعی، عاطفی، انسانی و انزوا و دوری از مردم و ترک دوستان نشانه ضعف و ذلت و خواری است. که حضرت فرمود: وَالْغَرِيبُ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَبِيبٌ (غریب و تنها کسی است که دوست نداشته باشد.)(۱). و کسانی را که در تداوم دوستی ها، ضعف نشان داده و جاذبه دوستی و روابط دوستانه را فراموش می کنند، مورد

نکوهش قرار داده است که: **أَعَجَزَ النَّاسُ مَنْ عَجَزَ عَنِ اكْتِسَابِ الْأَخْوَانِ وَ أَعَجَزُ مِنْهُ مَنْ ظَفِرَ بِهِ مِنْهُمْ** (عاجز ترین مردم کسی است که از به دست آوردن دوست عاجز باشد و از او عاجز تر، کسی که دوستان به دست آورده را ترک گوید). (۲). پس از طرح و ارزیابی جاذبه انسانی در «دوست یابی» به ضرورت «دافعه» و ترک آفات دوستی های آن می پردازد و می فرماید: **إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ** (برحذر باش از دوستی با احمق، که می خواهد بتو منفعت کند زیان می رساند). (۳). و برای دوری و دفع انسان های بخیل و مال پرست می فرماید: **إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَ الْبَخِيلِ فَإِنَّهُ يَقْعُدُ عَنْكَ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ** (از دوستی با بخیل پرهیز، زیرا در شرایط دشوار حاجت و نیازمندی تو را ترک می گوید). (۴). و در رابطه با ضرورت «دافعه» در طرد انسان های فاسد رهنمود می دهد که: **وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْفَاجِرِ فَإِنَّهُ يَبِيعُكَ بِالثَّأْفَةِ** (برحذر باش از دوستی با انسان فاسد و جنایتکار که تو را به چیز کمی می فروشد). (۵). و برای دفع و کنار زدن دروغ گویان می فرماید: **إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرِّبُ عَلَيْكَ الْبُعِيدَ وَ يَبْعُدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ** (برحذر باش از دوستی با دروغگو چرا که او مانند سراب است دور را در نظر تو نزدیک و نزدیک را دور جلوه می دهد). (۶). ***** نامه ۱۱۱/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته). حکمت ۱۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- ذیل الامالی ص ۱۱۰: ابو علی قالی (متوفای ۳۵۶ هـ) ۲- الحکم المنثور: ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۶ هـ) ۳- کتاب الموشی ج ۱ ص ۱۹: و شاء (متوفای ۳۲۵ هـ) ۴- عیون الاخبار ج ۳ ص ۱: ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ هـ). حکمت ۳۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته). حکمت ۳۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته). حکمت ۳۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

ضرورت جاذبه و دافعه در خانواده

یکی از ارکان مهم جامعه بشری «خانواده» و «زندگی خانوادگی» است، که نقش تعیین کننده ای در صلاح و فساد جامعه دارد، اگر خانواده ها اصلاح شوند و مدیران خانواده ها، زن و فرزندان خود را در یک بازپروری اساسی، تربیت کنند، در وضع سیاسی و اخلاقی جامعه نیز مؤثر خواهد بود. از دیدگاه نهج البلاغه مدیر و مربی خانواده باید اصل «جاذبه و دافعه» را مراعات کند و عواطف پدرانه یا مادرانه نباید مانع تربیت و اصلاح فرزندان گردد. امام علی علیه السلام خطاب به کمیل می فرماید: در جذب و جلب افراد خانواده به ارزش های تکاملی توجه کند. که فرمود: **يَا كَمِيلُ، مَرُّ أَهْلِكَ أَنْ يَرَوْحُوا فِي كَسْبِ الْمَكَارِمِ، وَيُذِلُّجُوا فِي حَاجَةِ مَنْ هُوَ نَائِمٌ** (این کمیل، خانواده ات را فرمان ده که روزها در کسب فضائل و مکارم اخلاق بکوشند و شبها در رفع نیاز حاجتمندان گرسنه ای که به خواب رفته اند تلاش کنند). (۱). و در جای دیگر به ضرورت «دافعه» در خانواده اشاره می کند، که فرمود: **لَا تَجْعَلَنَّ أَكْثَرَ شُعْلَتِكَ بِأَهْلِكَ وَوَلَدِكَ... وَإِنْ يَكُونُوا أَغِيَاءَ اللَّهِ، فَمَا هُمَّكَ وَشُعْلُكَ بِأَغِيَاءِ اللَّهِ؟!** (اکثر وقت خود را به خانواده و فرزندانست اختصاص مده... اگر آنها از دشمنان خدا می باشند چرا تمام وقت و تلاش خود را صرف دشمنان خدا می کنی؟). (۲). یعنی؛ در «مدیریت خانواده» باید احساس مسئولیت باشد و اصل «جذب» برای تشویق پاکان و خوبان و اصل «دفع» برای تنبیه و بازپروری بدکاران بکار گرفته شود تا مدیر خانواده را به دنبال هوس های دروغین نکشاند. ***** حکمت ۲۵۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- غرر الحکم ص ۳۱۴ / ج ۳ ص ۳۱۱: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ) ۲- کتاب مستطرف ج ۱ ص ۱۱۴: ابشیهی (متوفای ۵۸۰ هـ) ۳- ربیع الابرار ج ۳ ص ۱۹۴ ح ۱۴۰ ب ۴۳: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ) ۴- منهاج البراءة ج ۳ ص ۳۴۷: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ) ۵- غرر الحکم ج ۶ ص ۱۰۸: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ) ۶- بحار الانوار ج ۱ ص ۲۲۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ). حکمت ۳۵۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- ربیع الابرار ج ۴ ص ۲۸۲ ح ۱۱۶: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ) ۲- غرر الحکم ص ۳۴۰ / ج ۶ ص ۳۲۷: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ)

۳- منهاج البراءة ج ۳ ص ۳۹۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ) ۴- بحار الانوار ج ۱۰۱ ص ۷۳ ح ۲۰ ب ۱۰۱: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ) ۵- مشکاة الانوار ص ۱۵۲ ح ۵۲/۴۰۱ فصل ۴: طبرسی (متوفای قرن ۷ هـ).

ضرورت جاذبه و دافعه در زندگی اجتماعی با مردم

برای رشد و تکامل خوبی ها و خوبان، و تنبیه و بازپروری بدکاران، باید اصل «جذب و دفع» را در روابط اجتماعی و زندگی با مردم بکار گیریم. امام علی علیه السلام در آداب معاشرت هشدار می دهد که: لَا تَصْحَبِ الْمَائِقَ فَإِنَّهُ يَزِينُ لَكَ فِعْلَهُ وَ يُوَدُّ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ (با احمق و نادان معاشرت و روابط دوستانه نداشته باش که کارهای احمقانه اش را برایت جلوه می دهد و دوست دارد تو مثل او باشی). (۱). و ادامه می دهد که: وَ مُجَالَسَةُ أَهْلِ الْهَوَى مَنَسَاءٌ لِلْإِيمَانِ، وَ مَحْضَرَةُ لِلشَّيْطَانِ (همنشینی با انسان های فاسد و هواپرست، ایمان را به دست فراموشی می سپارد و شیطان را حاضر می کند). (۲). امام علی علیه السلام در تنظیم روابط اجتماعی با مردم می فرماید: قَارِنْ أَهْلَ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ، وَ بَايِنْ أَهْلَ الشَّرِّ تَبَيَّنْ عَنْهُمْ... وَ ظَلَمَ الضَّعِيفَ أَفْحَشُ الظُّلْمِ (به نیکوکاران نزدیک شو که از آنان خواهی شد، و از اهل شر و بدی دور کن تا از آنها به کنار باشی و بدان که ستم کردن بر ناتوان ستم است). (۳). آنگاه به علل ضرورت «دافعه» اشاره می فرماید که: فَالْصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ، وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ، لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَتَّبِعُهُ، وَلَا بَابَ الْعَمَى فَيُضِلُّهُ عَنْهُ. وَ ذَلِكَ مِثُّ الْأَحْيَاءِ! (چهره انسان فاسد بظاهر چهره انسان است و قلب او مانند قلب حیوان، راه هدایت را نمی شناسد که از آن راه برود و راه های باطل را نمی فهمد تا آن را مسدود سازد). (۴). به گفته مولوی: ای بسا ابلیس آدم روی هست پس به هر دستی نباید داد دست سپس کیفیت معاشرت و رعایت اصل جاذبه برای جذب دل های مردم را اینگونه مطرح فرمود که: خَالِطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنْ مُتُّمْ مَعَهَا بَكُوا عَلَيْكُمْ، وَإِنْ عَشْتُمْ حَنُوا إِلَيْكُمْ. (با مردم بگونه ای معاشرت کنید که اگر بمیرید بر مرگ شما اشک بریزند و اگر زنده مانید به شما عشق ورزند و ابراز علاقه کنند). (۵). ***** حکمت ۲۹۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- عیون الاخبار ج ۳ ص ۷۹: ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ هـ) ۲- تحف العقول ص ۲۰۵: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ) ۳- اصول کافی ج ۲ ص ۳۷۶ و ۶۴۰ ح ۲: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ) ۴- مصادقه الاخوان ص ۵۲: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ) ۵- منهاج البراءة ج ۳ ص ۳۸۰: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ). خطبه ۱۱/۸۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- غرر الحکم ج ۵ ص ۱۲ و ۱۰۳ و ۴۲۲ و ۴۲۳: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ) ۲- اصول کافی ج ۱ ص ۴۵ ح ۶: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ) ۳- بحار الانوار ج ۷۲ ص ۲۵۲ ح ۲۸ ب ۶۶: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ) ۴- مستدرک الوسائل ج ۸ ص ۴۵۶ ب ۹۱ ح ۹: محدث نوری (متوفای ۱۳۲۰ هـ). نامه ۹۲/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته). خطبه ۱۲/۸۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- ربیع الابرار (باب العز والشرف) ج ۴ ص ۸۶ ح ۳۹۶: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ) ۲- شرح نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۳۲: ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۶ هـ) ۳- منهاج البراءة ج ۱ ص ۳۵۹: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ) ۴- غرر الحکم ج ۶ ص ۱۸۵ و ۱۹۷ و ۲۷۸ و ۳۰۸: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ). حکمت ۱۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- من لایحضره الفقیه ج ۴ ص ۲۷۷: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ) ۲- تذکره الخواص ص ۱۳۲: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ هـ) ۳- کتاب أمالی ص ۵۹۵ م ۲۶ ح ۶/۱۲۳۲: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ) ۴- مجموعه ورام ص ۳۷۹ ج ۱: شیخ ورام (متوفای ۶۰۵ هـ) ۵- غرر الحکم ج ۳ ص ۴۵۲: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ) ۶- بحار الانوار ج ۷۱ ص ۱۶۷ ح ۳۵: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).

ضرورت جاذبه و دافعه در زندگی سیاسی

بدیهی است که در یک زندگی اجتماعی، تحولات و دگرگونی های سیاسی فراوانی پدید می آید، و تلخی ها و شیرینی های گوناگونی مطرح می گردد. مهم آن است که یک انسان متعهد و مؤمن با روش های حساب شده و منطقی، تحولات سیاسی را ارزیابی نموده و با آن برخوردهای اساسی کند، که سرانجام حوادث و تحولات سیاسی، تقویت ارزش های تکاملی و پیشرفت جامعه انسانی اسلامی باشد، در این رابطه باید از قدرت «جاذبه و دافعه» بدرستی استفاده شود، که امام علی علیه السلام فرمود: رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا رَأَى حَقًّا فَأَعَانَ عَلَيْهِ، أَوْ رَأَى جَوْرًا فَرَدَّهُ، وَكَانَ عَوْنًا بِالْحَقِّ عَلَى صَاحِبِهِ. (خدا رحمت کند آن کس را که اگر حقی را دید یاری کند «جاذبه» و اگر ستمی را مشاهده کرد با آن مبارزه کرده و از میان بردارد؛ به یاری صاحب حق برخیزد و بر ضد ستمگر قیام نماید «دافعه»)(۱). امام علی علیه السلام آنگاه به دفع بدی ها می پردازد که: رُدُّوا الْحَجَرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ، فَإِنَّ الشَّرَّ لَا يَدْفَعُهُ إِلَّا الشَّرُّ. (سنگ را از همانجا که آمده بازگردانید چرا که شر و بدی را جز با بدی نمی توان از بین برد.)(۲). در این رهنمود سیاسی نهج البلاغه، هرگونه انزوا طلبی و دخالت نکردن، بی تفاوتی و بزدلی، سازش و تسلیم در برابر هرگونه ظلم و ستم محکوم است. **** خطبه ۹/۲۰۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- نقض العثمانیه: ابو جعفر اسکافی معتزلی (متوفای ۲۴۰ هـ) ۲- منهاج البراعه ج ۲ ص ۳۲۰: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ) ۳- بحار الانوار کتاب ج ۳۲ ص ۵۰: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ) ۴- شرح نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۷۳: ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۶ هـ) ۵- غرر الحکم ج ۴ ص ۴۴: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ). حکمت ۳۱۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- ربیع الابرار ج ۲ ص ۷ و ج ۳ ص ۸۰: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ) ۲- غرر الحکم ص ۱۸۶ / ج ۴ ص ۸۶: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ) ۳- نهایه الارب ج ۶ ص ۶۵: نویری شافعی (متوفای ۷۳۲ هـ) ۴- مجمع الامثال ج ۱ ص ۳۰۶: میدانی (متوفای ۵۱۸ هـ) ۵- منهاج البراعه ج ۳ ص ۳۸۳: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ).

ضرورت جاذبه و دافعه برابر دشمن

دشمن گرچه دشمن است اما می شود با برخوردهای انسانی قلب او را تسخیر کرد، و از او یک دوست وفادار ساخت، و از احتیاط و دوراندیشی نباید غفلت کرد که تلخی های فراوانی ببار خواهد آورد. امام علی علیه السلام در خصوص برخورد انسانی و بکارگیری اصل «جاذبه» در برابر دشمن می فرماید: إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ. (هنگامی که بر دشمنت پیروز شدی عفو را شکرانه این پیروزی قرار ده.)(۱). و به سربازانش در جنگ سفارش می کند که: فَإِذَا كَانَتْ الْهَزِيمَةُ بِإِذْنِ اللَّهِ فَلَا تَقْتُلُوا مُدْبِرًا، وَلَا تُصِيبُوا مُعَوِّرًا، وَلَا تُجْهِزُوا عَلَى جَرِيحٍ. وَلَا تَهْجُوا النِّسَاءَ بِأَذَى، وَإِنْ شَتَمْنَ أَعْرَاضَكُمْ، وَسَبَّحْنَ أُمَرَاءَكُمْ (آنگاه که به اذن خدا آنان را شکست دادید فراریان را نکشید و ناتوان ها را ضربت نزنید و مجروحان را نکشید و با اذیت و آزار عواطف زنان را جریحه دار نکنید اگرچه زنان به شما دشنام دهند و فرماندهان شما را برون ساز گویند.)(۲). با توجه به لطف و بزرگواری و والائی روح امام است که شاعر گفت: «تو خدائی مگر ای دشمن دوست؟!» امام علی علیه السلام آنگاه هشدار می دهد که: وَلَكِنْ الْحَذَرُ كُلُّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلَاحِهِ، فَإِنَّ الْعَدُوَّ رُبَّمَا قَارَبَ لِيَتَغَفَّلَ فَخُذْ بِالْحَزْمِ (اما زنهار، زنهار، سخت از دشمنت پس از بستن پیمان صلح برحذر باش، چرا که دشمن گاهی نزدیک می شود که تو را غافلگیر سازد، پس دوراندیشی را فراموش نکن.)(۳). وقتی یاران امام علی علیه السلام به دشمنان خود دشنام می دادند، زبان به نصیحت آنان گشود و فرمود: إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ... وَقُلْتُمْ... اللَّهُمَّ احْقِنْ دِمَاءَنَا وَدِمَاءَهُمْ، وَأَصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِنَا وَبَيْنَهُمْ، وَاهْدِهِمْ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ، حَتَّى يَعْرِفَ الْحَقَّ مِنْ جِهَلِهِ (من خوش ندارم که شما دشنام دهنده باشید... بهتر است بگویید... خدایا خون ما و آنها را حفظ کن، بین ما و آنها اصلاح نما و آنان را از گمراهی به راه راست هدایت فرما تا آن جاهلان حق را بشناسند.)(۴). اما اگر دشمن دست از تجاوز برنداشت، و به مرزها هجوم آورد، باید قدرت «دافعه» را در چهره خشم مقدس و جهاد بی امان و حملات پی در پی آنگونه بکار گرفت تا ریشه های فتنه و فساد سوزانده شود و

مهاجم قدرت طلب، بر سر جای خود بنشیند، که حضرت فرمود: فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ. وَهُوَ لَيْسَ التَّقْوَى، وَدَرَعُ اللَّهِ الْخَصِيئَةُ، وَجَنَّتُهُ الْوَثِيقَةُ. (جهاد دری است از درهای بهشت، خداوند آن را به روی دوستان خاص خود گشوده است، جهاد لباس تقوا و زره محکم نگهدارنده و سپر مطمئن خداوند است.) (۵). ***** حکمت ۱۱ نهج البلاغه معجم المفسر مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- کتاب محاضرات ج ۱ ص ۱۱۱: راغب اصفهانی (متوفای ۵۱۳ هـ) ۲- لباب الادب ص ۳۳۵: أسامة بن منقذ (متوفای ۵۸۴ هـ) ۳- زهر الادب ج ۱ ص ۴۴: حصري (متوفای ۴۵۳ هـ) ۴- روض الاخبار ص ۳۶: محمد بن قاسم ۵- کتاب الادب ص ۳۳: ابن شمس الخلافة (متوفای ۶۲۲ هـ). نامه ۲/۱۴ نهج البلاغه معجم المفسر مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- تاریخ ج ۳ ص ۸۲ ج ۶: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ) ۲- کتاب صفین ص ۲۰۳: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۱۲ هـ) ۳- فروع کافی ج ۵ ص ۳۸ و ۳۳ و ۳۸ و ۴۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ) ۴- مروج الذهب ج ۲ ص ۳۶۱ و ۳۶۲ و ۴۱۰: مسعودی (متوفای ۳۴۶ هـ) ۵- کتاب الفتوح ج ۳ ص ۴۴: ابن أعثم کوفی (متوفای ۳۱۴ هـ) ۶- کتاب الجمل ص ۴۰۳ و ۳۴۲: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ). نامه ۱۳۳/۵۳ نهج البلاغه معجم المفسر مؤلف (مدارک گذشته). خطبه ۱/۲۰۶ نهج البلاغه معجم المفسر مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- اخبار الطوال ص ۱۵۵: دینوری حنفی (متوفای ۲۸۲ هـ) ۲- کتاب صفین ص ۱۰۲: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۱۲ هـ) ۳- تذکره الخواص ص ۱۴۲: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ هـ) ۴- بحار الانوار ج ۳۲ ص ۵۶۱: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ). خطبه ۱/۲۷ نهج البلاغه معجم المفسر مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- المصنّف ج ۱۰ ص ۱۵۴: عبدالرزاق بن هشام (متوفای ۲۱۱ هـ) ۲- حيلة الأبرار ج ۲ ص ۳۹۰: بحرانی (متوفای ۱۱۰۷ هـ) ۳- تاریخ دمشق ج ۳ ص ۳۲۲ و ۳۵۹ و ج ۱ ص ۳۰۵: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۱ هـ) ۴- تاریخ بغداد ج ۱۲ ص ۳۰۵: خطیب بغدادی شافعی (متوفای ۴۶۳ هـ) ۵- تذکره الخواص ص ۱۶۰: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ هـ).

ضرورت جاذبه و دافعه برابر فاسدان و بدکاران

درست است که انسان های فاسد و آلوده را باید مجازات کرد، و از جامعه طردشان نمود، و رابطه ها را با آنان قطع کرد، اما باید دوراندیش و واقعیت گرا بود و برای هدایت و جذب دلهای آنها کوشید، شاید روزی توبه کردند و زندگی جدیدی را در پرتو روشنائی حق، آغاز نمودند. که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: وَإِنَّمَا يَتَّبِعِي لِأَهْلِ الْعَصِيَّةِ وَالْمُصْنُوعِ إِلَيْهِمْ فِي السَّلَامَةِ أَنْ يَزَحْمُوا أَهْلَ الذُّنُوبِ وَالْمَعْصِيَةِ (سزاوار است کسانی که از عیوبی پاکند و از آلودگی به گناهان سالمند، به گناهکاران و اهل معصیت ترحم کنند و در هدایت و بازپروری آنان بکوشند.) (۱). آنگاه به ضرورت هدایت و ارشاد گناهکاران و فاسدان اشاره می فرماید، تا راه حق را و روش پاکی و سلامت را باز شناسند و به سوی خوبی ها باز گردند. که حضرت فرمود: يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ، مَا جَرَّأَكَ عَلَى ذَنْبِكَ، وَمَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ... أَمَا مِنْ دَائِكَ بُلُولٌ، أَمْ لَيْسَ مِنْ تَوَمَّتِكَ يَقْطَعُ، أَمَا تَزَحْمُ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَزَحْمُ مِنْ غَيْرِكَ؟ (ای انسان، چه چیز تو را به گناه جرأت داده؟ و چه چیز تو را بر پروردگارت مغرور ساخته است... چرا همانگونه که به دیگری رحم می کنی به خودت رحم نمی کنی.) (۲). و ضرورت بکارگیری قدرت «دافعه» را در معاشرت و دوستی با فاسدان سفارش می فرماید که: وَإِيَّاكَ وَمُصَاحَبَةَ الْفُسَاقِ فَإِنَّ الشَّرَّ بِالْشَّرِّ مُلْحَقٌ وَوَقَّرَ اللَّهُ وَأَخْبَبَ أَجْبَاءَهُ (از همنشینی با انسان های فاسد پرهیز که بدی، بدی می آورد، اما خدای را محترم شمار و دوستان خدا را دوست مدار.) (۳). اما اگر فاسدان و بدکاران به راه نیامدند، پند پذیر نبودند، و ترک معاشرت ها نیز در آنها اثر نکرد، و قصد تداوم فساد و آلودگی در جامعه را دارند، مبارزه و جنگ با آنان واجب است تا جامعه اسلامی از شر آنان در امان باشد. که حضرت فرمود: أَلَا وَقَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ بِقِتَالِ أَهْلِ الْبُغْيِ وَالنَّكَثِ وَالْفُسَادِ فِي الْأَرْضِ، فَأَمَّا النَّاكِثُونَ فَقَدْ قَاتَلْتُ، وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَقَدْ جَاهَدْتُ، وَأَمَّا الْمَارِقَةُ فَقَدْ دَوَّخْتُ (آگاه باشید خداوند مرا به نبرد با سرکشان و پیمان شکنان و فساد کنندگان روی زمین، فرمان داده است، اما ناکثین پیمان شکن، با آنها نبرد کردم و قاسطین متجاوز با آنها جهاد

نمودم و مارقین خارج شده از دین را بر خاک ذلت و خواری نشاندم تا نتوانند فرد و جامعه را به فساد کشانند. (۴). با توجه به رهنمودهای فوق در می یابیم که هرگونه بی تفاوتی محکوم است، نباید گفت: (به من چه، چرا دشمن تراشی کنم؟ دشمن کمش هم زیاد است!) زیرا آنجا که مصلحت جامعه اسلامی و سرنوشت انسان ها و سلامت نسل بشری مطرح است. باید با دشمن مبارزه کرد و با فاسدان و آلوده دامنان به جهاد برخاست و هرگونه رفاه زدگی و راحت طلبی را محکوم کرد. ***** خطبه ۱/۱۴۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- غرر الحکم ص ۱۳۵ و ۳۵۹ / ج ۳ ص ۸۹: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه) ۲- منهاج البراعه ج ۲ ص ۵۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه) ۳- شرح نهج البلاغه ج ۹ ص ۵۹: ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۶ ه) ۴- شرح ابن میثم ج ۳ ص ۱۷۵: بحرانی (متوفای ۶۷۹ ه) ۵- غرر الحکم ج ۶ ص ۴۵۹ و ج ۵ ص ۴۲ و ۴۸: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ ه). خطبه ۲/۲۳۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- روضه کافی ص ۳۹۶: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه) ۲- غرر الحکم ص ۸۲ / ج ۳ ص ۶۹: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه) ۳- ربیع الابرار ج ۱ ص ۸۰ ح ۲۲۷: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه) ۴- محاضرات ج ۱ ص ۸۹: راغب اصفهانی (متوفای ۵۱۳ ه) ۵- غرر و عرر ص ۱۰۸: وطواط (متوفای ۵۵۳ ه). نامه ۱۴/۶۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- غرر الحکم ص ۷۶ / ج ۴ ص ۲۱۸: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه) ۲- شرح ابن میثم ج ۵ ص ۲۲۱: بحرانی (متوفای ۶۷۹ ه) ۳- بحار الانوار ج ۳۳ ص ۵۰۸ ح ۷۰۷: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه) ۴- مناقب: ابن شهر آشوب (متوفای ۵۸۸ ه) ۵- منهاج البراعه ج ۳ ص ۲۳۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه). خطبه ۱۱۲/۱۹۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

ضرورت جاذبه و دافعه در مدیریت اسلامی

ضرورت جاذبه در حکومت و رهبری

رهبر و حاکم اسلامی باید نقش مهم «جاذبه و دافعه» را بشناسد، و جایگاه اصلی و اساسی آن را بداند، و با جذب و دفع حساب شده، فرد و جامعه را در برابر خطرات و حوادث ناگوار حفظ کند، و روزنه نفوذ برای منافقان و دشمنان باقی نگذارد. اگر رهبر اسلامی دارای جاذبه قوی و حساب شده نباشد و عناصر فاسد و آلوده را بجا دفع نکند نمی تواند مدیریت صحیحی را تحقق بخشد. امام علی علیه السلام نسبت به ضرورت «جاذبه» در مدیریت و رهبری جامعه، به مالک اشتر می فرماید: وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ... فَإِنَّهُمْ صِتْفَانِ إِمَّا أَخْ لَكَ فِي الدِّينِ أَوْ نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ (قلب خود را از رحمت و محبت و لطف، نسبت به ملت مالا مال نما و با رعیت مهربان و دلسوز باش، زیرا آنها دو گروه بیش نیستند یا برادران دینی تو هستند و یا انسان هائی همچون شما). (۱). و به محمد بن ابی بکر فرماندار مصر می نویسد: فَأَخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ، وَأَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ، وَابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ، وَآسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ (بال های محبت را برای ملت بگستران و با آنها نرم و مهربان باش و با خوشروئی چهره خود را برای آنان گشاده دار و تساوی را حتی در نگاه کردن به آنها مراعات کن). (۲). و به ابن عباس فرماندار بصره می نویسد که: فَحَادِثُ أَهْلَهَا بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِمْ، وَاحْلُلْ عُقْدَةَ الْخَوْفِ عَنْ قُلُوبِهِمْ. (با مردم بصره به نیکی رفتار کن و گره و وحشت و ترس را از دل هایشان بگشای). (۳). و یکی دیگر از فرمانداران خود را مورد سرزنش و توبیخ قرار می دهد که چرا به جای جذب دل های رعیت، از قدرت «دافعه» به گونه ای ناروا استفاده کرده است. فَإِنَّ دَهَاقِينَ أَهْلَ بَلَدِكَ شَكَّوْا مِنْكَ غِلْظَةً وَقَسْوَةً، وَاحْتِقَارًا وَجَفْوَةً. وَنَظَرْتُ فَلَمْ أَرَهُمْ أَهْلًا- لِأَنْ يُدْنُوا لِشَرِّكَهُمْ، وَلَمْ أَنْ يُقْصُوا وَيُجَفَّوْا لِعَهْدِهِمْ، فَأَبْسَ لَهُمْ جَلْبَابًا مِنَ اللَّيْنِ تَشْوِبُهُ بِطَرَفٍ مِنَ الشَّدَّةِ (دهقانان، منطقه فرمانداریت از خشونت و قساوت تو شکایت کردند... پس لباسی از نرمش و خوشرفتاری همراه با اندکی قاطعیت بر آنان بیوشان تا جذب شوند). (۴). در این رهنمود وحی گونه، هم به ضرورت جاذبه اشاره شده و هم اصل اعتدال و میانه روی در به کارگیری

«جاذبه» را گوشزد کرده است، که مبادا از مهربانی و نرمخویی فرماندهان و رهبران جامعه، گروهی سوء استفاده کنند. **** نامۀ ۸/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته). نامۀ ۱/۲۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- کتاب الغارات ج ۱ و ۲۳۰ و ۲۲۳ و ۲۳۵ و ۲۴۹: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ هـ) ۲- تحف العقول ص ۱۷۶ و ۱۷۷: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ) ۳- کتاب مجالس ص ۲۶۰ م ۳۱ ح ۳: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ) ۴- کتاب أمالی ص ۲۵-۲۴ م اول ح ۳۱/۳۱: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ) ۵- بشاره المصطفی ص ۴۴: طبری شافعی (متوفای ۵۵۳ هـ). نامۀ ۱/۱۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- کتاب صناعیتین ص ۲۷۷: ابو هلال عسکری (متوفای ۳۹۵ هـ) ۲- اعجاز القرآن ج ۱ ص ۱۰۳: باقلانی (متوفای ۴۰۳ هـ) ۳- کتاب طراز ج ۱ ص ۲۱۹ و ۴۱۲: سید یمانی ۴- أنساب الاشراف ج ۲ ص ۱۵۸ ح ۱۷۱: بلاذری (متوفای ۲۷۹ هـ) ۵- کتاب صفین ص ۱۰۵: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۰۲ هـ). نامۀ ۱/۱۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- أنساب الاشراف ج ۲ ص ۱۶۱: بلاذری (متوفای ۲۷۹ هـ) ۲- تاریخ یعقوبی (ابن واضح) ج ۲ ص ۲۰۳: یعقوبی (متوفای ۲۹۲ هـ) ۳- بحار الانوار ج ۳۳ ص ۴۸۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).

ضرورت برخورداری حکومت از دافعه صحیح

اشاره

اگر اصل «دافعه» یک قانون عمومی است، و همراه با «جاذبه» در وحدت و تشکل و در پیدایش و تداوم حیات نقش اساسی دارد؛ حکومت و رهبری نیز از این اصل نباید جدا باشد؛ باید عناصر چاپلوس و ثنا گو، منحرف و فاسد، بدسابقه و آلوده دامن، کنار زده شوند، تا حکومت و رهبری با اصالت و سلامت، در ایجاد یک مدیریت سالم و موفق پیروز گردند. چه کسانی باید از حکومت دفع و طرد گردند.

عیب جوها

امام علی علیه السلام به مالک اشتر حاکم مصر می نویسد: وَلْيَكُنْ أَبْعَدَ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ، وَأَشْنَاهُمْ عِنْدَكَ، أَطْلَبُهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاسِ؛ فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوبًا، الْوَالِي أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا (آنها که نسبت به رعیت عیب جو ترند از تو دور باشند زیرا مردم عیوبی دارند که والی و رهبر در پوشیدن و پنهان کردن آنها از همه سزاوارتر است). (۱). **** نامۀ ۲۴/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

سخن چنان بی تقوا

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: وَلَا تَعْجَلَنَّ إِلَى تَضْيِيقِ سَاعٍ، فَإِنَّ السَّاعِيَ غَاشٌّ، وَإِنْ تَشَبَّهَ بِالنَّاصَةِ حِينَ. (در تصدیق و باور سخن سخن چنان شتاب نکن زیرا آنان خیانتکارند گرچه در لباس نصیحت کنندگان دلسوز جلوه می کنند). (۱). **** نامۀ ۲۷/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

بخیل و ترسو و حریص

امام علی علیه السلام به مالک اشتر حاکم مصر نوشت: وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَغْدِلُ عَنِ الْفَضْلِ، وَيَعْدُكَ الْفَقْرَ، وَلَا جَبَانًا يُضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ، وَلَا حَرِيصًا يُزَيِّنُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجَوْرِ، (بخیل را در مشورت خود دخالت مده، زیرا که تو را از احسان منصرف و از تهیدستی و فقر می ترساند و نیز با ترسو مشورت نکن، زیرا در کارها روحیه تو را تضعیف می نماید و با حریص مشورت نداشته باش که حرص را با ستمگری در نظرت زینت می بخشد.) (۱). ***** نامه ۲۷/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

کارگزاران حکومت طاغوت

از دیدگاه امام علی علیه السلام کسانی که در حکومت طاغوت پُست و شغلی داشتند باید از صف کارگزاران حکومت اسلامی و مدیریت جامعه الهی طرد و دفع گردند. که فرمود: إِنَّ شَرَّ وُزَرَائِكَ مَنْ كَانَ لِلْأَشْرَارِ قَبْلَكَ وَزِيْرًا، وَمَنْ شَرَّ كُهُمْ فِي الْأَثَامِ فَلَا يَكُونَنَّ لَكَ بِطَانَةً (بدترین وزرا کسانی هستند که وزیر و کارگزار حکومت بد و اشرار بوده اند. کسی که با آن گناهکاران در کارها شرکت داشته است نباید جزو سرداران و زمامداران حکومت باشد.) (۱). ***** نامه ۲۹/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

ثناگویان و چاپلوسان

شخصی در مجلس امام علی علیه السلام بپاخاست و به ثناگوئی پرداخت. امام علی علیه السلام در پاسخ او فرمود: فَلَا تُثْنُوا عَلَيَّ بِجَمِيلِ ثَنَاءٍ، فَلَمَّا تَكَلَّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةَ، (مرا با سخنان جالب خود نستائید... و آنگونه که با زمامداران و پادشاهان ستمگر سخن می گفتید با من سخن نگوئید.) (۱). ***** خطبه ۲۱/۲۱۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- روضه کافی ج ۸ ص ۳۵۲ ح ۵۵۰: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ) ۲- منهاج البراعه ج ۲ ص ۳۴۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ) ۳- دعائم الاسلام ج ۲ ص ۵۴۱ ح ۱۹۲۶: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ هـ) ۴- بحار الانوار ج ۴۱ ص ۱۵۲: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ) ۵- ربيع الابرار ج ۵ ص ۱۹۱ ح ۱۸۶: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ).

خائنان

امام علی علیه السلام در طرد و دفع خائنان، به استاندار مصر مالک نوشت: فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ... فَبَسَطَتْ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةُ فِي يَدَيْهِ، وَأَخَذَتْهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ (اگر یکی از کارگزاران دست به خیانت زد... او را زیر تازیانه کیفر ادب نما و به مقدار خیانتی که انجام داده او را مجازات کن.) (۱). ***** نامه ۷۶/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

کم عقلان پست

مدیریت صحیح در حکومت اسلامی، به تفکر و تعقل و انسان های دوراندیش و حکیم نیازمند است، تا با ژرف اندیشی، و با ارائه طرح های صحیح و اساسی فرد و جامعه را به سوی پیشرفت و تکامل ببرند، و از آفات و خطرات بازدارند. بدیهی است که کم عقلان و انسان های پست و جاهل زده، اگر در حکومت راه یابند، مقدمات سقوط حکومت و جامعه را فراهم می سازند. امام علی علیه السلام به یکی از استانداران خود می نویسد: **وَإِذَا زَيْدٌ صَاحَبَهُ مَنْ يَفِيلُ رَأْيُهُ، وَيُنْكَرُ عَمَلُهُ، فَإِنَّ الصَّاحِبَ مُعْتَبَرٌ بِصَاحِبِهِ** (از یارانی که در فکر و نظر ضعیفند و عمل آنها ناپسند و زشت است برحذر باش زیرا مقیاس سنجش شخصیت هر کس را یارانش معرفی می کنند). (۱). ***** نامه ۹/۶۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

انسان های دورو و منافق

امیرالمؤمنین علیه السلام در طرد عناصر دورو و منافق فرمود: **وَإِذَا زَيْدٌ صَاحَبَهُ مَنْ يَفِيلُ رَأْيُهُ، وَيُنْكَرُ عَمَلُهُ، فَإِنَّ الصَّاحِبَ مُعْتَبَرٌ بِصَاحِبِهِ** (از انسان های دو رو و منافق شما را برحذر می دارم، زیرا آنها گمراه و گمراه کننده اند، خطا کار و خطا اندازند، به رنگ های گوناگون بیرون می آیند و سبب گمراهی مردم می شوند). (۱). ***** خطبه ۴/۱۹۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- کتاب طراز ج ۲ ص ۳۰۸: سید یمانی ۲- غرر الحکم ص ۵۴ و ۲۶۹/ج ۴ ص ۴۸۳: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ) ۳- منهاج البراءة ج ۲ ص ۲۸۰: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ) ۴- غرر الحکم ج ۶ ص ۴۸۸ و ج ۲ ص ۲۸۵: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ) ۵- بحار الانوار ج ۱۸ ص ۲۲۴ ح ۶۲ ب ۱: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).

هوس بازان بی پروا

امیرالمؤمنین علیه السلام در طرد انسان های بی پروا و هوس باز فرمود: **فَإِنَّ الْوَالِيَّ إِذَا اخْتَلَفَ هَوَاهُ مَنْعَهُ ذَلِكَ كَثِيرًا مِنَ الْعَيْدِلِ** (اگر والی و زمامدار دنبال هوا و هوس های پی در پی خود باشد غالباً او را از عدالت باز می دارد). (۱). ***** نامه ۱/۵۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- کتاب طراز ج ۱ ص ۱۷۰: سید یمانی ۲- کتاب صفین ص ۵۷: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۱۲ هـ) ۳- منهاج البراءة ج ۳ ص ۲۰۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ) ۴- غرر الحکم ج ۱ ص ۲۶۵: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ) ۵- بحار الانوار ج ۳۳ ص ۵۱۱ ح ۷۰۸: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ).

جاهلان قدرشناس

کسانی که قدر و ارزش خود را نمی شناسند، و قدر و ارزش فرد و جامعه را نمی دانند، نباید در حکومت و مدیریت اسلامی نفوذ کنند، زیرا ارزش ها دگرگون و انحرافات فراوانی دامنگیر جامعه می شود. که امام علی علیه السلام هشدار داد: **وَلَا يَجْهَلُ مَبْلَغَ قَدْرِ نَفْسِهِ فِي الْأُمُورِ، فَإِنَّ الْجَاهِلَ يَقْدِرُ نَفْسَهُ يَكُونُ يَقْدِرُ غَيْرَهُ أَجْهَلْ**. (زمامداران و کارگزاران حکومت نباید از ارزش و منزلت خویش ناآگاه باشند زیرا کسی که ارزش خویش را نمی شناسد نسبت به ارزش دیگران ناآگاه تر است). (۱). ***** نامه ۹۰/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

روشی تربیت

چگونگی تربیت کودک

بسیاری از مردم فرزندان خود را بگونه ای تربیت می کنند که همانند آنها فکر کنند، زندگی کنند، و با آداب و رسوم خانواده و قبیله و فامیل هر چند بی ارزش آنها عادت کنند، و آنها را رعایت نمایند. که اگر جوانی چنین نبود می گویند: تو فرزند ما نیستی!! در صورتی که امام علی علیه السلام در چگونگی تربیت فرزند بسیار واقع نگر بود و فرمود: لَا تُقَسِّرُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى آدَابِكُمْ، فَإِنَّهُمْ مَخْلُوقُونَ لِزَمَانٍ غَيْرِ زَمَانِكُمْ (فرزندان خود را بر آداب و رسوم خود مجبور نسازید، زیرا آنان به روزگاری غیر از روزگار شما تعلق دارند)(۱). چون انسان ها همواره در حال رشد و تکامل بوده، و نوع و سیستم زندگی، راههای تولید و کشف و اختراع و روابط اجتماعی در حال دگرگونی است. ما باید فرزندان خود را با واقعیت ها آشنا کنیم، تا در هر شرائطی، و در هر جامعه ای، حقیقت را درک کنند، درست بیاندیشند، و واقع گرا باشند، پس نباید در قالب های ذهنی از پیش تعیین شده قرار گیرند. **** شرح ابن ابی الحدید، ج ۲۰ ص ۲۶۷.

کودکان و تمرین نماز

تربیت دینی کودکان یکی از مسائل مهم زندگی است، زیرا فطرت خداجوی کودکان همراه با حس کنجکاوی بتدریج رشد می کند، و باید قانونمند شده و تربیت گردد. امام علی علیه السلام نسبت به تربیت دینی کودکان فرمود: مَرُّوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا بَلَغُوا سَبْعَ سِنِينَ، وَاضْرِبُوهُمْ عَلَى تَرْكِهَا إِذَا بَلَغُوا تِسْعَ سِنِينَ، وَتَفَرَّقُوا فِي مَضَاجِعِهِمْ إِذَا بَلَغُوا عَشَرَ سِنِينَ (۱). «کودکان را در سن ۷ سالگی به نماز تمرین دهید تا عادت کنند. و اگر در سن ۹ سالگی نماز را ترک کردند آنها را بزنید. و در سن ۱۰ سالگی بستر خواب بچه ها را جدا کنید.» در این رهنمود نورانی، مسائل مهمی مورد توجه امام علی علیه السلام است، مانند: ۱- تربیت دینی کودک از سن ۷ سالگی ۲- برخورد با کودک در سن ۹ سالگی ۳- احتیاط در تربیت جنسی کودکان در سن ۱۰ سالگی، که در یک رختخواب ن خوابند. **** منهاج الشُّرور ج ۱ ص ۱۰۲.

رشد فکر دینی کودک

یکی از ابعاد تربیت، رشد «فکر دینی» کودک است که همراه با رشد حس کنجکاوی باید خداشناسی و دیگر مبانی اعتقادی را به کودکان آموخت. امام علی علیه السلام کودکان خود را در سنین آغازین زندگی به خداشناسی و توحید آشنا می ساخت. در اینجا توجه به یک حادثه ظریف و اعتقادی لازم است. «لَمَّا كَانَ الْعَبَّاسُ وَزَيْنَبُ - وَلَدَتْ عَلِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ - صَغِيرَيْنِ قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْعَبَّاسِ، قُلْ وَاحِدًا، فَقَالَ وَاحِدًا، فَقَالَ - قُلْ اِثْنَانِ، قَالَ: - أَشَيْتَ حِي أَنْ أَقُولَ بِاللِّسَانِ الَّذِي قُلْتَ وَاحِدًا اِثْنَانِ، فَقَبَّلَ عَلِيٌّ عَيْنَيْهِ ثُمَّ انْتَفَتَ إِلَى زَيْنَبَ وَكَانَتْ عَلَى يَسَارِهِ وَالْعَبَّاسُ عَلَى يَمِينِهِ، فَقَالَتْ: يَا أَبَتَاهُ أَتُحِبُّنَا؟ قَالَ: نَعَمْ يَا بَنَيَّ أَوْلَادُنَا أَكْبَادُنَا، فَقَالَتْ: يَا أَبَتَاهُ حُبَّانٍ لَا يَجْتَمِعَانِ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ، حُبُّ اللَّهِ وَحُبُّ الْأَوْلَادِ، وَإِنْ كُنَّا لَا بُدَّ لَنَا فَالْشَّقَّةُ لَنَا وَالْحُبُّ لِلَّهِ خَالِصًا، فَازْدَادَ عَلِيٌّ بِهِمَا حُبًّا» (۱). (زمانی که عباس و زینب، دو فرزند علی علیه السلام در سنین کودکی بودند، روزی علی علیه السلام به فرزند خود عباس فرمود: فرزندم بگو: یک عباس گفت: یک، حضرت فرمود: بگو دو، عباس گفت: خجالت می کشم با زبانی که یک گفتم دو بگویم. امام علی علیه السلام از عقل و هوش و درایت فرزند خود بسیار مسرور شده، چشمان فرزند خود را بوسید. آنگاه به زینب کبری علیها السلام که در طرف چپ قرار گرفته بود نگاه کرد. زینب پرسید: پدرجان آیا ما را دوست داری؟ امام علی علیه السلام فرمود: آری دخترم، فرزندان ما جگر گوشه هایمان هستند. زینب علیها السلام گفت: پدرجان دو محبت که در قلب مؤمن جمع نمی گردد. «حُبُّ خُدا» و «حُبُّ اولاد» و اگر از محبت ما گریزی نیست، پس عطوفت و شفقت از آن ما و محبت خالصانه از آن خداست. این سبب شد که

مهر و عاطفه علی علیه السلام به آن دو فروزی گیرد. ***** مستدرک الوسائل ج ۱۵ ص ۲۱۵.

تشویق کودک به سخنرانی

الف - امام علی علیه السلام فنّ خطابه و سخنوری را به فرزندان خود می آموخت. روزی امام حسن علیه السلام را واداشت تا به منبر رفته، برای مردم خطبه بخواند. وقتی امام مجتبی علیه السلام سخنرانی ایراد کرد، امام علی علیه السلام او را ستود. ب - در یکی از شب های عید، امام علی علیه السلام خطاب به فرزندش امام مجتبی علیه السلام فرمود: برخیز و برای مادران و برادران و خواهران خود سخنرانی کن، اما امام مجتبی علیه السلام در حضور پدر خجالت می کشید. امام علی علیه السلام برای اینکه فرزندش آسوده خاطر برخیزد و خطابه ایراد کند از اطاق خارج شد و روبروی درب ورودی منزل ایستاده، سخنان فرزند را زیر نظر داشت، امام مجتبی علیه السلام برخاست و با حمد و ستایش خدا، سخن آغاز کرد، و به جدّش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درود فرستاد و آنگاه با سخنرانی جالبی نظر همگان را بخود جلب کرد، در پایان سخنرانی او، امام وارد اطاق شد، امام حسن علیه السلام را در آغوش کشید و از خطابه زیبای او تشکر کرد. *****

شرایط تنبیه کودکان

تنبیه بدنی کودکان را کسی مجاز نمی شمارد، گرچه کودکان بزهکار را باید تنبیه کرد و کودکانی که با برخورد هایشان وضع مدرسه و کلاس را بهم می ریزند و مانع رشد دیگران می شوند را باید تنبیه کرد. که امام علی علیه السلام نسبت به کودکان بد رفتار و بزهکار بیش از سه ضربت را اجازه نمی فرمود. روزی جمعی از کودکان که در مسابقه خط نویسی شرکت کرده بودند و دفترچه های خود را خدمت امام علی علیه السلام آوردند تا قضاوت و تشویق گردند، امام علی علیه السلام خطاب به کودکان فرمود: اَللّٰهُمَّ عَلِّمُوْهُمْ اِنْ ضَرَبْتُمْ فَوْقَ ثَلَاثٍ ضَرَبَاتٍ فِی الْاَدَبِ اُقْتَصَّ مِنْهُ (۱). (به معلّم خود این پیام را برسانید که اگر بیش از سه ضربه بر شما بزند، قصاص خواهد شد). ***** وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۵۸۲.

روش بازداری کودک

برای امام علی علیه السلام چند مشک عسل به عنوان بیت المال آوردند، و چند روزی گذشت، وقتی حضرت خواست آن را تقسیم کند، متوجه شد که عسل یکی از مشک ها دست خورده است. قنبر را فراخواند، و قاطعانه پرسید: چه کسی از این مشک، عسل برداشت؟ قنبر گفت: یکی از بچه های شما. امام علی علیه السلام در اینجا دو کار مهم انجام داد که از نظر روانشناسی تربیتی، بسیار ارزشمند است: اول اینکه آن کودک را نکوهش کرد. دوم آنکه تنها به سرزنش و نکوهش اکتفاء نکرد. بلکه مقداری پول به قنبر داد و فرمود: برو در بازار یک رطل از بهترین عسل خریداری کن و بیاور تا بچه ها بخورند. چون سیر باشند دست به مشک عسل بیت المال، نمی زنند. یعنی برای باز داری کودک، تنها تنبیه و سرکوفت کافی نیست، باید زمینه های مناسب برای باز داری را فراهم کرد، وقتی در منزل عسل باشد، و کودک از آن بخورد، دیگر به مشک عسل بیت المال دست نمی زند. هم اکنون بسیاری از پدران فقط بچه ها را سرکوفت می زنند، واز عملی باز می دارند، اما راه حلّ مناسبی ارائه نمی دهند، یک روش جایگزین معرفی نمی کنند، که در سرگردانی کودکان بی تأثیر نیست. (۱). ***** کشف الغمّه ج ۱ ص ۲۳۴ - و - مناقب ابن شهر آشوب ج ۲ ص ۱۰۷.

شتاب در تربیت کودک

یکی دیگر از روش های تربیت، شتاب در بازسازی و آموزش و تربیت کودک است. پدران و مادران و دیگر مربیان تربیتی باید در تربیت کودک شتاب کنند زیرا زمینه های یادگیری و بازپروری و تربیت در سنین کودکی بیشتر از دیگر مراحل عمر فراهم است که فرمود: اَيُّ بَنِي، اِنِّي لَمَّا رَاَيْتُنِي قَدْ بَلَغْتُ سِنًا، وَرَاَيْتُنِي اَزْدَادُ وَهَنًا، يَادَرْتُ بِوَصِيَّتِي اِلَيْكَ، وَاَوْرَدْتُ خِصْلًا مِنْهَا قَبْلَ اَنْ يَعْجَلَ بِي اَجَلِي دُونَ اَنْ اُقْضَى اِلَيْكَ بِمَا فِي نَفْسِي، اَوْ اَنْ اُنْقَضَ فِي رَاْيِي كَمَا نُقِصْتُ فِي جِسْمِي، اَوْ يَسْبِقَنِي اِلَيْكَ بَعْضُ غَلَبَاتِ الْهَوَى وَفِتَنِ الدُّنْيَا، فَتَكُونَ كَالصَّعْبِ التَّنُورِ. وَ اِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِثِ كَالْاَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا اُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَهُ. فَبَادَرْتُكَ بِالْاَدَبِ قَبْلَ اَنْ يَفْسُو قَلْبَكَ، وَيَسْتَغْلِبُ لُبَّكَ، لِتَسْتَقْبَلَ بِجِدِّ رَاْيِكَ مِنَ الْاَمْرِ مَا قَدْ كَفَاكَ اَهْلُ التَّجَارِبِ بُغْيَتَهُ وَتَجَرِبَتَهُ، فَتَكُونَ قَدْ كُفِّتَ مَوْئِنَهُ الطَّلَبِ، وَعُوفِيَتْ مِنْ عِلَاجِ التَّجَرِبَةِ، فَاتَاكَ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدْ كُنَّا نَأْتِيهِ، وَاسْتَبَانَ لَكَ مَا رُبَّمَا اَظْلَمَ عَلَيْنَا مِنْهُ. (پسرم! هنگامی که دیدم سالیانی از من گذشت، و توانایی رو به کاستی رفت، به نوشتن وصیت برای تو شتاب کردم، و ارزش های اخلاقی را برای تو بر شمردم، پیش از آن که أجل فرا رسد، و رازهای درونم را به تو منتقل نکرده باشم، و در نظرم کاهشی پدید آید چنان که در جسمم پدید آمد، و پیش از آن که خواهش ها و دگرگونی های دنیا به تو هجوم آورند، و پذیرش و اطاعت مشکل گردد، زیرا قلب نوجوان چونان زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود. پس در تربیت تو شتاب کردم، پیش از آن که دل تو سخت شود، و عقل تو به چیز دیگری مشغول گردد، تا به استقبال کارهایی بروی که صاحبان تجربه، زحمت آزمون آن را کشیده اند، و تو را از تلاش و یافتن بی نیاز ساخته اند، و آن چه از تجربیات آنها نصیب ما شد، به تو هم رسیده، و برخی از تجربیاتی که بر ما پنهان مانده بود برای شما روشن گردد.) (۱). ***** نامه ۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است: ۱- کتاب رسائل: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ) ۲- کتاب زواجر و مواعظ: حسن بن عبدالله بن سعید (متوفای قرن ۳ هـ) ۳- عقد الفریدج ۳ ص ۹۰ و ۹۱ و ۱۴۳ و ج ۳ جدید ۱۱۴: ابن عبد ربّه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ) ۴- من لایحضره الفقیه ج ۴ ص ۳۹۲ و ۳۸۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ) ۵- تحف العقول ص ۹۷/۵۲ و ۹۹/۶۸ و ۷۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ).

معرفی الگوها (معرفی امام علی به عنوان الگوی کامل و برتر)

ضرورت الگوها

اشاره

در میان انسان های گوناگون، برخی تنها به زندگی مادی رضایت دادند، و چون دیگر پدیده ها و حیوانات سرگرم خوردن و خوابیدن و رفاه نسبی بوده و کاری به روش ها و الگوی صحیح زندگی ندارند.

انسان در جستجوی الگوها

اما برخی دیگر می خواهند صحیح زندگی کنند، و درست انتخاب نمایند، و بدنبال روش های درست زندگی و در جستجوی الگوهای کامل می باشند، حقیقت را می طلبند و در یافتن واقعیت ها تلاش می کنند، و از همه می پرسند «بایدها» و «نبایدها» کدامند؟ چگونه بودن و چگونه زیستن را می خواهند فراگیرند تا سرمایه زندگی را ارزان از دست ندهند، و در آینده، با حسرت و اندوه دمساز نباشند با این دسته از انسان ها که در جستجوی شیوه های «صحیح زندگی» می باشند، می شود از الگوهای راستین صحبت کرد، و حق و باطل را به ارزیابی گذاشت، و زندگی و روش های صحیح و غلط زیستن را به بحث و بررسی نشست، چون در پی واقعیت ها تلاش می کنند، بخصوص در جهان معاصر، که در بسیاری از کشورها، انسان ها از مذهب و معنویت فاصله گرفتند و خواستند خودشان بی دخالت مکتب و ملّتی انتخاب کنند، و انواع شیوه های «بودن» را در پوشش و تغذیه و روابط

اجتماعی، آزمودند، و به انواع انحراف و آلودگی ها دچار شدند، و به انواع زدگی ها و پوچگرایی ها و پوچی ها مبتلا گشتند، و خطرات آن را با همه وجود لمس کردند، و دانستند که: انواع شعارهای مکاتب سیاسی و مادی سرابی بیش نبود، و انسان هائی که: خود را نشناختند، انسانیت را نشناختند، انسان ها را نمی شناسند، نمی توانند راه و رسم زندگی انسان را کشف و بشناسند، آنکس که خود را شناخت چگونه دیگران را می شناسد؟ و آنکس که انسان ها را، و انسانیت را نمی شناسد چگونه صلاح و فساد زندگی را درک می کند، و می تواند برای انسان ها راه و رسم زندگی تعیین کند؟ و باید ها و نباید های زندگی فردی و اجتماعی انسان را می داند؟ از این رو نسل معاصر پس از به بن بست رسیدن همه شعارهای مکاتب مادی، چون هنوز هم خود را شناخت و هویت خود را نیافت، و راه و رسم زندگی صحیح را به تجربه نگذاشت، چونان گذشته در جستجوی پیدا کردن راه «صحیح زندگی» است، در جستجوی یافتن الگوهاست و تا الگوهای کامل زندگی را نیابد، آرام نخواهد گرفت. به او گفتند: تو و انتخاب تو اصالت دارد. «اگزستانسیالیسم» امّا هر چه تلاش کرد که با این اصالت چه می شود کرد؟ به کدام سوی باید گریخت؟ از کدام الگو و شیوه باید پیروی کرد؟ پاسخی دریافت نکرد و تنهای تنها ماند و با اینکه باور کرده بود انتخاب او اصالت دارد نتوانست راه و رسم صحیح زندگی را بیابد به انسان ها گفتند: بر اساس مکتب اومانیسم «اصالت انسان» خودت راه را بیاب، شیوه های زندگی را خلق کن، از جایی و از فردی پیامی را دریافت نکن که: تو اصالت داری، و باید خودت برای زندگی خود تصمیم بگیری. امّا هر چه فکر کرد، مطالعه کرد، مُدل های گوناگون را به تجربه گذاشت. از تاریکی نفس خویش نجات پیدا نکرد، و ندانست چه باید بکند؟ به کجا باید برود؟ و چگونه باید زندگی کند؟ به انسان ها گفتند: شما آزادید، و بر اساس اصول دموکراسی، شما انسان ها آزادی کامل دارید، هر چه می خواهید بخورید و بیاشامید، و هر گونه که دوست دارید زندگی کنید، امّا اضطراب و نگرانی انسان ها را درمان نکردند که می گویند: حال که آزادیم و در پرتو «دموکراسی» باید زندگی کنیم. چگونه باید زندگی کرد؟ و راه و رسم زندگی صحیح کدام است؟ از کدام راه باید رفت؟ و به کدامین جهت باید گریخت؟ اهداف آفرینش ما کدامند؟ و چگونه باید آن را بدست آورد؟ باز هم چنان سرگردان مانده اند، و پاسخی نمی یابند، هر کس هر چه خواست کرد و می کند، و سران و بزرگان کشورها، کارخانه داران بزرگ، کارتل های نفتی، سرمایه داران بزرگ شرکت های بین المللی، آنگونه که خواستند عمل کردند. ابتداء بشریت را با اَدیان الهی و ارزش ها، بیگانه کردند. و سپس بشرها شده از خدا و معنویت را با نام «آزادی» تنها و به حال خود گذاشتند. و سپس فرد فرد این بیچاره انسان های تنها را شکار کردند، طَراحان زبر دستی را استخدام کردند، تا هر لحظه مدل های جدیدی به بازار بیاورند، تا پس از جذب انسان ها در شیوه پوشیدن و آرایش اندام، پارچه ها، لباس ها، مُدل های دلخواه خود را بفروشند و بازار خود را گرم نگهدارند، انسان ها را بی هویت، کردند، تا مراکز فحشا و فساد و قمارخانه ها و دیگر مراکز عیّاشی خود را گرم نگه داشته و سرمایه های انسان ها را به یغما برند، تا آنجا که: چگونه بودن، و چگونه زیستن انسان ها را خود بر عهده گرفتند، تا سیاست های اقتصادی و اجتماعی خود را بر بشریت بی هویت تحمیل کنند، بازارهای بزرگ جهانی را خود بدست گیرند، صلح و جنگ را در کره زمین در اختیار خود داشته باشند، و ظهور و سقوط ثنوری ها و فرضیه های علمی را نیز در اختیار محافل خود قرار دهند، و در همه مقدرات و سرنوشت انسان ها دخالت کنند، آنچه را خود دوست دارند آزاد بگذارند، و دیگر نظریه ها و فرضیه ها را با انواع برچسب ها و تهمت ها از میدان برانند، و جهان و انسانیت معاصر در چنگ قدرت آنها باشد، اینگونه از ترفندهای شیطانی چون با روح آزادیخواه انسان ها سازگار نبود، زود افشا گردید، و بشریت به بن بست رسیده فهمید که فریب خورده است، از این رو تلاش برای «چگونه بودن؟!» و «چگونه زیستن؟!» هم چنان ادامه دارد. ****

ضرورت وجود الگوها

همه می دانند که: انسان بدون راه و رسم صحیح زندگی، به کمال نمی رسد، و رنگ سعادت را نخواهد دید، انسان ها بدون یافتن

شیوه های درست زندگی، به شادکامی و رستگاری نخواهند رسید، و بشریت، بدون کشف واقعیت ها، آرام نخواهد گرفت، و از نظر روانشناسی، انسان بگونه ای فطری و طبیعی در جستجوی یافتن «الگوها» و سمبل های صحیح زندگی است، سمبل خواهی، سرمشق طلبی، و در جستجوی الگوها بودن، جزو ذات و سرشت انسان هاست، حال که بشریت برای «خودسازی» و «تربیت» به انواع الگوها نیازمند است، پس باید الگوهای کاملی وجود داشته باشند، آنها کدامند؟ و چگونه باید آنها را شناخت؟ تمام مکاتب مادی در پاسخ این سؤال درمانده اند، اگر انسان از نظر روح و روان «الگو خواه» است، الگوها کدامند؟ مگر می شود خیاطی بدون مدل های گوناگون لباسی بدوزد؟ مگر می شود مهندسی بدون طرح های مهندسی، ساختمانی را بسازد؟ روح الگو خواهی انسان، این حقیقت را به اثبات می رساند که: برای انسان ها نیز باید الگوهای کامل تربیت وجود داشته باشد زیرا که: تربیت بدون الگو و مقررات حساب شده ممکن نیست، خودسازی بدون وجود ارزش ها، و سمبل های کامل، تحقق نخواهد یافت، اگر می گویند، خود را و جامعه خود را بسازید، اگر هشدار می دهند، تربیت نفس، و تربیت انسان ها یک ضرورت است، اگر می گویند بیائید چگونه بودن! و چگونه زیستن! را یاد بگیریم. در تمام موارد یاد شده، نیاز به طرح های کامل، شیوه های صحیح زندگی، الگوهای کامل داریم، چه کسی پاسخ لازم را می دهد؟ چه کسی الگوهای کامل را معرفی می کند؟ مکاتب مادی در عمل نشان داده اند که پاسخگوی نیازهای مادی و معنوی انسان ها نیستند، چون انسان را نمی شناسند، مکتبی می تواند به صحنه زندگی انسان ها بیاید که: اهداف آفرینش انسان را درست معرفی کند. انسان آفرین را بشناساند. اهداف تکاملی انسان را در زندگی فردی و اجتماعی بداند. *****

هماهنگی فلسفه تربیت با فلسفه عصمت

از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه و دیگر روایات اسلامی، اصل «هماهنگی غرائز درونی انسان با واقعیت های خارجی» یک حقیقت به اثبات رسیده است که از حکمت خداوندی ریشه می گیرد. اگر گزینه تشنگی داریم پاسخ آن، در طبیعت خداوندی موجود است به نام «آب». اگر گزینه گرسنگی داریم، پاسخ آن، وجود انواع غذاهاست. اگر بدن انسان به انواع ویتامین ها نیاز دارد، همه ویتامین ها را در طبیعت الهی می یابد. و این حکمت الهی است که انسان ها آنچه را می خواهند می یابند، و به آنچه احتیاج دارند پروردگارشان برای آنان فراهم کرده است. از نظر روح و روان نیز چنین است. انسان گزینه همسر خواهی دارد و پاسخ آن ازدواج است. انسان گزینه دانش طلبی دارد و پاسخ آن علوم و کشف حقائق است. انسان گزینه خدا جوئی دارد و پاسخ آن وجود پروردگار هستی است. پس همه غرائز مادی و معنوی انسان پاسخ دارد و آفرینش انسان، هدفدار و متناسب با واقعیت های خارجی نظام هستی است. حال می پرسیم: اگر انسان «الگو طلب» است، سمبل خواه است، پس الگوها کدامند؟ در مکتب اسلام پاسخ پرسش یادشده روشن است، زیرا، پیامبران الهی معصومند، رهبران الهی، امامان راستین معصومند. حضرت زهرا علیها السلام معصوم است، معصوم، یعنی انسان های پاکی که هرگز به گناه آلوده نمی شوند، نه در حالت توجّه و بیداری اشتباهی مرتکب می شوند، و نه در حالت خواب و غفلت، که خدا آنها را حفظ می کند. نه گناه و خطایی مرتکب می شوند و نه خیال گناه در سر می پروراندند. پاک پاکند، سالم و بی عیب می باشند. همه رفتار و کردار شان حق و با واقعیت ها هماهنگ است، هر چه می گویند، هر گونه که قضاوت می کنند. به هر شکل که عمل می کنند، همه بر اساس حق و واقعیت است؛ فعل امام معصوم علیه السلام «رفتار» قول «سخن» و گفتار» سکوت و تقریر شان «کاری در حضورشان انجام می شود که آن را رد نمی کنند» همه حجت است، دلیل و برهان است. حق حق است، و راهنمای انسان ها بسوی حقیقت است، چنین انسان هائی نقش الگوئی دارند، سرمشق انسان ها می باشند، سمبل حقیقی زندگی هستند. که دیگر انسان ها می توانند در راه و رسم زندگی از آنها پیروی کنند، و جالب این است که زمین هرگز از وجود چنین الگوهای کاملی خالی نیست، پس پاسخ گزینه «سمبل خواهی» و «الگو طلبی» انسان داده شد. اگر انسان ها در

جستجوی الگوهای کاملی هستند، الگوی کامل وجود دارد. برای زنان، الگوی کامل فاطمه علیها السلام است، زینب علیها السلام است، که برای همه انسان ها، سرمشق زندگی می باشند، پس هماهنگی غرائز درونی «الگو خواهی» با حقیقت خارجی «وجود معصومین علیهم السلام» هدفداری نظام آفرینش، و هدفداری آفرینش انسان را به اثبات می رساند، حال می شود به بشریت در جستجوی الگوها گفت که: علی علیه السلام را بشناسند، فاطمه علیها السلام را بشناسید، زینب علیها السلام را شناسائی کنید، امامان معصوم علیهم السلام را بشناسید، که راه و رسم زندگی آنان، پاسخ «غریزه الگو خواهی» شماست، شما را به حقائق جاویدان راهنمایی می کنند. چگونه زیستن! و چگونه بودن را به شما می آموزند، که آنها، الهی اند و همه حرکات و رفتارشان، خدا را به یاد می آورد، و نشانه های همیشه آشکار پروردگارند. گفتار و اظهار نظر هایشان حق است، زلال حقیقت است. و رفتار و کردار شان نیز از واقعیت ها و حقائق جاویدان ریشه می گیرد، و این حقیقت، ضرورت «وجود الگوها» را سامان می دهد، پس تربیت ممکن است، خودسازی و جامعه سازی ممکن است، و انسان می تواند مثبت فکر کند. خود و جامعه خود و آینده خود را بسازد، زیرا هم در روح و روان الگو خواه است، و هم الگوهای کامل زندگی وجود دارند، و این از حکمت های شگفتی آور الهی است که: زندگی در زمین با وجود و هبوط الگوی کامل (حضرت آدم علیه السلام) آغاز شد، و همواره با بعثت پیامبران آسمانی، زمین و بشریت بدون الگوهای کامل نبودند، و پس از درگذشت هر پیامبری تا ظهور پیامبر دیگر انسان ها را رهبران معصوم اداره می کردند، و وجود الگوهای کامل «وجود امام معصوم علیهم السلام» تا رجعت و قیامت نیز تداوم خواهد داشت اینجاست که «فلسفه تربیت انسان» با «فلسفه عصمت» هماهنگ می شود، یعنی اگر تربیت ضرورت دارد، و انسان باید درست و با روش های صحیح زندگی کند، پس الگوهای تربیتی ضرورت دارند، پس باید همواره در زمین انسان های معصومی باشند که بشریت از آنها هدایت پذیرد، و به وسیله آنها هدایت گردد، و راه و رسم زندگی را از آنها بگیرد. ****

نقش رهبران معصوم در تکامل ارزش ها

درست است که همراه با هبوط انسان در زمین، راهنمایی های لازم توسط وحی الهی، بصورت، الواح، کُتُب آسمانی مطرح بود و سرانجام با نزول قرآن کریم، هدایت انسان به کمال رسید، امّا کافی نیست، زیرا که تنها با وجود کتاب «طب» مردم درمان نمی شوند. تنها با وجود و نشر کُتب علمی، بی حضور دانشمندان با تجربه، علوم به کمال واقعی نخواهد رسید. اگر بشریت بود و وجود کتاب های آسمانی، بشریت به رستگاری و سعادت نمی رسید، زیرا تنها طرح مباحث نظری کافی نیست، باید همراه با معرفتی ارزش های اخلاقی و راه و رسم زندگی، وجود مقدّس پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام و حضرت زهرا علیها السلام در جامعه حضور جدّی داشته باشد تا مردم به چشم خود الگوها را بنگرند. آیات حجاب قرآن را در سیمای دختر پیامبر مشاهده کنند که حجاب و پوشش چیست؟ و شکل خارجی آن کدام است؟ باید در کنار آیات عدل و عدالت، امام علی علیه السلام در جامعه حضور داشته باشد و از نظر کاربردی، شیوه اجرای عدالت اجتماعی توسط امام را به روشنی مشاهده کنند، شیوه های صحیح زندگی را از زندگی امام صادق و امام باقر علیه السلام به بینند، و آنگاه از نظرگاه بینشی «قرآن» و عملی «سیره امامان معصوم علیهم السلام» با واقعیت های زندگی، و راه و رسم صحیح آن آشنا گردند، و آنگاه؛ در صلح و جنگ، در خشم و محبت، در فریاد و سکوت، در گریه و خنده، در کار و تولید، در زندگی فردی و اجتماعی، و در همه حالات، خود را بتوانند با رهبران معصوم علیهم السلام هماهنگ کنند، پس اگر رهبران معصوم در جامعه حضور نداشتند، تربیت انسان ها ممکن نبود، و مرزی میان انسان و حیوان وجود نمی داشت. همه سعادت ها، رستگاری ها، رشد و تکامل، خلاقیت ها، به وجود با برکت رهبران معصوم بستگی دارد، باید برای شناخت «چگونه بودن!» و «چگونه زیستن!» با زندگی رهبران معصوم علیهم السلام آشنا شویم، حضرت فاطمه علیها السلام را بشناسیم، حضرت زینب علیها السلام را شناخته و از شیوه ها و روش های زندگی او درس بگیریم، و همه حالات زندگی خود را با

زندگی آن بزرگ انسان های پاک تطبیق دهیم، و پس از سیراب شدن در زلال حقیقت، و یافتن راه و رسم زندگی صحیح، از مجموعه رهنمودهای وحی الهی، و رفتار و کردار رهبران معصوم علیهم السلام «ثقلین»، به بشریت تشنه حقیقت، و به انسان های عاشق واقعیت، بگوئیم که: بیائید چونان رهبران معصوم زندگی کنید، بیائید چونان فاطمه و زینب علیها السلام راه و رسم زندگی خود را دگرگون سازید. ****

معرفی الگوها

یکی از شیوه های صحیح تربیت، معرفی الگوهای کامل تربیتی است، در تربیت نیروهای انسانی با توجه به الگوهای کامل، یادگیری آسان می گردد و تربیت شونده دارای سرمشق بوده از هرگونه ذهنی گرائی و سرگردانی نجات پیدا می کند، از این رو رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم برای تربیت سیاسی جامعه، و تربیت نفوس آماده، در روایات گوناگون امام علی علیه السلام را به عنوان «سرمشق» و «الگوی کامل انسانیت» معرفی کرد، که به برخی از آنها اشاره می شود: فضیلت های برتر حدیث منزلت علی و جانشینی پیامبر علی معیار شناخت مؤمن و منافق حضرت علی محبوبترین بندگان ضرورت دوست داشتن چهار نفر علی برادر پیامبر است علی رهبر مؤمنان است علی از اهل بیت پیامبر است منادی توحید معرفی الگوهای کامل انسانیت وصف امام علی از زبان ضرار بن ضمره معرفی الگوها از زبان زنی شجاع الگو بودن علی از زبان دیگران طبری ابن وهب محمد بن اسحاق سراج ابن السراج از عبدالله بن عمر شعبی الگو بودن امام علی از زبان پیامبر الگو بودن امام علی از زبان دوست و دشمن الگو بودن علی از زبان دانشمندان دنیا زمخشری جبران خلیل جبران شبلی شمیل میخائیل نعیمه جرج جرداق مسیحی فیلسوف انگلیسی، کارلیل لامنس بولس سلامه نظر بارون کاردیفو سخنان مادام دیالافوا پتروفشکسی ****

فضیلت های برتر

حدیث منزلت علی و جانشینی پیامبر

مسلم از محمد بن مثنی و ابن بشار روایت کرده که آن دو از محمد بن ابی جعفر، و او از شعبه، و او از حکم، و او از مضیعب بن سعد، و او از سعد بن ابی وقاص، که او گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم علی بن ابیطالب علیه السلام را در آستانه جنگ تبوک جانشین خود نمود. پس امام علی علیه السلام فرمود: ای رسول خدا، آیا مرا میان زنان و کودکان خویش جانشین قرار می دهی؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: أما تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي (آیا راضی نیستی که از من به منزله هارون از برای موسی باشی؟ جز اینکه پس از من پیامبری نیست). (۱). **** معانی الاخبار ص ۷۴ - و - مناقب آل ابیطالب ج ۳ ص ۱۶ - و - صحیح بخاری ج ۵ ص ۲۴ - و - صحیح مسلم ج ۲ ص ۳۶۰ - و - الغدير ج ۳ ص ۱۹۹ - و - بحارالانوار ج ۲۱ ص ۲۱۸.

علی معیار شناخت مؤمن و منافق

الف - ترمذی روایت کرده است از واصل بن عبد اعلی، و او از محمد بن فضیل، و او از عبدالله بن عبد الرحمن ابی نصر، و او از مساور حمیری، و او از مادرش که بر اُم سلمه وارد شدم، شنیدم که او می گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: لَا يُحِبُّ عَلِيًّا مُنَافِقٌ وَلَا يُبْغِضُهُ مُؤْمِنٌ (۱). (منافقی علی را دوست نمی دارد و مؤمنی با علی دشمنی نمی ورزد). ب - و مسلم روایت کرده است از ابوبکر بن ابی شیبه، و او از وکیع و ابو معاویه از اعمش، و او از یحیی بن یحیی (و لفظ حدیث از او است) که او به ما

گفت: ابو معاویه از اعمش، و او از عدی بن ثابت، و او از زر بن حبیش، که علی علیه السلام گفته است: وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسِيمَةَ إِنَّهُ لَعَهْدُ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ إِلَيَّ أَلَّا يُحِبَّنِي إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُغِضُّنِي إِلَّا مُنَافِقٌ (سوگند به کسی که دانه را شکافت و جان را آفرید، این پیمان پیغمبر اُمّی (درس نخوانده) با من است که مرا جز مؤمن دوست ندارد، و با من جز منافق دشمنی نکند). (۲). ج - و پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم درباره علی علیه السلام فرموده است: يُهْلِكُ فَيْكَ رَجُلَانِ مُحِبُّ مُفْرِطٌ وَ بَاهِتٌ مُفْتَرٍ (در تو دو مرد هلاک می شوند دوست دار بسیار ستایش کننده و دروغ گوی تهمت زننده). (۳). و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای او فرمود: تَفْتَرِقُ فَيْكَ أُمَّتِي كَمَا افْتَرَقَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ فِي عِيسَى (امت من در تو فرقه فرقه می شوند، همچنانکه بنی اسرائیل در عیسی فرقه فرقه شدند). **** ارشاد مفید ص ۱۸ - بحار الانوار ج ۳۹ ص ۳۴۶ - صحیح مسلم ج ۱ ص ۴۸ - صواعق المحرقة ابن حجر ص ۱۲۰ - شرح ابن ابی الحدید ج ۱۸ ص ۱۷۳ و حکمت ۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف. صحیح مسلم ج ۱ ص ۴۸. حکمت ۴۶۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف - و کشف الغمّة ج ۱ ص ۴۲.

حضرت علی محبوبترین بندگان

الف - ترمذی روایت کرد از سفیان بن وکیع، و او از عبیدالله بن مالک که او گفت: روزی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مُرْغِي بَرِيان شده بود، پس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: اللَّهُمَّ إِنِّي بِأَحَبِّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ يَأْكُلُ مَعِيَ هَذَا الطَّيْرَ (پروردگارا! محبوبترین خلق را به خود نزد من بیاور تا با من از این مرغ بخورد). ناگاه علی علیه السلام آمد و با رسول خدا در آن سفره هم نشین گردید. ب - ابوالعبّاس، سهل بن سعد و بُرَيْدَةُ اسلمی و ابوسعید خدری و عبدالله بن عمر و عمران بن حصین و همه آنها به یک معنی از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در روز خیر فرمود: لَأُعْطِينَ الرَّايَةَ عَدَا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ، لَيْسَ بِفَرَارٍ وَ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ (فردا پرچم را به دست مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد و خداوند و رسول هم او را دوست می دارند، فرار کننده نیست و خداوند به دست او فتح و گشایش می کند). آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم علی علیه السلام را خواند، در حالی که علی علیه السلام چشم درد داشت. پس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به دو چشم علی علیه السلام آب دهان زد و پرچم را به دست او سپرد، که خداوند به دست علی علیه السلام فتح و ظفر را میسر کرد. این حدیث را همچنین ابوهریره و سعد بن ابی وقاص و سَلَمَةُ بن اکوع روایت کرده اند. مسلم روایت کرد از قتیبة بن سعید، و او از یعقوب، یعنی «ابن عبدالرحمن قاری» و او از شیهیل، و او از پدرش و او از ابوهریره، که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در روز خیر فرمود: لَأُعْطِينَ هَذِهِ الرَّايَةَ رَجُلًا، يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ، يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ (۱). (پرچم را به دست مردی خواهم داد که خداوند و رسولش او را دوست می دارد و به دست او فتح و ظفر می دهد). خلیفه دوم گفته است: من امیری و فرمانروائی را دوست نداشتم، مگر در آن روز به امید آنکه برای فرماندهی نهائی در جنگ خیر خوانده شوم. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم علی بن ابیطالب علیه السلام را فرا خواند و پرچم را به او سپرد و فرمود: اِمْسِ وَلَا تَلْتَفِتْ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيْكَ (روان شو و به این سو و آن سو نگاه مکن تا اینکه پروردگار بر تو فتح و ظفر دهد). پس علی علیه السلام اندکی روان شد و آنگاه ایستاد و به این سو و آن سو نگاه نکرد، سپس از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پرسید: با آن مردم با چه چیزی جنگ کنم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «قَاتِلُهُمْ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَقَدْ مَنَعُوا مِنْكَ دِمَاءَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا وَ حِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ» (با آنها جنگ کن تا شهادت دهند که الهی جز خداوند نیست، و محمد رسول خداست، و چون این کار را انجام دادند، ریختن خون و مال های خود را از تو حفظ کرده اند، مگر آنکه بحق باشد و حساب آنها بر عهده خداست). ج - ترمذی روایت کرد از قتیبة، و او از حاتم بن اسماعیل، و او از بکیر بن مسمار، و او از عامر بن سعد بن ابی وقاص، و او از پدرش، که او گفت: معاویه بن ابی سفیان به سعد امر کرد و گفت: چه چیزی تورا باز داشت

که ابوتراب را دشنام دهی؟ سعد گفت: اما تا زمانی که بیاد میاورم سه چیزی را که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم درباره او گفته است، هرگز او را دشنام نخواهم داد، و برای من داشتن یکی از آنها از مالکیت اشتران و شتران محبوب تر است. رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در یکی از جنگ ها علی علیه السلام را جانشین خود قرار داده بود. پس علی علیه السلام به او فرمود: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مرا بر زنان و کودکان جانشین می کنی؟ رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمود: اما ترضی أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي (آیا راضی نیستی که برای من بمنزله هارون از برای موسی باشی؟ جز اینکه پس از من پیامبری نخواهد بود.) و شنیدم از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم که در روز خیبر می فرمود: لَأُعْطِيَنَّ الرَّايَةَ رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ (پرچم را به دست مردی خواهم داد که خدا و رسول را دوست می دارد و پروردگار و رسول هم او را دوست می دارند.) سعد گفت: پس ما به پرچم یورش بردیم ولی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: علی را بخوان. امام علی علیه السلام نزد او آمد، در حالی که چشم درد داشت، پس پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به دو چشم او آب دهان زد و پرچم را به دست او سپرد که خداوند به او فتح و پیروزی عطا فرمود. و سَوِّمَ وَفْتَى که این آیه نازل شد: تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمُ... (پس بگوئید بیایید بخوانیم پسرانمان را و پسرانتان را...) پس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم، علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را فراخواند و فرمود: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي (پروردگارا اینان خانواده من هستند) **** ارشاد مفید ص ۵۷ - اعلام الوری ص ۶۲ - بحارالانوار ج ۲۱ ص ۲۱۴ - صحیح بخاری ج ۵ ص ۱۷۱ - صحیح مسلم ج ۲ ص ۳۶۰.

ضرورت دوست داشتن چهار نفر

ابوعیسی گفته است: این حدیثی است غریب و ما آن را از حدیث سُدّی جز از این طریق نمی شناسیم و آن نیز از آنس روایت شده است که: ترمذی حدیث کرد از اسماعیل بن موسی فرازی، پسر دختر سُدّی، و او از شریک و او از ابی ربیع و او از ابن بریده و او از پدرش که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِحُبِّ أَرْبَعَةٍ (پروردگار مرا به دوست داشتن چهار تن امر کرده است.) گفته شد: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آنها را نام ببر. حضرت فرمود: عَلِيٌّ مِنْهُمْ (علی یکی از آنها است) و سه تن دیگر را چنین نام می برد؛ وَابُودَرٍّ وَالمِقْدَادُ وَسَلْمَانَ، أَمَرَنِي بِحُبِّهِمْ وَأَخْبَرَنِي أَنَّهُ يُحِبُّهُمْ (و ابودر و مقداد و سلمان را هم، پروردگار مرا به دوست داشتن آنها امر کرده است و خبر داده که خود نیز آنها را دوست می دارد.) ****

علی برادر پیامبر است

الف - ترمذی روایت کرد از اسماعیل بن موسی و او از شریک و او از ابی اسحاق و او از حُبَشَى بن جُنَادَه که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: عَلِيٌّ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ عَلِيٍّ وَ لَا يُؤَدِّي عَنِّي إِلَّا أَنَا أَوْ عَلِيٌّ (۱). علی از من است و من از علی هستم و حق مرا جز من یا علی اداء نمی کند). ب - نسایی روایت کرده از مُحَمَّد بن یحیی بن عبد الله نیشابوری و احمد بن عثمان بن حکیم، و آن دو از عمرو بن طلحه و او از أسباط و او از سِمَاك و او از عِكرمة، و او از ابن عَبَّاس که علی علیه السلام می فرمود: وَ اللَّهُ إِنِّي لَأَخُو رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ وَ وَثِيَّةٌ (سوگند به پروردگار، من برادر و وصی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می باشم). و هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم میان مهاجرین در مکه و بعداً میان مهاجرین و انصار در مدینه پیمان برادری برقرار کرد در هر دو بار به علی علیه السلام فرمود: أَنْتَ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ (۲). (تو در دنیا و آخرت برادر من هستی). ج - و ترمذی از یوسف بن موسی قَطَّان بغدادی، و او از علی بن قادم، و او از علی بن صالح بن حِیّ، و او از حکیم، و او از بُشَیر، و او از جُمَیْع بن عُمَیر تمیمی، و او از ابن عمر روایت می کند که: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در میان اصحاب عقد اخوت بست، پس علی

علیه السلام با چشم گریان آمد و فرمود: ای رسول خدا، میان اصحابت عقد اخوت بستی، چرا میان من و احدی پیمان برادری برقرار نکردی؟ پس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: أَنْتَ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (تو در دنیا و آخرت برادر من هستی). د - ابوبکر بن ابی شیبۀ از عبد الله بن ثُمیر، و او از حجاج، و او از حَکَم، و او از مِقْسَم، و او از ابن عباس، حدیث کرد، که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام فرمود: أَنْتَ أَخِي وَ صَاحِبِي (تو برادر و دوست من هستی) ه - و ابوبکر گفته است: برای ما روایت کرد عبد الله بن ثُمیر، و او از ابوسلیمان جُهَنی، (یعنی زید بن وهب) که او گفت از علی علیه السلام شنیدم که بر روی منبر می فرمود: أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَ أَخُو رَسُولِهِ، لَمْ يَقْلُهَا أَحَدٌ قَبْلِي وَ لَا يَقُولُهَا بَعْدِي إِلَّا كَذَابٌ مُفْتَرٍ (من بنده خدا و برادر رسول او هستم. این حرف را پیش از من کسی نگفته و آن را پس از من جز کذاب و مفتری نمی گوید). ***** مسند احمد ج ۴ ص ۱۶۴. بحارالانوار ج ۳۸ ص ۳۳۰ - صحیح ترمذی ج ۵ ص ۴۳۶ - و الغدير ج ۳ ص ۱۷۴.

علی رهبر مؤمنان است

الف - ابو داوود طیالسی روایت کرد از ابو عوانه، و او از ابی بلج، و او از عمرو بن میمون، و او از ابن عباس که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام فرمود: أَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ (تو پس از من ولی هر مؤمن هستی). ب - و خُزیمه بن خارم گفته است که ابوجعفر منصور مرا حدیث کرد از ابو محمد بن عبد الله بن عباس که او گفت: مرا حدیث کرد پدرم علی بن عبد الله که او گفت: مرا حدیث کرد پدرم عبد الله بن عباس که او گفت: من و پدرم عباس بن عبدالمطلب نزد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم نشسته بودیم که ناگهان علی بن ابیطالب وارد شد و سلام کرد. رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم جواب سلام او را داد و چهره اش به او بشاش شد، و برای او برخاست و او را در آغوش گرفت و میان دو چشمش را بوسید و او را در طرف راست خود نشانید. پس عباس گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آیا او را دوست می دارید؟ پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمود: یا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ، وَ اللَّهُ لِلَّهِ أَشَدُّ حُبًّا لَهُ مِنِّي، إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ ذُرِّيَّتَهُ كُلَّ نَبِيٍّ فِي صُلْبِهِ وَ جَعَلَ ذُرِّيَّتِي فِي صُلْبِ هَذَا (ای عموی رسول خدا، سوگند به پروردگار، خداوند او را بیش از من دوست دارد و پروردگار ذریه هر پیامبری را در صلب او قرار داده است، و ذریه مرا در صلب این مرد قرار داده است). ج - ابونعیم اصفهانی در (ریاضة المتعلمین) از ابن عمر روایت کرده است که او گفت: از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می فرمود: يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أُذَيِّكَ وَ لَا أُقْصِيكَ وَ أُعَلِّمَكَ وَ لَا أَجْفُوكَ (پروردگار مرا فرمان داده است که به تو نزدیک شوم و از تو دور نشوم و تو را تعلیم دهم و با تو جفا و خشونت نکنم). د - بخاری در قصه خُدیجیه ذکر کرده است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام فرموده است: أَنْتَ مِنِّي وَ أَنَا مِنِكَ (تو از من هستی و من از تو ام). ه - بُریده بن حُصیب (۱) و ابو هریره و براء بن عازب و زید بن ارقم و جابر بن عبد الله انصاری از حضرت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در روز غدیر (۲) فرمود: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْي مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ (هر که من مولای او باشم پس علی مولای اوست، پروردگار! دوستی کن با هر کسی که با او دوستی کند و دشمنی کن با کسی که با او عداوت نماید). و روایت جابر را با سند از این حدیث ذکر می کنم: ابوسعید عبد الله بن سعید أشجع حدیث کرد از مطلب بن زیاد و او از عبد الله بن محمد بن عقیل که او گفت: در خانه جابر بن عبد الله بودیم و علی بن حسین و محمد بن حنفیه و ابوجعفر هم در آنجا بودند. پس مردی از اهل عراق داخل شد و گفت: تو را به خدا قَسَمَت می دهم، مگر اینکه مرا حدیث کنی از آنچه از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دیده ای و شنیده ای. پس جابر گفت: در جُحَفَه در غدیر خم بودیم و در آنجا مردم بسیار و انبوهی از جُهنه و مزینه و غفار بودند. پس رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم از سراپرده ای بر ما بیرون آمد. با دستش سه بار اشاره کرد و آنگاه دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْي مَوْلَاهُ (هر که من مولای او هستم، پس علی مولای او است). ***** ابن حصیب ابو عبد الله که به او ابو الحُصیب گفته می شود، از صحابه است. او

در مدینه و بصره و مرو اقامت کرده است و در مرو به سال شصت و دو هجری فوت نمود. او آخرین کس از صحابه است که در خراسان وفات یافت. صد و شصت و چهار حدیث از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده است. پیش از بدر اسلام آورد و در بدر حاضر نبود و گفته اند پس از بدر به اسلام گروید (تهذیب الاسماء - ۱۳۳-۱). غدیر خم دره ای است میان مکه و مدینه نزدیک جحفه که در آب برکه ای است و در آنجا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به ایراد خطابه پرداخت.

علی از اهل بیت پیامبر است

الف - ترمذی حدیث کرد از قتیبه، و او از محمد بن سلیمان اصفهانی، و او از یحیی بن عبید، و او از عطاء بن رباح، و او از عمر بن ابی سَلمه (تربیت یافته پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم) که او گفت: آیه: **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً** (۱). (فقط پروردگار می خواهد ببرد از شما اهل بیت آلودگی را و پاک گرداند شما با پاک کردنی). در خانه اُمّ سَلمه بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شده است. پس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن و حسین علیهما السلام را فراخواند و آنها را در عبایی پوشاند. آنگاه فرمود: **اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي، فَأَذْهَبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً** (پروردگارا اینان اهل بیت من هستند، پس آلودگی را از آنها ببر و آنها را پاک گردان). اُمّ سَلمه گفت: ای پیامبر خدا، من هم با آنها هستم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: **أَنْتَ عَلَي مَكَانِكَ وَأَنْتَ إِلَى خَيْرٍ** (تو در جای خود قرار داری و تو هم به سوی خیر و نیکی می باشی). ***** سوره الاحزاب آیه ۳۳.

منادی توحید

پس از گسترش اسلام و فتح مکه، دیگر جایز نبود که مشرکان در سرزمین مکه چون دیگر ایام زندگی کنند، باید شهر مکه از هرگونه ناپاکی دور ماند که آیات سوره براءت نازل شد. با نزول این سوره می بایست شخص پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم یا امام علی علیه السلام منادی توحید در مراسم حج باشند و آخرین اولتیماتوم نظامی، سیاسی و اجتماعی را برای مشرکان بخوانند که یکی از بزرگترین فضیلت های امام علی علیه السلام به حساب می آید. آیات سوره براءت، موقعی نازل شد که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تصمیم بر شرکت در مراسم حج نداشت، زیرا در سال پیش که فتح مکه بود، خانه خدا را زیارت کرده بود و تصمیم داشت، کسی را برای ابلاغ پیام های الهی انتخاب کند. بدین منظور نخست ابوبکر را به حضور طلبید و قسمتی از آیات آغازین سوره براءت را به او آموخت و او را با چهل تن روانه مکه ساخت، تا در روز عید قربان، سوره براءت را بر همه حاضران در شهر «مکه» و «منی» بخواند. خلیفه اول راه مکه را در پیش گرفت که وحی الهی نازل گردید و به پیامبر دستور داد: پیام ها را باید خود پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم یا کسی که از او است به مردم برساند و غیر از این دو نفر کسی برای این کار صلاحیت ندارد. (۱). چیزی نگذشت که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم علی علیه السلام را احضار فرموده، به او فرمان داد که: راه مکه را در پیش گیرد، و آیات سوره براءت را از ابابکر بگیرد و به او بگوید که: وحی الهی، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را مأمور ساخته است که این آیات را یا خود پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم یا فردی که از اوست برای مردم بخواند، از این جهت، انجام این کار به من محول شده است. امام علی علیه السلام با جابر و گروهی از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، در حالی که بر شتر مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سوار شده بود، راه مکه را در پیش گرفت و سخن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را به خلیفه اول رسانید، او نیز آیات سوره براءت را به امام علی علیه السلام تسلیم کرد. امیرمؤمنان وارد مکه شد و روز دهم ذی الحجه بالای جمره عقبه، با ندای رسا آیات نخست سوره براءت را قرائت کرد، و اخطاریه چهار ماده ای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را با صدای بلند به گوش تمام شرکت کنندگان رساند. (۲). با این پیام، همه مشرکان فهمیدند که تنها چهار ماه مهلت دارند تکلیف خود را با حکومت اسلامی

روشن سازند. آیات قرآن و اخطاریه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تأثیر عجیبی در افکار مشرکین بخشید و هنوز چهار ماه سپری نشده بود که آنان دسته دسته رو به آیین توحید آوردند، و سال دهم هجرت به آخر نرسیده بود که شرک و بت پرستی در حجاز ریشه کن گردید. هنگامی که خلیفه اول از عزل خود آگاه شد با ناراحتی به مدینه بازگشت و به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رسید و زبان به گله گشود و گفت: مرا برای این کار «ابلاغ آیات الهی و خواندن اخطاریه» لایق و شایسته دیدی، ولی چیزی نگذشت، که مرا از این مقام عزل و برکنار نمودی، آیا در این مورد فرمانی از خدا رسید؟ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در پاسخ فرمود: پیک الهی رسید و گفت: جز من و یا کسی که از خود من است، شخص دیگری برای این کار صلاحیت ندارد. (۳). *****

لَا يُؤْذِيهَا عَنْكَ إِلَّا أَنْتَ أَوْ رَجُلٌ مِنْكَ. اخطاریه چهار ماده ای بدین قرار بود الف- الغای پیمان مشرکان ب- عدم حق شرکت آنها در مراسم حج ج- ممنوع بودن طواف افراد عریان و برهنه که تا آن زمان در میان مشرکان رائج بود. د- ممنوع بودن ورود مشرکان به مسجد الحرام. اکثر تفاسیر شیعه و اهل سنت به این رویداد تاریخی اشاره کرده اند.

معرفی الگوهای کامل انسانیت

وصف امام علی از زبان ضرار بن ضمره

ضرار بن ضمره صدانی که از امرای ارتش علی علیه السلام در صفین بود پس از مرگ علی علیه السلام بر معاویه وارد شد. معاویه به او گفت: علی علیه السلام را برای من وصف کن. پس ضرار گفت: مرا از این امر معاف بدار. معاویه گفت: باید او را وصف کنی. ضرار گفت: اما هنگامی که از وصف او چاره ای نداشته باشم پس سوگند به پروردگار که امام علی علیه السلام بلند همت و نیرومند بود. سخنش فضیلت بود و حکمش عدالت بود. چشمه علم از سینه او می جوشید و کارهایش گویای حکمت بود. از دنیا و شکوهش بیگانه بود و با شب و وحشتش انس داشت. اشک بسیار می ریخت و بسیار تفکر می نمود. سر به جیب تفکر فرو می برد و با خود سخن می گفت او را خوش و راضی می کرد از لباس، آنچه که مختصر بود و از غذا آنچه که خشن بود، استفاده می کرد. میان ما مانند یکی از ما بود، و به ما پاسخ می داد، هرگاه از او می پرسیدیم، به ما خبر می داد. با آنکه به ما نزدیک بود، سوگند به پروردگار برای هیبتی که داشت یارای سخن گفتن با او را نداشتیم و به خاطر عظمتش نمی توانستیم با او آغاز به سخن کنیم. او اهل دیانت را بزرگ می شمرد، و مساکین را به خود نزدیک می ساخت. هیچکس به باطل در او طمع نمی ورزید، و ناتوان از عدالت او ناامید نمی گردید. شهادت می دهم او را در یکی از حالاتش در حالی که شب پرده های خود را فروهسته بود و ستارگان میل به غروب داشتند دیدم که: دست بر ریش خود گذاشته است و مانند مار گزیده به خود می پیچد و چون غم زده، اشک می ریخت. و می گفت: ای دنیا، غیر من را بفریب، آیا رو سوی من گردی، یا به من شوق وزیده ای؟ هیاهات هیاهات، که دل به تو بندم. من تو را سه طلاقه کرده ام، که در آن رجعتی نباشد. زیرا عمر تو کوتاه و شکوه تو اندک و حقیر است. حسرت از اندکی توشه آخرت و دوری سرفرو و وحشت راه. پس معاویه گریست و گفت: خدا ابوالحسن علیه السلام را رحمت کند. به پروردگار سوگند، او همچنان بود که گفتم. ای ضرار، اندوه تو بر او چگونه است؟ ضرار گفت: دارای چشمانی هستم که اشک هایش خشک نمی شود و حسرتش به پایان نمی رسد. *****

معرفی الگوها از زبان زنی شجاع

پس از گذشت چند روز، جنگ دو سپاه شام و کوفه در میدان صفین به جنگ قبائل تبدیل شد، روزی ۲۰ نفر از قبیله همدان از سپاه شام به میدان آمدند که می بایست ۲۰ نفر از همان قبیله، از سپاه امام علی علیه السلام، از فرزندان سوده همدانی به میدان می

رفتند، در تداوم نبرد، سوده، آن زن شجاع احساس کرد که شامیان تلاش می کنند تا سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام را به عقب نشینی وادار نمایند و فرزندان او در حال تزلزل و شکست می باشند، در این لحظات حساس سوار بر شتر به میدان رفت و برای تشجیع سربازان امام علی علیه السلام اشعار مهیج و تکان دهنده ای را خواند و به برادر و فرزندان خود خطاب کرد و سرود: شَمْرُ کِفْعَلِ اَبِیْکَ یابْنَ عَمَّارٍ یَوْمَ الطَّعَانِ وَ مُلْتَقَى الْقُرَّانِ وَ اَنْصِرَ عَلِیًّا وَ الْحُسَیْنَ وَ رَهْطَهُ وَ اقْصِدْ لِهِنْدَ وَ اَیْنِهَا بَهْوَانِ اِنَّ الْاِمَامَ اَخَا النَّبِیِّ مُحَمَّدٍ صَلَی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمَ عَلَیْهِمُ الْهُدٰی وَ مَنَارَةُ الْاِیْمَانِ وَ قَدَّ الْجُیُوشَ وَ سَرَّ اِمَامَ لَوَائِهِ وَ اَزَمَ بَايِضَ صَارِمٍ وَ سَیْنَانٍ «پسر عماره، در روز نبرد که مردان جنگی روبروی هم قرار گیرند، آستین همت بالا زن. علی و حسین و خاندان او را یاری ده و هند و پسر او را خوار و ذلیل گردان. رهبر و پیشوای ما (علی) برادر گرامی پیامبر ما محمد است که او پرچم هدایت و مشعل فروزان ایمان است. به سپاه اسلام حرارت بخش و در پیشاپیش پرچم او گام بردار و با شمشیر و نیزه براق بر دشمن حمله ور شو.» به هر حال سوده با سرودن چنین اشعاری توانست غیرت و احساسات رزم آوران اسلام را تحریک نماید و آنها را با دل گرم و روحیه قوی به سوی دشمن حمله ور سازد. بدین ترتیب لشکریان امام علی علیه السلام به سپاه دشمن حمله سختی نموده و تلفات سنگینی به قشون معاویه وارد آوردند و پیروزمندانه بازگشتند. ناظران سیاسی لشکر معاویه، اوضاع را به دقت زیر نظر گرفتند تا علت اصلی این حمله را به دست آورند. و پس از آنکه علت شکست را دریافتند به معاویه چنین گزارش دادند که: زنی بنام سوده همدانی(۱) در میان سپاه علی با سرودن چند شعر محرّک، سربازان علی را به چنین حمله ای وادار ساخت. معاویه این خاطره تلخ را به خاطر سپرد تا روزی که جنگ صفین به قرار حکمیت خاتمه یافت. پس از آن چندی نگذشت که علی علیه السلام شهید شد، و نفاق و عهد شکنی مردم موجب شد که امام حسن علیه السلام از حقّ خلافتش محروم گردد و کشور اسلامی یکسره در اختیار معاویه و عمال خیانتکار وی قرار گیرد. عمال ستم پیشه و فرماندهان خود کامه معاویه در شهرستان ها بنای بی عدالتی و چپاول گری را گذاشتند و مردم را در یک جوّ اختناق آمیز و وحشتناکی قرار دادند و بویژه پیروان مکتب امیرالمؤمنین علیه السلام بیش از همه مورد ستم قرار گرفتند. سوده، از جمله کسانی بود که به حقوق وی و قبیله اش از سوی حاکم معاویه «بُسر بن اِسطاه» ظلم می شد. وی هرچه تلاش کرد کارش بجائی نرسید، ناچار تصمیم گرفت که مستقیماً در شام به خود معاویه مراجعه نماید. بدین ترتیب راه طولانی بین همدان و شام را با همت عالی خود پیمود و چون وارد شام شد و خود را به دربار معاویه رسانید و گفت که: شکایتی از حاکم همدان به معاویه آورده است، آنگاه اجازه یافت به حضور معاویه وارد شود. چون از مشخصات شاکی پرسش هائی بعمل آمد، معاویه با شنیدن نام و مشخصات او بلافاصله بخاطر آورد، همان زنی است که در صفین با سرودن اشعار حماسی باعث تلفات لشکر شام گردید!! معاویه از شدت شادی در پوست نمی گنجید، و به فکر انتقام بود که گفت: تو همان نیستی که در جنگ صفین همراه مردان قبیله ات در لشکر علی بودی؟ سوده گفت: آری به خدا سوگند! من کسی نیستم که از حقّ روی گردانم و حقیقتی را انکار نمایم یا بیجا معذرت بخواهم. معاویه پرسید: آن روز چه انگیزه ای داشتی؟ سوده گفت: دوستی علی علیه السلام و پیروی از حقّ. معاویه پرسید: به خدا سوگند نمی بینم از پیروی علی نتیجه ای گرفته باشی. سوده گفت: خواهش می کنم گذشته را به یاد نیآور و خاطرات فراموش شده را باز نگردان. معاویه گفت: هیئات! چنین چیزی ابداً ممکن نیست، من برادرت را هیچگاه فراموش نخواهم کرد، صدمه هائی که من از او و دیگر خویشان دیده ام از هیچکس ندیده ام. سوده گفت: درست است، برادرم فرد ناشناسی نبود و موقعیت نا پسندی نداشت، شور و احساسات پاک او چراغ و راهنمای رهروان بود، اما گذشته ها گذشته و باید آنها را فراموش کرد. معاویه گفت: تو را عفو کردم، حاجت را بگو. سوده گفت: «معاویه، تو امروز ریاست و حکومت را به چنگ آورده ای و تأمین نیازمندی های ملت وظیفه تو است، و به همین اندازه هم مسئولیت داری و فردا خداوند از تو بازخواست می کند که با ملت چگونه رفتار کرده ای و وظایفی را که در برابر آنان به عهده داشته ای چگونه انجام دادی؟ هم اکنون عاملان و نمایندگان، فرمانداران و استانداران تو جز فرد پرستی و مصلحت شخصی، بسط نفوذ و قدرت نمائی، کاری انجام نمی دهند، مرتّب دم از تو می زنند و رجز می خوانند و

چاپلوسی می کنند، اما نسبت به مردم با خشونت هرچه تمامتر رفتار می کنند، ما را مانند خوشه های خشکیده درو می کنند، گویا گاوه های خرمن کوبی هستند که ما را در زیر پا له می سازند و از یک طرف بر ما تحقیر و توهین روا می دارند و از سوی دیگر مالیات های گزاف و کمر شکن از ما مطالبه می کنند. این «بسر بن ارطاة» بنام و پشتیبانی تو وارد قبیله ما شد، مردان خاندان را کشت و اموال ما را به یغما برد، و از اینها گذشته می خواهد ما رابه گفتن یاهو هائی مجبور سازد که خدا نکند زبان ما به آنها آلوده گردد، ما نمی خواهیم آشوبی به پا شود و گر نه هنوز تمام مردان با شهادت ما نمرده اند، اینک شما یکی از این دو کار را خواهی کرد، یا او را عزل می کنی تا از تو تشکر کنیم، یا به سخنان من بی اعتنائی نشان می دهی تا کاملاً تو را شناخته باشیم.» معاویه که انتظار نداشت زنی، این چنین مقابل او سخن بگوید، سخت بر آشفت و فریاد زد: مرا تهدید می کنی؟ هم اکنون فرمان می دهم تو را بر شتری سرکش سوار کنند و نزد بسر بن ارطاة بفرستند تا هرطور دلش خواست با تو رفتار کند. سکوت مرگباری بر مجلس حکم فرما شد، اطرافیان معاویه از ترس سر به زیر افکنده و جرأت سخن گفتن و حتی نگاه کردن نداشتند، تنها کسی که از خشم خلیفه هراسی نداشت، همان بانوی ستم دیده و بی پناه بود که این اشعار را زمزمه کرد و سکوت را شکست: صِلَى اللّٰهُ عَلَى جِسْمِ تَضَمَّنَهُ (۲). قَبْرِ فَاصِيحٍ فِيهِ الْعِدْلُ مَدْفُونًا قَدْ خَالَفَ الْحَقَّ لَا يَبْغِي بِهِ بَدَلًا فَصَارَ بِالْحَقِّ وَالْإِيمَانِ مَقْرُونًا «درود بفرست خداوند! به روان پاک و پیکر مقدسی که در آغوش قبر جای گرفته و عدل و دادگری نیز با او به خاک سپرده شده است. او که هم سوگند حق بود و به هیچ قیمتی از آن دست بر نمی داشت و همواره با حق و ایمان همراه بود.» معاویه پرسید: منظورت کیست؟ سوده گفت: علی بن ابی طالب علیه السلام معاویه پرسید: مگر علی چه گفته بود؟ سوده گفت: روزی با یکی از عاملان او اختلافی داشتیم، برای شکایت نزد او رفتم، آن حضرت مشغول نماز بود، پس از نماز با مهربانی متوجه من شد و فرمود: حاجتی داشتی؟ جریان را شرح دادم، چنان متأثر شد که اشک از دیدگان او جاری گشت، سپس دست های خود را به سوی آسمان دراز کرد و فرمود: بار خدایا! تو می دانی که من هیچگاه به نمایندگانم دستور نداده ام به کسی ستم کنند و یا در اجرای حق کوتاهی ورزند. این را گفت و قطعه پوستی را برداشت و بی درنگ چنین فرمود: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ، فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ، بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ، إِذَا قَرَأْتَ كِتَابِي هَذَا فَاحْفَظْ بِمَا فِي يَدِكَ حَتَّى يُقَدَّمَ عَلَيْكَ مَنْ يَقْبُضُهُ، وَالسَّلَامُ. (۳). «دلیل روشنی از جانب پروردگارتان برای شما آمده، بنابر این حق پیمان و وزن را با عدالت اداء کنید و از اموال مردم چیزی نکاهید، و در روی زمین فساد نکنید و سرمایه حلالی که خداوند برای شما گذاشته برایتان بهتر است اگر ایمان داشته باشید و من پاسدار شما نیستم، چون از قرائت نامه فراغت یافتی، آنچه در اختیار تو است محفوظ دار تا کسی از جانب ما بیاید و آن پُست را از تو تحویل گیرد. والسلام.» آنگاه امیرالمؤمنین علیه السلام نامه را پیچیده و به من داد. بدین ترتیب نماینده خویش را عزل کرد، زیرا که او ستم بر مردم روا داشته بود. معاویه متوجه شد که اطرافیان از سیستم زمامداری امام علی علیه السلام و از شهادت و بی پروائی پرورش یافتگان مکتب او در طوفانی از بُهت و حیرت دست و پا می زنند. سوده گفت: آن رفتار امام علی علیه السلام و این هم رفتار تو، درباره یک زن ستم دیده و بی پناه که هر دو قابل بررسی است. معاویه که در ظاهر می خواست به عدالت خواهی شهرت یابد، به یکی از منشیان دستور داد که نامه ای بنویسد تا نسبت به این زن با عدالت و انصاف رفتار نمایند. سوده گفت: فقط با من؟! معاویه گفت: تو چه کار به دیگران داری؟ سوده گفت: ابداً، اینکار بسیار ناستوده و فرومایگی است، اگر بنا باشد که قانون عدالت اجرا شود باید برای تمام افراد قبیله باشد و گر نه خون من از خون دیگران رنگین تر نیست. معاویه کمی جابجا شد، بار دیگر به زن خیره گشت و گفت: آری علی بن ابیطالب علیه السلام شما را چنین بار آورده که در مقابل شخصیت ها و زمامداران بی پروا و جسورانه حرف می زنید. سپس دستور داد: هر طور این زن می خواهد برایش بنویسند. (۴). ***** سوده بنت عَمَارَةَ بن اسد معروف به همدانی است. در کشف الغمّه ج ۱ ص ۱۷۴ به جای «عَلَى جِسْمِ تَضَمَّنَهُ»، «عَلَى رُوحِ تَضَمَّنَهُ» ثبت شده ولی نظر به فاعل تَضَمَّنَهُ که قبر است کلمه جِسْم مناسبتر است. آیات ۸۵ سوره اعراف و ۸۶ سوره هود.

بحار الانوار ج ۴۱ ص ۱۱۹ - و - احقاق الحق ج ۸ ص ۵۶۲ - ۵۶۳ - و - ناسخ ج امیرالمؤمنین ص ۳ - ۴ و ۳۱۵ - و - ریاحین الشریعه ج ۴ ص ۳۵۵ - ۳۵۶ - و - مکتب اسلام شماره ۸، سال ۱۴ ص ۵۲.

الگو بودن علی از زبان دیگران

اشاره

بنی امیه تلاش می کردند تا از ارزش امام علی علیه السلام بکاهند، و مقام و شخصیت امام را در میان مردم لگه دار کنند، اما خدا مقام او را بلند داشت و او را جاودانه ساخت، در اینجا به برخی از اعترافات اشاره می شود.

طبری

گفته است که: محمد بن عبید محارب، از عبدالعزیز بن ابی حازم، و او از پدرش که او: به سهل بن سعد (۱) گفته است: امیر مدینه می خواهد کسی را به سوی تو گسیل کند تا تو علی علیه السلام را بر منبر دشنام دهی. سهل گفت: چه بگویم؟ گفت: می گویی ابوتراب. سهل گفت: سوگند به پروردگار، او را جز رسول خدا صلی الله علیه و آله بدین نام ننمیده است. گفتم: ای ابوالعباس این امر چگونه است؟ گفت: علی علیه السلام بر فاطمه علیها السلام وارد شد، سپس از نزد او بیرون آمد و در صحن مسجد به خواب رفت. چون رسول الله علیها السلام بر فاطمه علیها السلام وارد شد، فرمود: پسر عموی تو کجاست؟ فاطمه علیها السلام فرمود: او اکنون در مسجد خوابیده است. سهل گفته است: پس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پیش رفت، علی علیه السلام را دید که رداء از پشتش به زمین افتاده و خاک به پشتش چسبیده است، پس شروع به پاک کردن خاک از پشت علی علیه السلام کرد در حالی که می فرمود: اَجْلِسْ أَبَا تُرَابٍ قَوْلَ اللَّهِ مَا سَمَاءُ بِهِ إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ (بنشین ای ابوتراب) سوگند به پروردگار او را بدین نام جز رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ننمیده است. و برای امام علی علیه السلام نامی محبوبتر از این اسم نبود. **** سهل بن سعد ساعدی ابوالعباس و به قولی ابو یحیی از صحابه بود. نامش حزن بود، پیامبر او را سهل می نامید. در حکم رسول خدا درباره متلعنین حاضر بود. در روز وفات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پانزده ساله بود. در مدینه به سال هشتاد و هشت هجری وفات یافت و گفته اند در نود و یک هجری در گذشت. ابن سعد گفته است: او آخرین کس از صحابه است که در گذشت. در این امر اختلافی نیست. او ۱۸۸ حدیث روایت کرده است (تهذیب الاسماء - ۲۳۸ - ۱).

ابن وهب

روایت کرد: از حفص بن میسر و او از عامر بن عبدالله بن زبیر که او گفت: از پسر بچه ای شنیدم که علی علیه السلام را مذمت می کرد، به او گفتم: بر حذر باش که دوباره چنین کاری نکنی زیرا بنی مروان، علی علیه السلام را شصت سال دشنام گفتند و خداوند بدین امر جز به علو درجه او نیفزود. و دین چیزی را بنا نکرد، مگر آنکه دنیا آن را ویران نمود و دنیا چیزی را بنا نکرد، مگر اینکه بر آن ستم روا داشت و منهدم ساخت. ****

محمد بن اسحاق سراج

گفته است: از محمد بن احمد بن ابی خلف، و او از حصین بن عمر و او از مُخارق، و او از طارق نقل کرد که: مردمی به نزد ابن عباس آمدند و گفتند: نزد تو آمدیم تا از تو سئوالی کنیم. گفت: از هر چه می خواهید پرسید. گفتند: علی علیه السلام چگونه

مردی بود؟ ابن عباس گفت: علاوه بر خویشاوندی که با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم داشت وجودش از حکمت و علم و مقاومت و شجاعت آکنده بود، دستش رابه چیزی دراز نمی کرد، مگر آنکه آن را به دست می آورد و چنین هم بود. ****

ابن السراج از عبدالله بن عمر

نقل کرد که خلیفه دوم به اهل شورا گفت: خداوند آنها را خیر و برکت دهد. اگر علی علیه السلام را به خلافت می گماشتم، می توانست آنها را به حق آورد گرچه شمشیر بر گردن او می نهند. ****

شعبی

گفته است: که علقمه به من گفت: آیا می دانی مثل علی علیه السلام در این اُمت چگونه است؟ گفتم: مثل او چگونه است؟ گفت: مانند عیسی بن مریم که جماعتی او را دوست داشتند و به خاطر حُب او هلاک گردیدند و جماعتی هم با او دشمنی کردند و به خاطر دشمنی او هلاک شدند. ****

الکو بودن امام علی از زبان پیامبر

الف - از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده است که فرمود: مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ فِي عِلْمِهِ وَإِلَى نُوحٍ فِي فَهْمِهِ وَإِلَى إِبْرَاهِيمَ فِي حِلْمِهِ وَإِلَى يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا فِي زُهْدِهِ وَإِلَى مُوسَى فِي بَطْشَتِهِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ (۱). «هرکس می خواهد آدم علیه السلام را با علم او ببیند، و نوح علیه السلام را با فهم و حکمت او، و ابراهیم علیه السلام را با حلم او، و یحیی علیه السلام را با زهد او، و موسی علیه السلام را با هیبت و شدت او، پس باید به صورت علی بن ابیطالب علیه السلام نظر کند.» و در جای دیگر از جابر نقل شده است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى إِسْرَافِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي هَيْئَتِهِ وَإِلَى مِيكَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رُؤْيَتِهِ وَإِلَى جِبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي جَلَالَتِهِ وَإِلَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي سَلَمَتِهِ وَإِلَى نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي خَشْيَتِهِ وَإِلَى إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي خُلُقِهِ وَإِلَى يَعْقُوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حُزْنِهِ، وَإِلَى يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي جَمَالِهِ، وَإِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مُنَاجَاتِهِ، وَإِلَى أَيُّوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي صَبْرِهِ، وَإِلَى يَحْيَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي زُهْدِهِ، وَإِلَى يُونُسَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي سَيِّئَتِهِ، وَإِلَى عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي وَرَعِهِ، وَإِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي حَسَبِهِ وَخُلُقِهِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيٍّ، فَإِنَّ فِيهِ تَسْعِينَ خِصْلَةً مِنْ خِصَايِصِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ جَمَعَ اللَّهُ فِيهِ وَلَمْ يَجْمَعْ لآخِذٍ غَيْرِهِ (۲). (کسی که دوست دارد به هیبت اسرافیل و مقام میکائیل و شکوه جبرئیل و آرامش آدم و خداترسی نوح و اخلاق ابراهیم و اندوه یعقوب و زیبائی یوسف و نیایش موسی و صبر ایوب و پارسائی یحیی و احکام یونس و زهد عیسی و خویشاوندی و اخلاق محمد را بنگرد، پس به علی علیه السلام نگاه کند، زیرا در علی علیه السلام ۹۰ خصلت از ویژگی های پیامبران آسمانی وجود دارد که آنها را خدا در علی علیه السلام جمع کرد و به فردی غیر از او نداد.) ب - پای بوسی امام علی علیه السلام امام علی علیه السلام که در یکی از جنگ ها پیروزمندانه به مدینه باز می گشت، جبرئیل رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را از ورود آن حضرت و لشکریان اسلام خبر داد، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم مردم را خبر کرد که به استقبال امام علی علیه السلام بروند، مردم مدینه گرد آمدند و در دو طرف خیابان به صف ایستاده بودند و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم پیشاپیش مردم قرار داشت، وقتی امام علی علیه السلام به مردم نزدیک شد، و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را نگریست، از اسب پیاده شد، و خود را به قدم های رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم افکند، و پاهای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را بوسید. رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دستی بر سر علی علیه السلام کشید و فرمود: إِرْكَبْ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَرَسُولُهُ عَنْكَ رَاضِيَانِ (علی جان! سوار بر مرکب شو، که خدا و پیامبرش از تو راضی هستند.) آنگاه به سربازان تحت امر امام علی علیه

السلام فرمود: فرمانده خود را چگونه دیدید؟ و آیا سئوالی نسبت به او ندارید؟ گفتند: فرمانده بسیار خوبی است، اما در تمام نمازها سوره توحید (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) را می خواند. وقتی عَلت آن را از علی علیه السلام پرسیدند، فرمود: این سوره که توحید پروردگار را متذکر می شود، دوست دارم. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: خدا و رسول او نیز تو را دوست دارند. و ادامه داد که: ای علی، اگر از تندروی مردم نمی ترسیدم که چون نصاری درباره حضرت عیسی افراط کردند، ارزشها و فضیلت های تو را به مردم می گفتم، تا در هر جا که قدم می گذاشتی، مردم خاک زیر پای تو را برمی داشتند. (۳). ***** فرائد السمطين ص ۱۷۰، و مناقب مرتضوی ص ۸۱. نجهیز الجيش مخطوط ص ۳۳۶ للشيخ حسن الدهلوی نقل از احقاق الحق ج ۴ ص ۳۹۷، و مناقب مرتضوی ص ۸۱. ارشاد شیخ مفید ص ۱۰۴.

الگو بودن امام علی از زبان دوست و دشمن

امام علی علیه السلام و راه و رسم و زندگی فردی و اجتماعی او، برای دوست و دشمن الگوی تربیتی بود، همه به آن اعتراف داشتند که به برخی از نمونه ها اشاره می شود: الف - پس از ضربت خوردن امام علی علیه السلام باد تندی وزیدن گرفت و جبرئیل امین در میان آسمان و زمین با جملات زیر، همه موجودات را از این جنایت هولناک آگاه ساخت: تَهَدَّمَتْ وَاللَّهِ أَرْكَانُ الْهُدَى، وَ انْطَمَسَتْ وَاللَّهِ نُجُومُ السَّمَاءِ وَأَعْلَامُ التَّقَى وَاللَّهِ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، قُتِلَ ابْنُ عَمِّ مُحَمَّدٍ الْمُضِيِّ، قُتِلَ الْوَصِيُّ الْمُحِبُّ، قُتِلَ عَلِيُّ الْمُرْتَضَى، قُتِلَ وَاللَّهِ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ، قَتَلَهُ أَشَقَى الْأَشْقِيَاءِ. «به خدا سوگند ارکان هدایت ویران شد، به خدا سوگند ستارگان آسمان تاریک و نشانه های تقوا متزلزل گشت، به خدا سوگند ریسمان محکم الهی بریده، و پسر عم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم کشته شد، کشته شد وصی پیامبر برگزیده، کشته شد علی مرتضی، سوگند به خدا کشته شد بزرگ امامان به دست شقی ترین انسان ها.» ب - امام علی علیه السلام وصیت فرمود: دنباله تابوت را بردارید، زیرا جلوی تابوت را جبرئیل بر می دارد، و هرجا فرود آمد آنجا قبر من است. پس از غسل و کفن آن حضرت، امام حسن و امام حسین علیهما السلام عقب تابوت را برداشتند و دیدند که سر تابوت بلند شده به حرکت در آمد که تا نیزار «نجف» رفتند، وقتی سر تابوت فرود آمد تابوت را برداشته و به کندن آن مکان مشغول شدند، ناگهان قبری آماده و لحدی مهیا شده، ظاهر گشت و تخته نوشته شده ای که در آن دو سطر به خط «سریانی» نقش بسته بود، دیده شد که ترجمه آن چنین بود: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، هَذَا مَا حَفَرَهُ نُوحُ النَّبِيِّ لِعَلِيِّ وَصِيِّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَبِيلَ الطُّوفَانِ بِسَبْعِمِائَةٍ عَامٍ. «این قبری است که نوح پیامبر هفتصد سال پیش از طوفان، برای علی وصی محمد صلی الله علیه وآله وسلم و آل و سلم حفر کرده است.» به روایتی دیگر، نوشته تخته چنین بود: مَا إِدْخَرَهُ لَهُ حَيْدُهُ نُوحُ النَّبِيِّ لِلْعَبِيدِ الصَّالِحِ الطَّاهِرِ الْمُطَهَّرِ «این قبری است که نوح پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آنرا برای بنده صالح و پاک (علی بن ابیطالب علیه السلام) آماده ساخته است.» به هر حال چون خواستند آن حضرت را داخل قبر نمایند، شنیدند که هاتفی می گفت: او را بر تربت پاکیزه ای نازل نمائید که حبیب به سوی حبیب خود مشتاق گردیده، حاضران در اثر آن صدا متحیر شدند. (۱). و نیز این صدای غیبی شنیده شد که برای تسلیت داغ دیدگان بود: أَحْسَنُ اللَّهِ لَكُمْ الْعَزَاءُ فِي سَيِّدِكُمْ وَحُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ. (۲). «خدا در این عزا پاداش نیکو به شما دهد که بزرگ شما و حجت خدا بر خلق را از دست دادید.» تشریفات دفن امیرالمؤمنین علیه السلام در آن محل پیش از طلوع صبح پایان یافت. در این وقت ابری بر فراز قبر ظاهر گشت و مرغان سفیدی نمودار شدند، چون قبر را با خاک انباشته کردند و با زمین هموار ساختند پرندگان و آبرها از دیده ها ناپدید شدند. (۳). ج - چون از کار دفن فارغ شدند، صعصعه بن صوحان عبدی در کنار قبر ایستاد و در حالی که یک دست خود را بر قلبش گذاشته بود، با دست دیگر خاک بر سر پاشید و گفت: يَا أَبَايَ أَنْتَ وَأُمِّي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ قَالَ هَنِيئًا لَكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ، فَلَقَدْ طَابَ مَوْلَدُكَ وَقَوَى صَبْرُكَ وَعَظُمَ جِهَادُكَ وَظَفَرَتْ بِرَأْيِكَ وَرَبِحَتْ تِجَارَتُكَ وَقَدَّمْتَ عَلَى حَالِقِكَ فَتَلَقَّاكَ اللَّهُ بِبِشَارَتِهِ وَحَفَّتْكَ مَلَائِكَتُهُ وَاسْتَفَرَّرَتْ فِي جَوَارِ الْمُضِيِّ وَشَرَبَتْ بِكَأْسِهِ الْأَوْفَى، فَاسْأَلِ اللَّهَ أَنْ يَمُنَّ عَلَيْنَا بِإِقْفَائِنَا أَثْرَكَ

وَالْعَمَلِ بِسِيرَتِكَ وَالْمُؤَالَاةِ لِأَوْلِيَائِكَ وَالْمُعَادَاةِ لِأَعْدَائِكَ وَأَنْ يَحْشُرَنَا فِي زُمْرَةِ أَوْلِيَائِكَ... (۴). «پدر و مادرم به فدایت یا علی، مرگ گوارایت باد، که محیط رشد تو پاک بود و شکیبائی تو زیاد و جهادت بزرگ، بر اندیشه ات دست یافتی و تجارت سودمند گشت. بر آفریننده ات نازل گشتی و او تو را با خوشی پذیرفت و فرشتگان او به گردت در آمدند. در همسایگی پیامبر جایگزین گشتی و خداوند تو را در قرب خود جای داد و به درجه برادری مصطفی رسیدی و از کاسه لبریزش آشامیدی. از خدا می خواهیم که از تو پیروی کنیم و به روش هایت عمل کنیم، دوستان را دوست بداریم و دشمنان را دشمن، و در جرگه دوستان محشور گردیم. دریافتی آنچه را دیگران در نیافتند، و رسیدی به آنچه که دیگران نرسیدند، در پیشگاه برادرت پیامبر جهاد کردی و به دین خدا آنچنان که شایسته بود قیام کردی تا سنت ها را برپا داشتی و آشوب ها را اصلاح نمودی و اسلام و ایمان منظم گشت. بر تو باد بهترین درودها. به وسیله تو پشت مؤمنان محکم شد و راه ها روشن گشت و سنت ها بپا ایستاد. احدی فضائل و سجایای تو را در خود جمع نکرد. ندای پیامبر را جواب گفתי، به اجابتش بر دیگران پیشی گرفتی، به یارانش شتافتی و با جان خویش حفظش کردی، با شمشیر ذوالفقار ترس و وحشت را زدودی و پشت ستمگران را شکستی، بنیان های شرک و پستی را در هم فرو ریختی و گمراهان را در خاک و خون کشیدی، پس گوارایت باد ای امیرمؤمنان. نزدیک ترین مؤمنان بودی به پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم، اول کسی بودی که به اسلام گرویدی، از یقین لبریز و در دل محکم و از همه فداکار تر و نصیبت از خیر بیشتر بود. خداوند ما را از اجر مصیبت محروم نکند و پس از تو ما را خوار نگرداند. به خدا سوگند که زندگی تو کلید خیر بود و قفل شر، و مرگت کلید هر شری، و قفل هر خیری است، اگر مردم از تو پذیرفته بودند از آسمان و زمین نعمت ها بر ایشان می بارید، اما آنان دنیا را بر آخرت برگزیدند.» (۵). پس به شدت گریه کرد و حاضرین را گریاند و به امام حسن و امام حسین علیهما السلام و دیگر فرزندان حضرت تسلیت و تعزیت داد. آنگاه شبانه به کوفه برگشتند. چون روز شد، تابوتی از خانه امیرالمؤمنین علیه السلام خارج کردند و آنرا در بیرون کوفه به مصلی گذاشتند، امام حسن علیه السلام بر آن نماز خواند و سپس بر شتری بسته و با بعضی از غلامان به سوی مدینه روان داشتند، تا منافقان ندانند که قبر امام علی علیه السلام در کجاست؟ د - ابن عساکر می نویسد: معاویه در روزی بسیار گرم، با زن خود مشغول صحبت بود، وقتی خبر شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام را به وی دادند آیه استرجاع را خواند و گفت: مَا ذَا فَقَدُوا مِنَ الْعِلْمِ وَالْحِلْمِ وَالْفَضْلِ وَالْفِقْهِ «مردم چگونه معدن علم و حلم و فضیلتها و فقه را از دست دادند؟». زنش گفت: من تعجب می کنم، تو تا دیروز به او ناسزا می گفستی، امروز بر مرگ او متأثری؟ معاویه گفت: وای بر تو، تو نمی دانی که علی از جهت علم و فضل شبیه چه شخصیتی بود؟ به روایت دیگر چون خبر شهادت آن حضرت را شنید گریه کرد. (۶). طبق نقل ناسخ وقتی خبر شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام را به معاویه دادند گفت: إِنَّ الْأَسَدَ الَّذِي يَفْتَرِشُ ذِرَاعِيهِ فِي الْحَرْبِ قَدْ قُضِيَ نَحْبُهُ «آن شیری که پنجه های خود را در جنگ بر زمین می گستراند، جهان را وداع گفت، و این شعر را نیز خواند: قُلْ لِلْأَرَنْبِ تَرْعَى أُنْمَا سَرَحَتْ وَلِلطَّيَّاءِ بِلَا- خَوْفٍ وَلَا وَجَلٍ (۷). (این شعر کنایه از این است که دشمنان و ستیزه جویان آن حضرت از این پس آسوده شوند، چنان که با مرگ شیر، خرگوش ها و آهوها آسوده می شوند.)» - چون عبدالله بن عمر خبر شهادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را شنید بسیار تأسف خورد، و این آیه شریفه را خواند: أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا (۸). آنگاه گفت: ای امیرالمؤمنین همانا تو در علم، ظرف اکبر بودی، امروز با رفتن تو علم اسلام ناقص گردید و رکن رکن ایمان شکست خورد و از بین رفت. (۹). و - به هر حال، امام حسن علیه السلام در حالی که، عمامه سیاهی بر سر گذاشته بود، با کثرت اندوه و حزن در کوفه به منبر رفت و بعد از اداء حمد و ثنای الهی فرمود: لَقَدْ قُبِضَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ رَجُلٌ لَمْ يَسْبِقْهُ الْأَوَّلُونَ بِعَمَلٍ وَلَا يُدْرِكُهُ الْآخِرُونَ، إِنَّهُ كَانَ لِصَاحِبِ رَأْيِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جَبْرِئِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَمِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ، قَدْ يُرْجَعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ، وَ لَقَدْ قُبِضَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ الَّتِي نَزَلَ فِيهِ الْقُرْآنَ وَ عَرَجَ فِيهَا عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ، وَ لَقَدْ تَوَفَّى فِيهَا يُوشَعَ بْنُ نُونٍ وَصِيَّ مُوسَى، وَ مَا خَلَفَ بَيْضَاءَ وَلَا حُمْرَاءَ إِلَّا سَبْعِمِائَةً دَرَاهِمٍ مِنْ فَضْلِ عَطَائِهِ أَرَادَ أَنْ يُبَاعَ بِهَا خَادِمًا لِلْهَلِيلِ، ثُمَّ خَفَّتْهُ الْعَبْرَةُ، فَبَكَى وَ بَكَى النَّاسُ. «ای مردم در این شب

شخصیتی کشته شد (و از میان شما رفت) که در عمل خیر، کسی از اولین و آخرین بر او سبقت نگرفت نه گذشتگان نظیر او را دیده اند او را خواهند دید. او صاحب پرچم (دین) و پیامبر بود، که جبرئیل از جانب راست و میکائیل از جانب چپ او را حمایت می کردند. که پیوسته از میادین پیکار پیروز و فاتحانه برمی گشت، او در شبی، به عالم بقاء پیوست که قرآن در آن شب نازل شد، و حضرت عیسی بن مریم علیه السلام در آن شب به آسمان عروج کرد، و یوشع بن نون وصی حضرت موسی علیه السلام در آن شب از دنیا رفته است.» و چیزی از درهم و دینار از خود باقی نگذاشته، مگر هفتصد درهم که از عطاء و بخشش هایش زیاده آمده بود، و می خواست با آن خادمی برای اهل خود بخرد. در این حال شدت گریه گلوی مبارک آن حضرت را گرفت، و ناله از مردم برخاست. (۱۰). ز - ابی حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: منظور از صراط در آیه شریفه: «صِرَاطَ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (۱۱) علی علیه السلام است. «خداوند علی علیه السلام را بر آنچه در آسمان ها و زمین است خزانه دار قرار داده و او را بر محتویات زمین و آسمان ها امین شناخته است.» (۱۲). ***** بحار ج ۴۲ ص ۲۹۵. ناسخ ص ۶۳۴. ناسخ ج علی علیه السلام، ص ۶۳۸. بحار ج ۴۲ ص ۲۹۶ - ۲۹۵. جاذبه و دافعه علی علیه السلام ص ۱۰۲ الی ۱۰۴. تاریخ دمشق ۳ ص ۳۴۰ - ۳۳۹. ناسخ جلد علی علیه السلام ص ۶۴۲. آیه ۴۲ سوره رعد. مناقب ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۳۰۸. مقاتل الطالبین ص ۳۳، و اثبات الوصیه ص ۱۲۷، و اعلام الوری ص ۳۰۸، تاریخ دمشق ج ۳ ص ۳۳۱ - ۳۳۰، روضه الواعظین ص ۱۶۷. شوری آیه ۵۳. تفسیر برهان ج ۴ ص ۱۳۳، و بصائر الدرجات ص ۱۲۶، و غایه المرام ص ۵۱۵.

الگو بودن علی از زبان دانشمندان دنیا

زمخشری

چه بگویم درباره مردی چونان علی علیه السلام که دشمنانش فضیلت او را از روی حسد و طمع، کتمان می کرده و پنهان نگاه می داشتند، و دوستانش از روی ترس و خوف مناقبش را اظهار نمی کردند، و با اینحال دنیای علم و فضیلت در برابر آثار و مآثر این مرد آسمانی سر تعظیم و فروتنی خم کرده و صفحات بسیاری از تاریخ اسلام را به خود اختصاص داده است. به حق باید گفت: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم دو معجزه داشت، یکی معجزه آسمانی، که قرآن است و با طراوت باران به دل ها فرو می نشیند و به لطافت خود، دل های مرده را حیات می بخشد و پژمردگی را می زداید و آنها را شکوفا و بارور می سازد. و دیگری، معجزه انسانی است، این معجزه علی علیه السلام است، که نمونه عالی بشریت و بلکه انسان فوق بشر و یک مثل اعلاء است، و به قول آن دانشمند بزرگ، اگر مکتب تربیتی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم جز علی علیه السلام معجزه ای نداشت برای حقایق این آئین راستین و انسان ساز کافی بود. (۱). ***** مکتب اسلام ص ۱ سال ۱۴.

جبران خلیل جبران

یکی از علمای بزرگ مسیحیت و مرد هنر و صاحب ذوق بدیعی است، لب به ستایش علی علیه السلام گشوده و می گوید: «به عقیده من علی بن ابیطالب علیه السلام نخستین مرد از قوم عرب است که وجودش جامع همه فضائل کامله بوده، و روح فضیلت را در قوم خویش دمید و آهنگ آن را به گوش مردم رسانید که پیش از آن مانند آن را نشنیده بودند، به گونه ای که آنها در بین تاریکی های جاهلیت از روش روشن او متحیر ماندند، آن کس که طریقه امام علی علیه السلام را پسندید به فطرت سلیم بازگشت و از نهاد پاک خود رأی گرفت، و آنکه از در خصومت وارد شد، جاهلیت را ترجیح داد، چه او فرزند جاهلیت بود.» جبران خلیل معتقد بود که: دو طایفه شیفته روش علی بودند، یکی خردمندان پاک دل، و دیگری نیکو سرشتان با ذوق. علی بن ابیطالب علیه

السلام شهید عظمت خویش گشت، او از دنیا رفت در حالی که نماز بر زبانش جاری و دلش از شوق خدا لبریز بود، مردم عرب حقیقت مقام او را درک نکردند، تا گروهی از مردم کشور همسایه آنها «ایران» برخاسته این گوهر گران بها را از سنگ تشخیص داده و او را شناختند. جبران خلیل اضافه می کند که: علی علیه السلام مانند پیامبران در گذشت، مقام و شأن او در بصیرت و بینائی مانند پیامبران بود، و اختصاص به شهر و بلد و قوم و زمان و مکان خاصی نبوده است، بلکه شخصیت او بین المللی بود. جبران همیشه نام علی علیه السلام را در مجالس خاص و عام به زبان می آورد و تعظیم می کرد و می گفت علی از جهان رفت، اما هنوز رسالت خویش را، به کمال تبلیغ نکرده بود. (۱). ***** صوت العدالة الانسانیة ج ۱ ص ۴۱۶، ترجمه شعرانی.

شبلی شمیل [۱]

درباره علی علیه السلام می گوید: امام علی علیه السلام شخصیتی است که پس از چهارده قرن یک فرد مادی که پیوند او با تمام مذاهب گسسته است و جز ماده و انرژی چیزی را نمی پذیرد، درباره امام علی علیه السلام چنین می گوید: الْإِمَامُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَظِيمُ الْعُظَمَاءِ نُشْخَةُ مُفْرَدَةٍ لَمْ يَرَلَهَا الشَّرْقُ وَلَا الْعَرْبُ صُورَةً طَبَقَ الْأَصْلَ لَا قَدِيمًا وَلَا حَدِيثًا. «امام و پیشوای انسان ها علی بن ابیطالب علیه السلام بزرگ و یگانه نسخه ایست با اصل خود (پیامبر عالیقدر اسلام) مطابق است، هرگز اهل شرق و غرب، نسخه ای مطابق او، در گذشته و حال ندیده است.» (۲). ***** شبلی دانشمندی است مادی که در سال ۱۳۳۵ هجری در گذشت، وی شاگرد برجسته مکتب داروین بوده و نخستین کسی است که نظریه تحول را در شرق منتشر ساخت سپس برخلاف مکتب استاد خود، که یک فرد الهی بود، به انکار مقدسات و جهان ماوراء طبیعت برخاست و تا لحظه مرگ از مکتب مادی گری پیروی نمود. وی با اصراری که در انکار توحید داشت، دلایل روشن و واضح وجود صانع را ندیده می گرفت، ولی در برابر شخصیت فرزند ابیطالب علیه السلام سر تعظیم فرود آورده و عظمت پیشوای موحدان را پس از چهارده قرن از لابلای تاریخ و آثار فکری و علمی او لمس می نمود. کتاب پژوهش عمیق ص ۷ - ۶، و الامام علی ج ۱ ص ۴.

میخائیل نعیمه

یکی از دانشمندان ملت مسیح است، در مقدمه و تقریظی که بر کتاب «صوت العدالة الانسانیة» نوشته، درباره حضرت علی علیه السلام چنین می گوید: پهلوانی امام علیه السلام نه تنها در میدان نبرد بود، بلکه در روشن بینی و پاکدلی و بلاغت و سحر بیان و اخلاق فاضله و شور ایمان و بلندی همت و یاری ستمدیدگان و ناامیدان و متابعت حق و راستی و بالجمله در همه صفات حسنه، پهلوان بود. هرچند مدت ها بر آن گذشته است، اما هنوز سودهای بسیاری از آن می توان برد، هرگاه بخواهیم بنیاد زندگی نیکو و سعادت‌مندی را بگذاریم، باید به روش او رجوع کرده و دستور و نقشه را از او بگیریم. (۱). ***** صوت العدالة الانسانیة ج ۱ ص ۳ - ۲ مقدمه شعرانی.

جرج جرداق مسیحی

نویسنده معروف لبنانی در کتاب «صوت العدالة الاسلامیة» درباره علی علیه السلام چنین می نویسد: ماذا عَلَيْكَ يَا دُنْيَا لَوْ حَسَدَتْ قُؤَاكِ فَمَا غَطَيْتِ فِي كُلِّ زَمَنٍ عَلِيًّا بِعَقْلِهِ وَقَلْبِهِ وَلِسَانِهِ وَ ذِي فَقَارِهِ «ای دنیا چه می شد اگر همه نیروهایت را درهم می فشردی و در دوران ما شخصیتی مانند علی علیه السلام را با آن عقل و دل و زبان و شمشیر، نمودار می کردی؟» (۱). ***** صوت العدالة.

فیلسوف انگلیسی، کارل لیل

در بخش های اسلامی هرگاه به نام علی علیه السلام می رسید، بزرگی علی چنان او را به وجد می آورد و نیروی عظمت آن حضرت چنان تحریکش می کرد که از بحث علمی بیرون می شد و بی اختیار شروع به مدیحه سرائی او می کرد و چنین می گفت: «ما نمی توانیم علی را دوست نداشته باشیم و به وی عشق نورزیم زیرا هرچه خوبی هست که ما آن را دوست داریم، همه در علی جمع بوده است، او جوانمرد شریف و بزرگواری بود که دلش سرشار از مهر و عطوفت و دلیری بود، از شیر شجاع تر، اما شجاعتش آمیخته با مهر و عطوفت و لطف و احسان بود. پیش از رحلت خود درباره قاتلش از او نظر خواهی کردند، فرمود: اگر زنده ماندم خود می دانم چه کنم و اگر در گذشتم اختیار با شماست، اگر او را خواستید قصاص کنید به جای یک ضربت، یک ضربت بیش نزنید، و اگر عفو نمائید به تقوی نزدیکتر است.» (۱). ***** ترجمه صوت العدالة الانسانیة ج ۱ ص ۴۲۴.

لامنس

مستشرق معروف می گوید: برای عظمت علی بن ابیطالب این بس که تمام اخبار و تواریخ علمی اسلامی، از او سرچشمه می گیرد، او حافظه و قوه شگفت انگیزی داشته که همه علماء و دانشمندان، اخبار و احادیث خود را برای وثوق و اعتبار به او می رسانند. علمای اسلام از مخالف و موافق، از دوست و دشمن مفتخرند که گفتار خود را به علی علیه السلام مستند دارند. چه گفتار او حجیت قطعی داشت و او باب مدینه علم بود و با «روح کلی» پیوند تام داشته است. (۱). ***** زندگانی امیرالمؤمنین ج ۱ ص ۸ لامنس یکی از کشیشان بلژیک است که در زبان عربی و تاریخ عرب مهارت تام داشت، امّا به سبب تعصب دینی، مقدّسات اسلامی را زشت جلوه داده، وی در سال ۱۹۳۷ میلادی وفات یافت.

بولس سلامه

که یکی از شخصیت های ادبی و از مفاخر شعرای مسیحی عرب به شمار می رود، او دیوان اشعارش را به هدف مقدّس تعریف و توصیف علی علیه السلام مشحون ساخته است. (۱). ***** زندگانی امیرالمؤمنین ج ۱ ص ۹.

نظر بارون کاردیفو

عالم فرانسوی «بارون کاردیفو» در اسباب و علل حوادث اسلام تفحص کامل نموده و حقایق بسیاری در این موضوع کشف کرده و آنرا با أسلوب شیرین مربوط به یکدیگر قرار داده و از پهلوانی و شجاعت علی علیه السلام در جنگ های مسلمانان با قریش بسیار سخن گفته و دلیری او را می ستاید و می گوید: علی علیه السلام پهلوانی بود که در عین دلیری دلسوز و رقیق القلب بود، شهسواری بود که در هنگام رزم آزمائی زاهد بود او از دنیا صرف نظر نموده و به مقام و منصب بی اعتنائی بود، او در راه حقیقت جان خویش را فدا کرد، روح او بسیار عمیق، و انتهای آن ناپدید و در هر جایی خوف الهی او را فرو گرفته بود. (۱). ***** صوت العدالة الانسانیة ج ۱ ص ۴۲۶.

سخنان مادام دیالافوا

(سیاح فرانسوی) مادام دیالافوا در مقام تعریف حضرت علی علیه السلام چنین می نویسد: احترام علی علیه السلام در نزد شیعه به منتهی درجه است و حقاً هم باید اینطور باشد، زیرا این مرد بزرگ علاوه بر جنگ ها و فداکاری هایی که برای پیشرفت اسلام کرد در دانش و فضائل و عدالت و صفات نیک بی نظیر بود و نسلی پاک و مقدّس هم از خود باقی گذارد. فرزندانش نیز از او پیروی کردند و برای پیشرفت مذهب اسلام مظلومانه تن به شهادت دادند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام کسی است که بت هایی را که

اعراب شریک خدای یگانه می پنداشتند، همه را شکست و وحدت پرستی را تبلیغ کرد. علی کسی است که در قضاوت به منتهای درجه عدالت رفتار می کرد و در اجرای قوانین الهی اصرار و پافشاری داشت. علی کسی است که تمام اعمال و رفتارش نسبت به مسلمانان منصفانه بود. علی کسی است که تهدید و نویدش قطعی بود. «مادام دیالافوا» در ادامه این بحث خطاب به خود چنین می گوید: ای چشمان من گریه کنید و اشک های خود را با آه و ناله من مخلوط نمایید و برای اولاد پیامبر که مظلومانه شهید شدند، عزاداری کنید. (۱). ***** سفرنامه دیالافوا ص ۶۸۳، تألیف دیالافوا و ترجمه فرموشی چاپ دوم، مادام دیالافوا یک زن مسیحی اهل فرانسه بوده و در سال ۱۸۸۱ میلادی به همراه شوهر خود به ایران مسافرت کرده است.

بطروفشکسی

استاد دانشگاه لنینگراد، گوید: علی علیه السلام تا سرحد شور و عشق پای بند دین و صادق و راستگو بود... و تمام صفات اولیاء الله یکجا در وجودش جمع بود. (۱). ***** مقدمه تفسیر نهج البلاغه، استاد محمد تقی جعفری ج ۱ ص ۲۱۰.

مجازات و تربیت

روش صحیح مجازات و تربیت

شلاق و ازدواج

در جامعه اسلامی اگر راه حل های کاربردی وجود نداشته باشد، نمی توان فساد و فحشاء را ریشه کن کرد، برخی فقط به کیفر و مجازات تکیه می کنند، و برخی به بهانه حقوق بشر، فاسدان را در گناه کردن تقویت می نمایند. در فقه اسلامی و در دستورات بازدارنده اسلام، اگر حد می زنیم، اگر شلاق می زنیم، راه حل کاربردی هم داریم، در حکومت امام علی علیه السلام با شیوه های گوناگون، جامعه را، و افراد فاسد را، اصلاح می کرد. روزی جوانی را دستگیر و خدمت امام علی علیه السلام آوردند و گزارش دادند که او با خود کاری کرد که جُبُّب شد، و چون این عمل جزو انحرافات جنسی بحساب می آید و حرام است، امام علی علیه السلام با شلاق چند ضربه بر دست او زد که قرمز شد، و چون آن شخص زن نداشت، دستور فرمود که از بیت المال مخارج ازدواج او را بپردازند، تا با ازدواج کردن، به راه های انحرافی کشانده نشود. (۱). اگر امام علی علیه السلام تنها به مجازات روی می آورد، مفاسد اجتماعی ریشه کن نمی شد، بلکه در کنار مجازات و کیفر اسلامی و شلاق زدن برای آن جوان زن گرفت تا دیگر انگیزه ای برای فساد نداشته باشد. ***** اصول کافی ج ۷ ص ۲۶۵، و وسائل الشیعه ج ۸ ص ۵۷۴.

عفو سارق و تربیت

شخصی که خود اعتراف به دزدی کرده بود. امام علی علیه السلام او را به خاطر حفظ سوره بقره عفو کرد و فرمود: دست تو را در قبال سوره بقره به تو بخشیدم، که در تربیت آن شخص، و تشویق برای حفظ قرآن، و توبه و بازنگری تأثیر بسزائی داشت. (۱). ***** استبصار ج ۴ ص ۲۵۲ شیخ طوسی - و - وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۴۸۸، و - اصول کافی ج ۷ ص ۲۶۰.

مبارزه با غرور زدگی

عیادت از بیمار و تذکر اخلاقی صعصعه بن صوحان که یکی از یاران امام علی علیه السلام بود مریض شد، امام علی علیه السلام روزی به دیدار او رفت، و از او عیادت فرمود، و به هنگام خداحافظی برای آنکه او دچار غرور نشود هشدار داد که: «ای صعصعه!

مبادا نسبت به برادران دینی خود فخر بفروشی که علی علیه السلام به عیادت تو آمد، به حال خود بنگر که سخت بیماری، مبادا غفلت کنی و آرزوها تو را بفریبد.»(۱). ***** مکارم الاخلاق ص ۳۶۰.

برخورد با خلافتکاری ها

برخورد همانند و عکس العمل

برای تربیت افراد، همیشه نصیحت و اندرز کار ساز نیست، گاهی باید شخص بی تربیت یا زورگو را در شرائطی قرار داد که واقعیت ها را درک کرده، تلخی زشتی ها را لمس کند. مرد قد بلند شوخی در مدینه بود. روزی وارد مسجد شد، و امام علی علیه السلام را دید که مشغول نماز است، چون اندام امام متوسط و معتدل بود، نعلین امام علی علیه السلام را گرفت و بر بالای طاق ستون مسجد گذاشت، که امام علی علیه السلام نتواند بردارد، تا مجبور شود از او خواهشی نماید، و از این عمل خود خشنود بود و می خندید. پس از نماز، امام علی علیه السلام پاسخ مناسب به او داد، صبر کرد، وقتی که آن شخص برای تشهّد بر زمین نشست، دامن پیراهن او را جمع کرد و ستون مسجد را با قدرت شگفت انگیز خود مقداری بلند کرده و بر روی پیراهن مرد شوخ طبع گذاشت، که نه او قدرت بلند کردن ستون را داشت و نه دیگران. وقتی نماز آن مرد تمام شد، دید که کاری از او ساخته نیست ناچار به التماس افتاد، و اضطراب پیدا کرده بود که لباس های قیمتی او نابود می شود، حال امام و دیگران به او نگاه می کردند و می خندیدند. وقتی فراوان التماس کرد، امام علی علیه السلام فرمود: به شرطی پیراهن تو را آزاد می کنم که قول بدهی دیگر نسبت به مردم از اینگونه شوخی ها نکنی!! آن مرد سوگند یاد کرد که دیگر اینگونه رفتارهای زشت را تکرار نکند. و امام علی علیه السلام دامن پیراهن او را آزاد کرد.(۱). ***** لطائف الطوائف ص ۲۷، و کشف الغمّه.

هشدار سخت به خلافتکار

امام علی علیه السلام با اطلاعاتی که از «زیاد بن ابیه» داشت، پس از نصب او به یکی از مشاغل دولتی، سخت به او هشدار داد، و در نامه ۲۰ نهج البلاغه خطاب به او نوشت: وَإِنِّي أَقْسِمُ بِاللَّهِ قَسِيماً صَادِقاً، لَئِنْ بَلَغَنِي أَنَّكَ خُتَّتْ مِنْ فِئَةِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئاً صَغِيراً أَوْ كَبِيراً، لَأَشُدَّنَّ عَلَيْكَ شِدَّةً تَدْعُكَ قَلِيلَ الْوَفْرِ، ثَقِيلَ الظَّهْرِ، ضَعِيلَ الْأَمْرِ، وَالسَّلَامُ. «همانا من، برآستی به خدا سوگند می خورم، اگر به من گزارش کنند که در بیت المال خیانت کردی، کم یا زیاد، چنان بر تو سخت گیرم که کم بهره شده، و در هزینه عیال درمانی، و خوار و سرگردان شوی. با درود.»(۱). ***** تاریخ ابن واضح ج ۲ ص ۱۹۳، و انساب الاشراف ص ۱۶۲: بلاذری، و المحاسن و المساوی ج ۲ ص ۲۰۱: بیهقی.

برخورد شدید با یکی از خویشاوندان

در ریشه کن کردن مفاصد اجتماعی، و از بین بردن خلافتکاری ها، و سوء استفاده های مالی، در نظر امام علی علیه السلام، دوست و دشمن، خویشاوند و غریب، یکسان بود. در نامه ۴۱ نهج البلاغه خطاب به یکی از خویشاوندان خلافتکار می نویسد: فَسُبْحَانَ اللَّهِ! أَمَا تُؤْمِنُ بِالْمَعَادِ؟ أَوْ مَا تَخَافُ نِقَاشَ الْحِسَابِ! أَيُّهَا الْمَعْدُودُ - كَانَ - عِنْدَنَا مِنْ أَوْلَى الْأَلْبَابِ، كَيْفَ تُسَيِّغُ شَرَاباً وَطَعَاماً، وَأَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّكَ تَأْكُلُ حَرَاماً، وَتَشْرَبُ حَرَاماً، وَتَتَّبَعُ الْإِمَاءَ وَتَتَّبَعُ النِّسَاءَ مِنْ أَمْوَالِ الْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُجَاهِدِينَ، الَّذِينَ أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ هَذِهِ الْأَمْوَالَ، وَأَخْرَزَ بِهِمْ هَذِهِ الْبِلَادَ! فَاتَّقِ اللَّهَ وَارْزُدْ إِلَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ أَمْوَالَهُمْ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ ثُمَّ أَمَكَّنِي اللَّهُ مِنْكَ لَأُعَذِّرَنَّ إِلَى اللَّهِ فِيكَ، وَلَأَضْمِرَنَّكَ بَيْنِي وَالَّذِي مَا ضَمِرْتُ بِهِ أَحِداً إِلَّا دَخَلَ النَّارَ! وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فَعَلَا مِثْلَ الَّذِي فَعَلْتَ، مَا كَانَتْ لَهُمَا

عِنْدِي هَوَادَّةٌ، وَلَمَّا ظَفِرًا مِّنِي بِإِرَادَةٍ، حَتَّى أَخَذَ الْحَقُّ مِنْهُمَا، وَأَزِيحَ الْبَاطِلَ عَنْ مَقْلَمَتَيْهِمَا، وَأَقْسِمُ بِاللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ مَا يَسُرُّنِي أَنْ مَا أَخَذْتَهُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَلَالٌ لِي، أَتْرُكُهُ مِيرَاثًا لِمَنْ بَعْدِي؛ فَضَحَّ رُؤُوسُهُمْ، فَكَأَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ الْمَدَى، وَدَفَنْتَ تَحْتَ الثَّرَى، وَعَرَضْتَ عَلَيْكَ أَعْمَالُكَ بِالْمَحَلِّ الَّذِي يُنَادِي الظَّالِمَ فِيهِ بِالْحَشِيرَةِ، وَيَتَمَنَّى الْمُضَيِّعَ فِيهِ الرَّجْعَةَ، «وَلَاتَ حِينَ مَنَاصٍ!». «سبحان الله!! آيا به معاد ايمان نداري؟ و از حسابرسی دقیق قیامت نمی ترسی؟ ای کسی که در نزد ما از خردمندان بشمار می آمدي، چگونه نوشیدن و خوردن را بر خود گوارا نمودی در حالی که می دانی حرام می خوری! و حرام می نوشی! چگونه با اموال یتیمان و مستمندان و مؤمنان و مجاهدان راه خدا، کنیزان می خری و با زنان ازدواج می کنی؟ که خدا این اموال را به آنان وا گذاشته، و این شهرها را به دست ایشان امن فرموده است! پس از خدا بترس، و اموال آنان را بازگردان، و اگر چنین نکنی و خدا مرا فرصت دهد تا بر تو دست یابم، تو را کیفر خواهم نمود، که نزد خدا عذر خواه من باشد، و با شمشیری تو را می زنم که بهر کس زدم وارد دوزخ گردید. سوگند به خدا! اگر حسن و حسین چنان می کردند که تو انجام دادی، از من روی خوش نمی دیدند و به آرزو نمی رسیدند تا آنکه حق را از آنان باز پس ستانم، و باطلی را که به ستم پدید آمده نابود سازم، به خدای پروردگار جهانیان سوگند! آنچه که تو از اموال مسلمانان به ناحق بردی، بر من حلال بود، خشنود نبودم که آن را میراث بازماندگانم قرار دهم، پس دست نگهدار و اندیشه نما، فکر کن که به پایان زندگی رسیده ای، و در زیر خاک ها پنهان شده، و اعمال تو را بر تو عرضه داشتند، آنجا که ستمکار با حسرت فریاد می زند، و تباہ کننده عمر و فرصت ها، آرزوی بازگشت دارد اما راه فرار و چاره مسدود است.» *****

روش برخورد با یتیمان

ضرورت تأمین نیازهای روانی یتیمان

برطرف کردن نیاز مادی و روحی یتیمان

امام علی علیه السلام تنها به نیازهای جسمی یتیمان، توجه نداشت، بلکه به نیازهای روانی و روحی آنها نیز رسیدگی می کرد، خرما و برنج و روغن به خانه یتیمان می برد، و غذاهای خوب، درست می کرد و آنها را از گرسنگی نجات می داد. اما در بُعد تربیتی، سعی می کرد تا با دست خود لقمه در دهانشان بگذارد، و آنها را بخنداند، و می فرمود: اگر به شما گفتند پدر شما کیست؟ بگوئید ما یتیم نشده ایم پدرمان علی علیه السلام است. روزی در یکی از منازل یتیمان، امام علی علیه السلام پس از غذا دادن به چند بچه یتیم، با روش های گوناگون سعی داشت آنها را بخنداند، و روی دست و زانو راه می رفت و با صدای تقلیدی از گوسفند، بچه ها را می خنداند. قبر به امام علی علیه السلام اعتراض کرد، امام علی علیه السلام در پاسخ فرمود: وقتی داخل خانه شدم، یتیمان گریه می کردند، و حال دوست دارم وقتی که از منزل خارج می شوم آنها خندان باشند. (۱). و این شیوه رفتاری اثر بسیار مهمی در روحيات بچه های پدر از دست داده داشت که احساس کمبود نکنند. ***** درر المطالب، - و - شجره طوبی.

توجه به مسائل روانی کودکان یتیم

بسیاری، نیازها و نیازمندی های یتیمان را از دیدگاه امور مادی می نگرند، که باید دارای مسکن و همسر و لباس و تغذیه مناسب شوند، اما امام علی علیه السلام به همان اندازه ای که به احتیاجات مادی و جسمی یتیمان فکر می کرد، به رفع نیازها و کمبودهای روانی آنها نیز می اندیشید، که دچار عقده های روانی، یا کمبودهای عاطفی نگردند. در رابطه با یتیمان، تنها غذا برای آنها نمی برد، بلکه با دست خود غذا در دهانشان می گذارد تا شیرینی گرفتن غذا از دست پدر را بچشند. یتیمان را دور خود جمع می کرد، و با انواع بازی ها، و صدای تقلیدی گوسفند آنها را می خنداند. وقتی یتیمان را به منزل می آورد، و می خواست به آنها غسل

بخوراند، انگشتان خود را می شست، و با انگشتان خود عسل در دهان یتیمان می گذارد که دو نوع شیرینی را بچشد: شیرینی عسل و شیرینی از دست پدر گرفتن گرچه افراد ناآگاه به امام علی علیه السلام اعتراض می کردند، که این کارها در شأن شما نیست. اما امام علی علیه السلام به نکات ظریفی توجه داشت که امروز در علم روانشناسی، و روانشناسی کودک، و روانشناسی تربیتی، بسیار مورد توجه است. روانشناسان می گویند: علل بزهکاری فرزندان که پدر یا مادر را از دست دادند کمبود «عاطفه» است. امام علی علیه السلام آنقدر به یتیمان توجه داشت، و با آنها مهربانی می کرد که دیگران می گفتند: لوددتُ اِنِّی کُنْتُ یتیمًا (ای کاش من هم یک یتیم بودم) (۱). ***** بحارالانوار ج ۴۱ ص ۴۹.

رسیدگی به امور یتیمان

کمک به یتیمان

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام دید زنی مشک آبی به دوش گرفته و به سختی آن را به سوی خانه می برد. آن حضرت مشک آب را از او گرفت و به محلی که زن می خواست، بُرد، آنگاه از حال زن پرسید. زن گفت: علی بن ابیطالب علیه السلام شوهر مرا به بعضی از مرزهای نظامی فرستاد که در آنجا کشته شد و چند طفل یتیم برای من گذاشت و احتیاج مرا وادار کرده است تا برای مردم خدمت کنم که خود و اطفالم را تأمین نمایم. امام علی علیه السلام از آنجا بازگشت. شب را با ناراحتی به روز آورد، سپس زنبیلی که در آن طعام بود برداشت و قصد خانه زن کرد. بعضی از یارانش گفتند: بگذارید ما ببریم. فرمود: کیست که بار مرا در قیامت بردارد؟ چون به درِ خانه زن رسید، زن پرسید: کیستی؟ فرمود: همان بنده خدا هستم که دیروز مشک آب را برای تو آوردم، در را باز کن، برای بچه هایت طعام آورده ام. زن گفت: خدا از تو راضی باشد و میان من و علی بن ابیطالب حکم کند، سپس در را باز کرد. امام علی علیه السلام داخل شد، فرمود: من کسب ثواب را دوست دارم، می خواهی تو خمیر کن و نان پز و من بچه ها را آرام کنم و یا من خمیر کنم و تو آنها را آرام کنی؟ زن گفت: من به نان پختن آگاهترم، و شروع به خمیر گرفتن کرد. امام علی علیه السلام گوشت را آماده کرد و لقمه لقمه به دهان اطفال می گذاشت و به هر یک می فرمود: «علی را حلال کن، در حق شما کوتاهی شده است.» چون خمیر آماده شد، زن گفت: بنده خدا تنور را آتش کن. امام علی علیه السلام تنور را آتش کرد، وقتی حرارت شعله به چهره آن حضرت رسید، فرمود: بجش حرارت آتش را، این سزای کسی است که از زنان بیوه و اطفال یتیم بی خبر باشد. در این میان زنی از زنان همسایه داخل خانه شد، او امیرالمؤمنین علیه السلام را می شناخت، فوراً به زن صاحب خانه گفت: وای بر تو این کیست که برای تو تنور را آتش می کند؟ زن جواب داد: مردی است که به اطفال من رحم کرده است. زن همسایه گفت: وای بر تو این بزرگ، امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است. آن زن چون امام علی علیه السلام را شناخت، پیش دوید و گفت: واحیائی مِنْکَ یا امیرالمؤمنین «ای امیرمؤمنان از شرمندگی آتش گرفتم، مرا ببخشید». امام علی علیه السلام فرمود: بَلِّ واحیائی مِنْکَ یا اَمَةُ اللَّهِ فیما قَصُرْتُ فی حَقِّکَ «بلکه من از تو شرمنده ام، ای کنیز خدا، در حق تو کوتاهی شده است.» (۱). ***** بحارالانوار ج ۴۱ ص ۵۲، و مناقب آل ابیطالب ج ۲ ص ۱۱۶.

در خانه یتیمان

عبدالواحد بن زید نقل می کند که: به زیارت حج رفتم، در وقت طواف دختر پنج ساله ای دیدم که پرده کعبه را گرفته و به دختری مثل خود می گفت: سوگند به آنکه به وصایت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم انتخاب شد، و میان مردم احکام خدا را یکسان اجرا می کرد، حجتش بر ولایت آشکار، و همسر فاطمه مرضیه علیها السلام بود، مطلب چنین و چنان نبود. از اینکه دختری با آن

کمی سن، علی بن ابیطالب علیه السلام را با آن اوصاف تعریف می کرد در شگفت شدم که این سخنان بر این دهان بزرگ است!! گفتم: دخترم آن کیست که این اوصاف را داراست؟ قَالَتْ: ذَلِكَ وَاللَّهِ عَلَمُ الْأَعْلَامِ وَ بَابُ الْأَحْكَامِ وَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ رَبَّانِي هَذِهِ الْأُمِّيَّةُ وَ رَأْسُ الْأَعْيُمَةِ، أَخُو النَّبِيِّ وَ وَصِيُّهُ وَ خَلِيفَتُهُ فِي أُمَّتِهِ ذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. گفت: او به خدا بزرگ بزرگان، و باب احکام دین و قسمت کننده بهشت و دوزخ، مرد الهی این امت، اول امامان، برادر و وصی و جانشین رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در میان امت، او مولای من امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است. باز با آنکه غرق تعجب شده بودم، و به خود می گفتم: این دختر با این کمی سن این معرفت را از کجا پیدا کرده است؟ این مغز کوچک این همه اوصاف عالی را چگونه ضبط کرده و این دهان کوچک این مطالب بزرگ را چطور اداء می کند؟! به او گفتم: دخترم، علی علیه السلام از کجا دارای این صفات شد که می گوئی؟ گفت: پدرم (عمار بن یاسر) مولا و دوست او بود که در صفین شهید شد، روزی علی علیه السلام به خانه ما به دیدار مادرم آمد، من و برادرم از آبله نابینا شده بودیم، چون ما دو یتیم را دید، آه آتشی کشید و این اشعار را خواند: مَا إِنَّ تَأَوُّهْتَ مِنْ شَيْءٍ رَزِيَتْ بِهِ كَمَا تَأَوُّهْتَ لِلْأَطْفَالِ فِي الصَّغَرِ قَدْ مَاتَ وَالِدُهُمْ مَنْ كَانَ يَكْفُلُهُمْ فِي النَّائِبَاتِ وَ فِي الْأَسْفَارِ وَ الْحَضَرِ «در هیچ مصیبتی که پیش آمده آه و ناله نکرده ام، مانند آنکه برای اطفال خردسال کرده ام. اطفالی که پدرشان مرده، چه کسی کفیل و عهده دار آنها می شود؟ در پیشامدهای روزگار و در سفر و حضر». آنگاه امیرالمؤمنین ما را پیش خود آورد، دست مبارک خویش را بر چشم من و برادرم مالید سپس دعاهائی کرد، وقتی دستش را پایین آورد که چشمان نابینای ما بینا شد. اکنون من شتر را از یک فرسخی می بینم که همه اش از برکت او است، صلوات خدا بر او باد. من فوراً پارچه کمر خویش را باز کرده، دو دینار بقیه مخارج خود را خواستم به آن دختر بچه بدهم که، از این کار تبسم کرد و گفت: این پول را قبول نمی کنم، گرچه امیرالمؤمنین علیه السلام از دنیا رفته ولی بهترین جانشین را در جای خود گذاشته است، ما امروز در کفالت حضرت حسن مجتبی علیه السلام هستیم، او ما را تأمین می کند، نیازی نداریم، که از دیگران کمک قبول کنیم. سپس آن دختر به من گفت: علی علیه السلام را دوست می داری؟ گفتم: آری. گفت: بشارت بر تو باد، تو به دستگیره محکمی دست زده ای که قطع شدن ندارد. آنگاه از من جدا شد و این اشعار را زمزمه می کرد: مَا بَثَّ عَلِيٌّ فِي ضَمِيرٍ فَتَى إِلَّا لَهُ شَهِدَتْ مِنْ رَبِّهِ النَّعْمَ وَ لَا لَهُ قَدَمٌ زَلَّ الزَّمَانُ بِهَا إِلَّا لَهُ ثَبَتَتْ مِنْ بَعْدِهَا قَدَمٌ مَا سَرَرَنِي أَنَّي مِنْ غَيْرِ شِيعَتِهِ وَ إِنَّ لِي مَا حَوَاهُ الْعَرَبُ وَ الْعَجَمُ (۱). «دوستی علی در قلب هیچ جوانمردی گسترش پیدا نکرده، مگر آنکه نعمت های خداوندی برای او نصیب شده است، دوست علی علیه السلام، اگر روزگار قدمی از او بلرزاند، قدمی دیگر برای او ثابت می ماند. دوست ندارم که من از پیروان علی نباشم در عوض مال همه عرب و عجم از آن من باشد.» *****

بحار الانوار ج ۴۱ ص ۲۲۱ - ۲۲۰ از بشاره المصطفی ص ۸۶ و ابن شهر آشوب، مناقب ج ۲ ص ۳۳۴.

روش برخورد با مردم

حفظ شخصیت نیازمند

روش خواستن، و برطرف کردن نیازها

امام علی علیه السلام فرمود: اگر احساس کنم کسی چیزی را از من می خواهد قبل از آنکه نیاز خود را مطرح کند به او می بخشم، زیرا حقیقت بخشش و کرم، ناخواسته بخشیدن است، و به نیازمندان دستور داد که: نیازهای خود را بر روی کاغذی بنویسند، تا ذلت و خواری سئوال کردن در چهره شان نمایان نشود. وقتی حارث همدانی در یکی از شب ها خدمت امام علی علیه السلام رسید، و دست نیاز به طرف امام علی علیه السلام دراز نمود، و درخواست کمک کرد، امام علی علیه السلام چراغ را خاموش کرد تا چهره او را ننگرد، و فرمود: برای این چراغ را خاموش کردم که چهره ات دچار شرم و شکستگی نشود. (۱). ***** کتاب الغارات، و

بحارالانوار، و سفینه البحار.

بخش امام و اعتراض دیگران

پس از جمع آوری محصولات باغات، امام علی علیه السلام نهصد کیلو خرما (پنج وَسَق) برای یکی از افراد آبرومند مدینه که از بیان کردن نیازش خجالت می کشید، فرستاد تا تأمین گردد. شخصی که در حضور حضرت بود گفت: یا امیرالمؤمنین! آن شخص از شما درخواستی نداشته است و تازه اگر برای او ۱۸۰ کیلو خرما (یک وَسَق) می فرستادی کافی بود. امام علی علیه السلام در پاسخ فرمود: خدا مثل تو را در مسلمین زیاد نکند، من می بخشم و تو بُخل می ورزی؟! اگر او از من درخواست می کرد و چیزی به او می دادم اجر چندانی نداشت، باید نیازمند را قبل از آنکه آبروی خود را در معرض درخواست گذارد کمک کرد.(۱).
***** فروع کافی ص ۱۶۷، و اسلام و مستمندان ص ۲۵۱.

احترام به پیامبر

در روز فتح مکه در سال هشتم هجرت، وقتی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می خواست کعبه را بازسازی کند، به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: وارد خانه خدا شده بُتها را سرنگون کرده و آنها را در هم بشکن. امام علی علیه السلام خواست بالا رود، چون درب ورودی بالا قرار داشت، بدون وسیله و نردبان ممکن نبود، ناگهان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: قدم بر دوش من بگذار. امام علی علیه السلام قدم بر دوش رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم گذاشت و بُتها را شکست و سرنگون کرد، آنگاه به هنگام فرود آمدن، با زحمت از بالا به پائین پرید. رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: من آماده ایستاده بودم، چرا به هنگام فرود آمدن، قدم بر دوش من نگذاشتی؟ امام علی علیه السلام پاسخ داد: هنگام بالا-رفتن چون امر کردی اطاعت کردم، ولی نفرمودی که به هنگام فرود آمدن نیز قدم بر دوش مبارک بگذارم.(۱). ***** سیمای جوان ص ۱۳۴، دوانی.

احترام به بزرگان در نامگذاری فرزند

احترام به بزرگان، پدران و مادران در امور اجتماعی و خانوادگی یکی از ارزش های جاودانه است، که انسان از مشورت های حکیمانه آنان بهره مند گردد، و آنها را بر خود مقدم بدارد، به خصوص در «نامگذاری فرزند»، تا نام نیکوئی انتخاب گردد. امروزه بسیاری از زنان و مردان جوان بدون مشورت با بزرگان خانواده با شتابزدگی و ایده آل گرایی، نام هائی را انتخاب می کنند که هم باعث شرمندگی کودک و هم باعث بی اعتنائی خانواده است، و گاهی با انتخاب اُسامی تقلیدی از غرب و شرق و برخلاف شئون ملی و اسلامی زیر سؤال می روند. وقتی امام حسن مجتبی علیه السلام متولد شد، و قنداقه نورانی او را به دست امام علی علیه السلام دادند، حضرت زهرا علیها السلام خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای امیرالمؤمنین علیه السلام، نامی نیکو برای فرزندم انتخاب کن. حضرت پاسخ داد: من از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم پیشی نمی گیرم، تا رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم چه تصمیمی بگیرد؟ پس کودک را در جامه زردی پیچاند و خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رفت. رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم پارچه زرد را دور افکند و کودک را در پارچه سفیدی قرار داد و پرسید: نامی برای کودک انتخاب کردید؟ امام علی علیه السلام فرمود: یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم! هرگز از شما سبقت نخواهم گرفت. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم با مشورت حضرت جبرئیل اولین فرزند امام علی علیه السلام را «حَسَن» نامید، که در تورات و کتب آسمانی به زبان عبری «شَبْر» است.(۱). حال چه می شود که زنان و مردان جوان ما برای نامگذاری فرزند دچار شتابزدگی نشده، و از رأی و فکر و مشورت بزرگان خانواده استفاده کنند، و این ادب را از امام علی علیه السلام خود یاد گیرند؟ ***** امالی شیخ

طوسی ص ۳۶۷، و جلاء العیون مجلسی.

پشتوانه های تربیت و خودسازی

یاد خدا در همه کارها

عبدالله بن یحیی بر امام علی علیه السلام وارد شد و با اشاره حضرت بر روی زمین نشست، که ناگاه چیزی سقوط کرد و سرش را شکافت و خون جاری شد. امام علی علیه السلام با دست های خود زخم را به هم آورد، گویا زخم و شکستگی وجود نداشت. سپس به عبدالله فرمود: «سپاس خداوندی را که گرفتاری ها را کفاره گناهان پیروان ما در دنیا قرار داد.» عبدالله پرسید: مجازات گناهان ما فقط در دنیاست؟ امام علی علیه السلام فرمود: آری مگر نشنیده ای که: «الدُّنْيَا سِتْرُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ» (دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است) خداوند پیروان ما را در دنیا از گناهان پاک می کند که فرمود: مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ. (آنچه از مصیبت ها به شما می رسد از کردار خود شماست.) (۱). ولی دشمنان ما را در دنیا پاداش می دهد که وقتی وارد محشر می شوند سنگینی گناه بر دوش آنان است و وارد آتش خواهند شد. عبدالله می گوید: پرسیدم: یا امیرالمؤمنین امروز گناه من چه بود، که مبتلا شدم؟ فرمود: به هنگام نیستن بسم الله نگفتی، که این مصیبت، کفاره گناه تو شد، مگر نمی دانی که رسول خدا فرمود: «هر کاری که در آن بسم الله گفته نشود آن کار نا تمام خواهد ماند.» عبدالله گفت: پدر و مادرم فدای شما دیگر گفتن بسم الله را ترک نمی کنم. (۲). **** سوره شوری آیه ۳۰. تفسیر برهان ج ۱ ص ۴۵، و نمونه معارف اسلام ج ۲.

علم سودمند

پس از جنگ جمل، و پیروزی امام علی علیه السلام و فرار باقیمانده شورشیان بصره، امام علی علیه السلام در میان کشتگان حرکت می کرد، که جنازه (کعب بن سور) قاضی بصره را دید. او مرد عالمی بود اما فریب شورشیان را خورد و در جنگ بر ضد امام علی علیه السلام شرکت کرد. امام علی علیه السلام فرمود: جنازه او را بنشانید، دو نفر جنازه او را نشانند. حضرت خطاب به جنازه قاضی بصره فرمود: «علم داشتی اما نفعی به تو نبخشید» (۱). **** شرح ابن ابی الحدید ج ۱ شرح خطبه ۱۳.

در چشمه سار نهج البلاغه

نقش الگویی پیامبر اسلام

اشاره

خطبه ۱۲۷ نهج البلاغه (قاله للخوارج ایضاً) ترجمه: خطبه ۱۲۷ (خوارج عقیده داشتند: کسی که گناه کبیره انجام دهد کافر و از اسلام خارج شده است، مگر توبه کند و دوباره مسلمان گردد.)

الکشف عن انحراف الخوارج

فَإِنْ أَبَيْتُمْ إِلَّا أَنْ تَزْعُمُوا أَنِّي أَخْطَأْتُ وَضَلَلْتُ، فَلَمْ تُضَلِّلُونِ عِزَامَةَ أُمِّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، بِضَمِّ الْمَالِ، وَتَأْخُذُونَهُمْ بِخَطِيئِي، وَتَكْفُرُونَهُمْ بِدُنُوبِي! سَيُؤْفِكُمْ عَلَى عَوَاتِقِكُمْ تَضَعُونَهَا مَوَاضِعَ الْبُرْءِ وَالسُّقْمِ، وَتَخْلُطُونَ مَنْ أَدْنَبَ بِمَنْ لَمْ يُذْنِبْ. وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَجَمَ الزَّانِيَ الْمُحْصَنَ، ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهِ، ثُمَّ وَرَّثَهُ أَهْلُهُ؛ وَقَتْلَ الْقَاتِلِ وَوَرَّثَ مِيرَاثَهُ أَهْلُهُ. وَقَطَعَ السَّارِقَ وَجَلَدَ الزَّانِيَ

غَيْرِ الْمُحْصَنِينَ، ثُمَّ قَسَمَ عَلَيْهِمَا مِنَ الْفَىءِ، وَنَكَحَا الْمُسْلِمَاتِ. فَأَخَذَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذُنُوبِهِمْ، وَأَقَامَ حَقَّ اللَّهِ فِيهِمْ، وَلَمْ يَمْنَعْهُمْ سَهْمَهُمْ مِنَ الْإِسْلَامِ، وَلَمْ يُخْرِجْ أَسْمَاءَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَهْلِهِ. ثُمَّ أَنْتُمْ شَرَارُ النَّاسِ، وَمَنْ رَمَى بِهِ الشَّيْطَانُ مَرَامِيَهُ، وَضَرَبَ بِهِ تِيهَهُ! ترجمه: افشاء گمراهی خوارج پس اگر چنین می پندارید که من خطا کرده و گمراه شدم، پس چرا همه امت محمد صلی الله علیه وآله را به گمراهی من گمراه می دانید؟ و خطای مرا بحساب آنان می گذارید؟ و آنان را برای خطای من کافر می شمارید؟ شمشیرها را بر گردن نهاده، کورکورانه فرود می آورید و گناهکار و بیگناه را به هم مخلوط کرده همه را یکی می پندارید؟ در حالی که شما می دانید، همانا رسول خدا صلی الله علیه وآله زنا کاری را که همسر داشت سنگسار کرد، سپس بر او نماز گزارد، و میراثش را به خانواده اش سپرد و قاتل را کشت و میراث او را به خانواده اش بازگرداند، دست دزد را برید و زنا کاری را که همسر نداشت تازیانه زد، و سهم آنان را از غنائم می داد تا با زنان مسلمان ازدواج کنند. پس پیامبر صلی الله علیه وآله آنها را برای گناهانشان کیفر می داد، و حدود الهی را بر آنان جاری می ساخت، اما سهم اسلامی آنها را از بین نمی برد، و نام آنها را از دفتر مسلمین خارج نمی ساخت. (پس با انجام گناهان کبیره کافر نشدند). شما خوارج، بدترین مردم و آلت دست شیطان، و عامل گمراهی این و آن می باشید. *****

اجتناب الافراط و التفريط بالنسبة الى الامام علی

وَسَيَهْلِكُ فِي صِنْفَانِ: مُحِبٌّ مُفْرِطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْحُبُّ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ، وَمُبْغِضٌ مُفْرِطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْبُغْضُ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ، وَخَيْرُ النَّاسِ فِي حَالٍ. النَّمِيطُ الْأَوْسَطُ فَالزُّمُوءُ، وَالزُّمُوءُ السَّوَادُ الْأَعْظَمُ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ. وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ! فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ، كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْعَمَلِ لِلذُّبِّ. أَلَا مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشَّعَارِ فَاقْتُلُوهُ، وَلَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هَذِهِ. ترجمه: پرهیز از افراط و تفريط نسبت به امام علی علیه السلام به زودی دو گروه نسبت به من هلاک می گردند، دوستی که افراط کند و به غیر حق کشانده شود، و دشمنی که در کینه توزی با من زیاده روی کرده به راه باطل درآید، بهترین مردم نسبت به من گروه میانه رو هستند، از آنها جدا نشوید، همواره با بزرگ ترین جمعیت ها باشید که دست خدا با جماعت است، از پراکندگی بپرهیزید، که انسان تنها بهره شیطان است آنگونه که گوسفند تنها طعمه گرگ خواهد بود، آگاه باشید هر کس که مردم را به تفرقه و جدایی دعوت کند او را بکشید هر چند که زیر عمامه من باشد. *****

اسباب قبول بالتَّحْكِيمِ

فَإِنَّمَا حُكْمُ الْحَكَمَانِ لِيُحْيَا مَا أَحْيَا الْقُرْآنُ، وَيُمِيتَا مَا أَمَاتَ الْقُرْآنُ، وَإِحْيَاؤُهُ الْإِجْتِمَاعُ عَلَيْهِ، وَإِمَاتَتُهُ الْإِفْتِرَاقُ عَنْهُ. فَإِنْ جَرْنَا الْقُرْآنَ إِلَيْهِمْ ابْتِغَاءَهُمْ، وَإِنْ جَرَّهُمْ إِلَيْنَا ابْتِغَاؤَنَا. فَلَمْ آتِ. لِمَا أَتَى لَكُمْ بُجْرًا، وَلِمَا خَتَلْتُكُمْ عَنْ أَمْرِكُمْ، وَلِمَا لَبَسْتُهُ عَلَيْكُمْ، إِنَّمَا اجْتَمَعَ رَأْيُ مَلِكِكُمْ عَلَى اخْتِيَارِ رَجُلَيْنِ، أَخَذْنَا عَلَيْهِمَا أَلَّا يَتَعَدَّيَا الْقُرْآنَ، فَتَاهَا عَنْهُ، وَتَرَكَمَا الْحَقَّ وَهُمَا يُبْصِرَانِهِ، وَكَانَ الْجَوْرُ هَوَاهُمَا فَمَضَى عَلَيْهِ. وَقَدْ سَبَقَ اسْتِثْنَاؤُنَا عَلَيْهِمَا - فِي الْحُكْمِيَّةِ بِالْعَدْلِ، وَالصَّمْدِ لِلْحَقِّ - سُوءَ رَأْيِهِمَا، وَجَوْرَ حُكْمِهِمَا. ترجمه: علل پذیرش «حکمت» اگر به آن دو نفر (ابوموسی و عمروعاص) رأی به داوری داده شد، تنها برای این بود که آن چه را قرآن زنده کرد زنده سازند، و آن چه را قرآن مرده خواند، بمیرانند، زنده کردن قرآن این است که دست وحدت به هم دهند و به آن عمل نمایند، و میراندن، از بین بردن پراکندگی و جدایی است، پس اگر قرآن ما را به سوی آنان بکشاند آنان را پیروی می کنیم، و اگر آنان را به سوی ما سوق داد باید اطاعت کنند. پدر مباد شما را! من شرّی براه نیانداخته، و شما را نسبت به سرنوشت شما نفریفته، و چیزی را بر شما مشتبّه نساخته ام، همانا رأی مردم شما براین قرار گرفت که دو نفر را برای داوری انتخاب کنند، ما هم از آنها پیمان گرفتیم که از قرآن تجاوز نکنند، اما افسوس که آنها عقل خویش را از دست دادند، حق را ترک کردند در حالی که آن را به خوبی می دیدند، چون

ستمگری با هواپرستی آنها سازگار بود با ستم همراه شدند، ما پیش از داوری ظالمانه شان با آنها شرط کردیم که به عدالت داوری کنند و بر اساس حق حکم نمایند، اما به آن پای بند نماندند. ****

نقش الگویی پیامبران الهی

اشاره

قسمتی از خطبه ۱۶۰ نهج البلاغه

سیره النبی و الانبیاء الالهیین

وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَافٍ لَكَ فِي الْأُسْوَةِ، وَدَلِيلٌ لَكَ عَلَى ذِمِّ الدُّنْيَا وَعَجِيبَهَا، وَكَثْرَةُ مَخَازِيهَا وَمَسَاوِيهَا، إِذْ قَبِضَتْ عَنْهُ أَطْرَافُهَا، وَوُطِئَتْ لِعَجْرِهِ أَكْنَافُهَا، وَفُطِمَ عَنْ رَضَاعِهَا، وَزُويَ عَنْ زَخَارِفِهَا. وَإِنْ شِئْتَ ثَنَيْتَ بِمُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَيْثُ يَقُولُ: «رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ». وَاللَّهِ، مَا سَأَلَهُ إِلَّا خُبْرًا يَأْكُلُهُ، لِأَنَّهُ كَانَ يَأْكُلُ بَقْلَةَ الْأَرْضِ، وَلَقَدْ كَانَتْ خَضِرَةً الْبُقْلُ تَرَى مِنْ شَفِيفِ صَمَاقِ بَطْنِهِ، لَهُزَالِهِ وَتَشَدُّبِ لَحْمِهِ. وَإِنْ شِئْتَ ثَلَّثْتَ بِدَاوُودَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَاحِبِ الْمَزَامِيرِ، وَقَارِي أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَلَقَدْ كَانَ يَعْمَلُ سِفَانِيفَ الْخُوصِ بِيَدِهِ، وَيَقُولُ لِجُلَسَائِهِ: أَيُّكُمْ يَكْفِينِي بَيْعَهَا! وَيَأْكُلُ قُرْصَ الشَّعِيرِ مِنْ ثَمَنِهَا. وَإِنْ شِئْتَ قُلْتُ فِي عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَلَقَدْ كَانَ يَتَوَسَّدُ الْحَجَرَ، وَيَلْبَسُ الْخَشَنَ، وَيَأْكُلُ الْجَشَبَ، وَكَانَ إِدَامُهُ الْجُوعَ، وَسِرَاجُهُ بِاللَّيْلِ الْقَمَرَ، وَظِلَالُهُ فِي الشَّيْءِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا، وَفَاكِهَتُهُ وَرَيْحَانُهُ مَا تَنْبِتُ الْأَرْضُ لِلْبَهَائِمِ؛ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ زَوْجَةٌ تَفْتِنُهُ، وَلَا وَلَدٌ يَحْزَنُهُ، وَلَا مَالٌ يَلْفَتُهُ، وَلَا طَمَعٌ يُذِلُّهُ، دَابَّتْهُ رِجْلَاهُ، وَخَادِمُهُ يَدَاهُ! ترجمه: سیری در زندگانی پیامبران علیه السلام (برای انتخاب الگوهای ساده زیستی) برای تو کافی است که راه و رسم زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله را اطاعت نمایی، تا راهنمای خوبی برای تو در شناخت بدی ها و عیب های دنیا و رسوایی ها و زشتی آن باشد، چه اینکه دنیا از هر سو بر پیامبر صلی الله علیه وآله بازداشته و برای غیر او گسترانده شد، از پستان دنیا شیر نخورد، و از زیور های آن فاصله گرفت. اگر می خواهی دومی را، موسی علیه السلام و زندگی او را تعریف کنم، آنجا که می گوید: (پروردگار، هر چه به من از نیکی عطا کنی نیازمندم). (۱) به خدا سوگند، موسی علیه السلام جز قرص نانی که گرسنگی را برطرف سازد چیز دیگری نخواست، زیرا موسی علیه السلام از سبزیجات زمین می خورد، تا آنجا که بر اثر لاغری و آب شدن گوشت بدن، سبزی گیاه از پشت پرده ی شکم او آشکار بود. و اگر می خواهی سومی را، حضرت داوود علیه السلام صاحب نی های نوازنده، و خواننده بهشتیان را الگوی خویش سازی، که با هنر داستان خود از لیف خرما زنبیل می بافت، و از همنشینان خود می پرسید چه کسی از شما این زنبیل را می فروشد؟ و با بهای آن به خوردن نان جوی قناعت می کرد. و اگر خواهی از عیسی بن مریم علیه السلام بگویم، که سنگ را بالش خود قرار می داد، لباس پشمی خشن به تن می کرد، و نان خشک می خورد، نان خورش او گرسنگی، و چراغش در شب ماه، و پناهگاه زمستان او شرق و غرب زمین بود، میوه و گل او سبزیجاتی بود که زمین برای چهارپایان می رویاند، زنی نداشت که او را فریفته خود سازد، فرزندی نداشت تا او را غمگین سازد، مالی نداشت تا او را سرگرم کند، و آرزو و طمعی نداشت تا او را خوار و ذلیل نماید، مرکب سواری او دو پایش، و خدمتگزار وی، دست هایش بود. **** سوره قصص آیه ۲۴.

محطات فی حیاة النبی

فَتَيَّأَسَ بِنَبِيِّكَ الْمَاطِطِ الْمَاطِطِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنَّ فِيهِ أُسْوَةً لِمَنْ تَأَسَّى، وَعَزَاءٌ لِمَنْ تَعَزَّى. وَأَحَبُّ الْعِيَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَسِّي بِنَبِيِّهِ،

وَالْمُقْتَصِرُ لِأَثَرِهِ. قَضَمَ الدُّنْيَا قَضَمًا، وَلَمْ يُعْرِضْهَا طَرَفًا أَهْضَمَ أَهْلَ الدُّنْيَا كَشْحًا، وَأَخْصَصَ هُمْ مِنَ الدُّنْيَا بَطْنًا، عُرِضَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَهَا، وَعَلِمَ أَنَّ اللَّهَ شَيْئًا أَتَعَصَّ شَيْئًا فَحَقَّرَهُ، وَصَغَّرَ شَيْئًا فَصَغَّرَهُ. وَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِينَا إِلَّا حُبْنَا مَا أَبْغَضَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، وَتَعْظِيمُنَا مَا صَغَّرَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، لَكَفَى بِهِ شَقَاقًا لِلَّهِ، وَمُجَادَّةً عَنْ أَمْرِ اللَّهِ. وَلَقَدْ كَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ، وَيَجْلِسُ جَلْسَةً الْعَبِيدِ، وَيَخْصِفُ بِيَدِهِ نَعْلَهُ، وَيَرْفَعُ بِيَدِهِ ثَوْبَهُ، وَيَرْكَبُ الْحِمَارَ الْعَارِي، وَيُزِدُ خَلْفَهُ، وَيَكُونُ السُّرَّ عَلَى بَابِ بَيْتِهِ فَتَكُونُ فِيهِ التَّصَاوِيرُ فَيَقُولُ: «يَا فَلَانَةُ - لِإِخْدَى أَرْوَاجِهِ - غَيْبِي عَنِّي، فَإِنِّي إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ ذَكَرْتُ الدُّنْيَا وَزَخَّارِفَهَا». فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِهِ، وَأَمَاتَ ذِكْرَهَا مِنْ نَفْسِهِ، وَأَحَبَّ أَنْ تَغِيبَ زِينَتُهَا عَنْ عَيْنِهِ، لِكَيْلَا يَتَّخِذَ مِنْهَا رِيَاشًا، وَلَا يَعْتَقِدَهَا قَرَارًا، وَلَا يَرْجُو فِيهَا مَقَامًا، فَأَخْرَجَهَا مِنَ النَّفْسِ، وَأَشْخَصَهَا عَنِ الْقَلْبِ، وَغَيَّبَهَا عَنِ الْبَصَرِ. وَكَذَلِكَ مَنْ أَبْغَضَ شَيْئًا أَبْغَضَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ، وَأَنْ يُذَكَّرَ عِنْدَهُ. وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا يُدْلِكُكَ عَلَى مَسَاوِي الدُّنْيَا وَعُيُوبِهَا: إِذْ جَاعَ فِيهَا مَعَ خَاصَّتِهِ، وَزُوِيَتْ عَنْهُ زَخَّارِفُهَا مَعَ عَظِيمِ رُفَّتِهِ. فَلْيَنْظُرْ نَاطِرٌ بِعَقْلِهِ: أَكْرَمَ اللَّهُ مُحَمَّدًا بِذَلِكَ أَمْ أَهَانَهُ! فَإِنْ قَالَ: أَهَانَهُ، فَقَدْ كَذَبَ - وَاللَّهِ الْعَظِيمُ - بِالْإِفْكَ الْعَظِيمِ، وَإِنْ قَالَ: أَكْرَمَهُ، فَلْيَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهَانَ غَيْرَهُ حَيْثُ بَسَطَ الدُّنْيَا لَهُ، وَزَوَّاهَا عَنْ أَقْرَبِ النَّاسِ مِنْهُ. فَتَأَسَّى مُتَأَسِّ بَيْنِيهِ، وَأَقْتَصَّ أَثَرَهُ، وَوَلَّجَ مَوْلَجَهُ، وَإِلَّا فَلَا يَأْمَنُ الْهَلَكَةَ، فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِلْمًا لِلْسَّاعَةِ، وَمُبَشِّرًا بِالْجَنَّةِ، وَمُنْذِرًا بِالْعُقُوبَةِ. خَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا حَمِيصًا، وَوَرَدَ الْآخِرَةَ سَلِيمًا. لَمْ يَضَعْ حَجْرًا عَلَى حَجَرٍ، حَتَّى مَضَى لِسَيْلِهِ، وَأَحْبَابَ دَاعَى رَبِّهِ. فَمَا أَعْظَمَ مِنْهُ اللَّهُ عِنْدَنَا حِينَ أَنْعَمَ عَلَيْنَا بِهِ سِلْفًا نَتَّعُهُ، وَقَائِدًا نَطَأَ عَقْبَهُ! وَاللَّهِ لَقَدْ رَفَعْتَ مِذْرَعَتِي هَذِهِ حَتَّى اسْتَحْيَيْتُ مِنْ رَاقِعِهَا. وَلَقَدْ قَالَ لِي قَائِلٌ: أَلَا تَنْبِذُهَا عَنْكَ؟ فَقُلْتُ: اغْرُبْ بَعْنِي، فَعِنْدَ الصَّبَاحِ يَحْمَدُ الْقَوْمُ الشُّرَى! ترجمه: راه و رسم زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله پس به پیامبر پاکیزه و پاکت اقتدا کن، که راه و رسم او الگویی است برای الگو طلبان، و مایه فخر و بزرگی است برای کسی که خواهان بزرگواری باشد، و محبوب ترین بنده نزد خدا کسی است که از پیامبرش پیروی کند، و گام بر جایگاه قدم او نهد، پیامبر صلی الله علیه وآله از دنیا چندان نخورد که دهان را پر کند، و به دنیا با گوشه چشم نگریست، دو پهلوی از تمام مردم فرو رفته تر، و شکمش از همه خالتر بود، دنیا را به او نشان دادند اما نپذیرفت، و چون دانست خدا چیزی را دشمن می دارد آن را دشمن داشت، و چیزی را که خدا خوار شمرده، آن را خوار انگاشت، و چیزی را که خدا کوچک شمرده کوچک و ناچیز می دانست. اگر در ما نباشد جز آن که آن چه خدا و پیامبرش دشمن می دارند، دوست نداریم، یا آن چه را خدا و پیامبرش کوچک شمارند، بزرگ نداریم، برای نشان دادن دشمنی ما با خدا، و سرپیچی از فرمانهای او کافی بود. و همانا پیامبر «که درود خدا بر او باد» بر روی زمین می نشست و غذا می خورد، و چون برده ساده می نشست، و با دست خود کفش خود را وصله می زد، و جامه خود را با دست خود می دوخت، و بر الاغ برهنه می نشست، و دیگری را پشت سر خویش سوار می کرد، پرده ای بر در خانه او آویخته بود که نقش و تصویرها در آن بود، به یکی از همسرانش فرمود: این پرده را از برابر چشمان من دور کن که هر گاه نگاهم به آن می افتد به یاد دنیا و زینت های آن می افتم، پیامبر صلی الله علیه وآله با دل از دنیا روی گرداند، و یادش را از جان خود ریشه کن نمود، و همواره دوست داشت تا جاذبه های دنیا از دیدگانش پنهان ماند، و از آن لباس زیبایی تهیه نکند و آن را قرارگاه دائمی خود نداند، و امید ماندن در دنیا نداشته باشد، پس یاد دنیا را از جان خویش بیرون کرد، و دل از دنیا برکند، و چشم از دنیا پوشاند، و چنین است کسی که چیزی را دشمن دارد، خوش ندارد به آن بنگرد، یا نام آن نزد او بر زبان آورده شود. در زندگانی رسول خدا صلی الله علیه وآله برای تو نشانه هایی است که تو را به زشتی ها و عیب های دنیا راهنمایی کند، زیرا پیامبر صلی الله علیه وآله با نزدیکان خود گرسنه به سر می برد، و با آن که مقام و منزلت بزرگی داشت، زینت های دنیا از دیده او دور ماند، پس تفکر کننده ای باید با عقل خویش به درستی اندیشه کند که: آیا خدا محمد صلی الله علیه وآله را به داشتن این صفتها اکرام فرمود یا او را خوار نمود؟ اگر بگویند: خوار نمود، دروغ گفته و بهتانی بزرگ زده است، و اگر بگویند: او را اکرام نمود. پس بداند. خدا کسی را خوار شمرد که دنیا را برای او گستراند و از نزدیکترین مردم به خودش دور نگهداشت. پس پیروی کننده باید از پیامبر صلی الله علیه وآله پیروی کند، و به دنبال او راه رود، و قدم بر جای قدم او بگذارد،

و گرنه از هلاکت ایمن نمی باشد، که همانا خداوند، محمد صلی الله علیه و آله را نشانه قیامت، و مژده دهنده بهشت، و ترساننده از کیفر جهنم قرار داد، او با شکمی گرسنه از دنیا رفت و با سلامت جسم و جان وارد آخرت شد، سنگی بر سنگی نگذاشت تا جهان را ترک گفت، (۱) و دعوت پروردگارش را پذیرفت. وه، چه بزرگ است منّی که خدا با بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله بر ما نهاده، و چنین نعمت بزرگی به ما عطا فرمود، رهبر پیشتازی که باید او را پیروی کنیم و پیشوایی که باید راه او را تداوم بخشیم. به خدا سوگند! آنقدر این پیراهن پشمین را وصله زدم که از پینه کننده آن شرمسارم، یکی به من گفت: «آیا آن را دور نمی افکنی؟». گفتم: از من دور شو، صبحگاهان رهروان شب ستایش می شوند. (۲). ***** سنگی بر سنگی نگذاشت، یعنی خانه های باشکوهی ساخت و خانه ای ساده داشت، زیرا رسول خدا علیه السلام در ساختمان مسجد شخصاً سنگ ها را می آورد، و برای همسران خود خانه ها و حجره هایی ساخت. ضرب المثل است، یعنی آینده از آن استقامت کنندگان است.

نقش الگویی امام علی

خطبه ۱۳۹ نهج البلاغه

(فی وقت الشوری) خصائص الامام علی علیه السلام لَنْ يُسْرِعَ أَحَدٌ قَبْلِي إِلَى دَعْوَةِ حَقٍّ، وَصَلَتِ لَهُ رَحِمٌ، وَعَائِدَةٌ كَرَمٌ. فَاسْمَعُوا قَوْلِي، وَعُوا مَنْطِقِي؛ عَسَى أَنْ تَرَوْا هَذَا الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِ هَذَا الْيَوْمِ تُنْتَضَى فِيهِ السُّيُوفُ، وَتُخَانَ فِيهِ الْعُهُودُ، حَتَّى يَكُونَ بَعْضُكُمْ أَيْمَةً لِأَهْلِ الضَّلَالَةِ، وَشَيْعَةً لِأَهْلِ الْجَهَالَةِ. ترجمه: خطبه ۱۳۹ (وقتی در شورای شش نفره تنها با تأیید داماد خلیفه دوم «عبدالرحمن» به خلیفه دوم رأی دادند و حقائق مسلم را نادیده گرفتند، فرمود:) ویژگی های امام علی علیه السلام (و هشدار از حوادث خونین آینده) مردم! هیچ کس پیش از من در پذیرش دعوت حق شتاب نداشت، و چون من کسی در صله رحم، و بخشش فراوان تلاش نکرد، پس به سخن من گوش فرا دهید، و منطق مرا در یابید، که در آینده ای نه چندان دور برای تصاحب خلافت شمشیرها کشیده شده، و عهد و پیمانها شکسته خواهد شد، تا آن که بعضی از شما پیشوای گمراهان و پیرو جاهلان خواهید شد. *****

قسمتی از خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه

أَنَا وَضَعْتُ فِي الصَّغَرِ بَكَالِكِلِ الْعَرَبِ، وَكَسَّرْتُ نَوَاجِمَ قُرُونٍ رِبْعِيَّةً وَمُضَرَّ. وَقَدْ عَلِمْتُمْ مُؤْذِي عَمِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْقَرَايَةِ الْقَرِيبَةِ، وَالْمَنْزِلَةِ الْخَصَّةِ بِصَه. وَضَعْنِي فِي حَجْرِهِ وَأَنَا وَلَدٌ يَضُّهُنِي إِلَى صَدْرِهِ، وَيَكْنُفُنِي فِي فَراشِهِ، وَيُمَسِّنِي جَسَدَهُ، وَيُسَبِّحُنِي عَرَفَهُ. وَكَانَ يَمْضُغُ الشَّيْءَ ثُمَّ يُلْقِمُنِيهِ، وَمَا وَجَدَ لِي كَذِبَةً فِي قَوْلٍ، وَلَا خَطْلَةً فِي فِعْلٍ. وَلَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيماً أَكْثَرَ مَلَأِيكَتِهِ يَسْلُكُ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ، وَمَحَاسِنِ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ، لَيْلَهُ وَنَهَارُهُ. وَلَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرِ أُمِّهِ، يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْماً، وَيَأْمُرُنِي بِالْإِقْدَاءِ بِهِ. وَلَقَدْ كَانَ يُجَاوِزُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحَرَاءِ فَارَاهُ، وَلَا يَرَاهُ غَيْرِي. وَلَمْ يَجْمَعْ بَيْنَ وَاحِدٍ يَوْمَيْنِ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَخَدِيجَةَ وَأَنَا ثَالِثُهُمَا. أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَالرَّسَالَةِ، وَأَشْمُ رِيحَ الثُّبُوءِ. وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّهُ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرَّئَةُ؟ فَقَالَ: «هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ أَيْسَ مِنْ عِبَادَتِهِ. إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ، وَتَرَى مَا أَرَى، إِلَّا أَنَّكَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ، وَلَكِنَّكَ لَوْزِيرٌ وَإِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ». سوابق درخشان شجاعت و فضائل امام علی علیه السلام من در خردسالی، بزرگان عرب را بخاک افکندم، و شجاعان دو قبیله معروف «ربیع» و «مُضَر» را درهم شکستم، شما موقعیت مرا نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله در خویشاوندی نزدیک، در مقام و منزلت ویژه می دانید، پیامبر مرا در اتاق خویش می نشاند، در حالی که کودک بودم مرا در آغوش خود می گرفت، و در استراحتگاه مخصوص خود می خوابانید، بدنش را به بدن من می چسباند، و بوی پاکیزه خود را به من می بویاند، و گاهی غذایی را لقمه لقمه در دهانم می گذارد، هرگز دروغی

در گفتار من، و اشتباهی در کردارم نیافت. از همان لحظه ای که پیامبر صلی الله علیه و آله را از شیر گرفتند، خداوند بزرگ ترین فرشته خود را مأمور تربیت پیامبر صلی الله علیه و آله کرد تا شب و روز، او را به راههای بزرگواری و راستی و اخلاق نیکو راهنمایی کند، و من همواره با پیامبر بودم چونان فرزند که همواره با مادر است، (۱) پیامبر صلی الله علیه و آله هر روز نشانه تازه ای از اخلاق نیکو را برایم آشکار می فرمود، و به من فرمان می داد که به او اقتداء نمایم، پیامبر صلی الله علیه و آله چند ماه از سال را در غار حراء می گذراند، تنها من او را مشاهده می کردم، و کسی جز من او را نمی دید، در آن روزها، در هیچ خانه مسلمانی راه نیافت جز خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله که خدیجه هم در آن بود و من سؤمین آنان بودم، من نور وحی و رسالت را می دیدم، و بوی نبوت را می بوییدم. من هنگامی که وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود می آمد، ناله شیطان را شنیدم، گفتم ای رسول خدا، این ناله کیست؟ گفت: شیطان است که از پرستش خویش مأیوس گردید و فرمود: «علی! تو آن چه را من می شنوم، می شنوی، و آن چه را که من می بینم، می بینی، جز اینکه تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر من بوده و به راه خیر می روی» ***** «إِتْبَاعُ الْفَصِيلِ أَثَرًا» (شتر بچه همواره با شتر است) وقتی می خواستند بگویند که آن دو نفر همیشه با هم بودند از این ضرب المثل استفاده می کردند.

نامه ۴۵ نهج البلاغه

اشاره

إلی عثمان بن حنیف الأنصاری - وکان عامله علی البصره وقد بلغه أنه دعی إلى ولیمه قوم من أهلها، فمضى إليها - قوله: ترجمه: نامه ۴۵ (نامه به فرماندار بصره، عثمان بن حنیف انصاری که دعوت مهمانی سرمایه داری از مردم بصره را پذیرفت).

الولاء والبساطة فی المعیشه

أَمَّا بَعْدُ، يَا بَنَ حُنَيْفٍ! فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَأْدِيَةٍ فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا تَسْتَطَابُ لَكَ اللَّوْنُ، وَتُنْقَلُ إِلَيْكَ الْجَفَانُ. وَمَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ، عَائِلُهُمْ مَجْفُوءٌ، وَعَشِيَّتُهُمْ مَدْعُوءٌ. فَانْظُرْ إِلَى مَا تَقْضِيهِ مِنْ هَذَا الْمَقْضَمِ، فَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ عِلْمُهُ فَالْفِطْهُ، وَمَا أَقْبَنْتَ بِطِيبِ وَجْهِهِ فَلَنْ مَنَّهُ. ترجمه: ضرورت ساده زیستی کارگزاران پس از یاد خدا و درود! ای پسر حنیف، به من گزارش دادند که مردی از سرمایه داران بصره، تو را به مهمانی خویش فراخواند و تو به سرعت به سوی آن شتافتی، خوردنیهای رنگارنگ برای تو آوردند، و کاسه های پر از غذا پی در پی جلوی تو می نهادند، گمان نمی کردم مهمانی مردمی را پذیری که نیازمندانشان با ستم محروم شده، و ثروتمندانشان بر سر سفره دعوت شده اند، اندیشه کن در کجایی؟ و بر سر کدام سفره می خوری؟ پس آن غذایی که حلال و حرام بودنش را نمی دانی دور بیافکن، و آن چه را به پاکیزگی و حلال بودنش یقین داری مصرف کن. *****

الامام النموذج الكامل للزهد

أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا، يَقْتَدِي بِهِ وَيَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ؛ أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمَرِيهِ، وَمِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ. أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكُمْ، وَلَكِنْ أَعَيْنُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ، وَعَفَهِ وَسِدَادٍ. قَوْلَ اللَّهِ مِمَّا كُنَزْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرًا، وَلَا ادَّخَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَفَرًّا، وَلَا أَعِيدْتُ لِإِلَالِي تَوْبِي طَمْرًا، وَلَا حَزْتُ مِنْ أَرْضِهَا شِبْرًا، وَلَهِيَ فِي عَيْنِي أَوْهَى وَأَهْوَنُ مِنْ عَفْصِيهِ مَقْرَةً. بَلَى كَأَنْتَ فِي أَيْدِينَا فَدَكُّكَ مِنْ

كُلِّ مِمَّا أَطْلَقَهُ السَّمَاءُ، فَشَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ، وَسَيَّخَتْ عَنْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ آخَرِينَ، وَنَعِمَ الْحَكَمُ اللَّهُ. وَمَا أَصْنَعُ بِفَدَاكَ وَغَيْرِ فَدَاكَ، وَالنَّفْسُ مَظَانُّهَا فِي عَمَدٍ جَدِثَتْ تَنْقُطُ فِي ظِلْمَتِهِ آثَارُهَا، وَتَغِيبُ أَخْبَارُهَا، وَحُفْرَةُ لَوْ زِيدَ فِي فُسْخَتِهَا، وَأَوْسَعَتْ يَدَا حَافِرِهَا، لَأَصْغَطَهَا الْحَجَرُ وَالْمِيدَرُ، وَسَيَدُ فَرْجَهَا التُّرَابُ الْمُتَرَاكِمُ؛ وَإِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أَرُوضُهَا بِالتَّقْوَى لِتَأْتِيَ آمِنَةً يَوْمَ الْخَوْفِ الْأَكْبَرِ، وَتَثْبُتَ عَلَى جَوَانِبِ الْمَزَلَى. وَلَوْ شِئْتُ لَاهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ، إِلَى مُصِيفِي هَذَا الْعَسَلِ، وَلُبَابِ هَذَا الْقَمِيحِ، وَنَسَائِجِ هَذَا الْقَرْزِ. وَلَكِنْ هَيْهَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ، وَيَقُودَنِي جَشَعِي إِلَى تَخْيِيرِ الْأَطْعِمَةِ - وَلَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ الْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ، وَلَا عَهْدَ لَهُ بِالشَّيْبِ - أَوْ أُبَيَّتَ مَبْطَلَانًا وَحَوْلَى بُطُونُ غَزَتِي وَأَكْبَادُ حَرَّتِي، أَوْ أَكُونَ كَمَا قَالَ الْقَائِلُ: وَحَسْبُكَ دَاءٌ أَنْ تَبِيَّتَ بِيْطْنِيَّةً وَحَوْلَكَ أَكْبَادُ تَحَنُّنٍ إِلَى الْقِتْدِ! أَأَقْنَعُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يُقَالَ: هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟! وَلَمَّا أَشَارَ كُفَّهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ، أَوْ أَكُونَ أَسْوَةً لَهُمْ فِي جُشُوبِيَّةِ الْعَيْشِ! فَمَا خِلَقْتُ لِشِعْغَلِنِي أَكُلَ الطَّيِّبَاتِ، كَالْبِهِيْمَةِ الْمَرْبُوطَةِ، هُمَهَا عَلْفُهَا، أَوْ الْمُرْسَلَةِ شُعْلُهَا تَقْمُمُهَا، تَكْتَرِشُ مِنْ أَعْلَافِهَا، وَتَلْهُو عَمَّا يُرَادُ بِهَا، أَوْ أَتْرَكَ سُدَى، أَوْ أَهْمَلْتُ عَابِثًا، أَوْ أَجَرْتُ حَبْلَ الصَّلَالَةِ، أَوْ أَعْتَسَفَ طَرِيقَ الْمَتَاهَةِ! وَكَأَنِّي بِقَائِلِكُمْ يَقُولُ: «إِذَا كَانَ هَذَا قُوْتُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَقَدْ قَعِدَ بِهِ الضَّعْفُ عَنْ قِتَالِ الْمَافِرَانِ، وَمُنَازَلَةِ الشُّجْعَانِ». أَلَمَّْا وَإِنَّ الشَّجَرَةَ الْعَجْرِيَّةَ أَصْلَبُ عُمُودًا، وَالزَّوَاتِجَ الْخَضِرَةَ أَرْقُ جُلُودًا، وَالنَّابِتَاتِ الْعِذْيَةَ أَقْوَى وَقُودًا، وَأَبْطَأُ خُمُودًا. وَأَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ كَمَا الضُّوءُ مِنَ الضُّوءِ، وَالذَّرَاعُ مِنَ الْعَصَةِ. وَاللَّهُ لَوْ تَطَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلَى قِتَالِي لَمَّا وَلَّيْتُ عَنْهَا، وَلَوْ أُمَكَّنْتَ الْقُرْصُ مِنْ رِقَابِهَا لَسَارَعَتْ إِلَيْهَا. وَسَاجِدٌ فِي أَنْ أُطَهَّرَ الْأَرْضُ مِنْ هَذَا الشَّخْصِ الْمَعْكُوسِ، وَالْجِسْمِ الْمَرْكُوسِ، حَتَّى تَخْرُجَ الْمِيدَرَةُ مِنْ بَيْنِ حَبِّ الْحَصِيدِ. وَ مِنْ هَذَا الْكِتَابِ، وَ هُوَ آخِرُهُ: ترجمه: امام الگوی ساده زیستی آگاه باش! هر پیروی را امامی است که از او پیروی می کند، و از نور دانشش روشنی می گیرد، آگاه باش! امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده، و دو قرص نان رضایت داده است، بدانید که شما توانایی چنین کاری را ندارید اما با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی، مرا یاری دهید. پس سوگند به خدا! من از دنیای شما طلا و نقره ای نیاندوخته، و از غنیمت های آن چیزی ذخیره نکرده ام، بر دو جامه کهنه ام جامه ای نیفزودم، و از زمین دنیا حتی یک وجب در اختیار نگرفتم و دنیای شما در چشم من از دانه تلخ درخت بلوط نا چیز تر است. آری از آن چه آسمان بر آن سایه افکنده، فدک(۱) در دست ما بود که مردمی بر آن بخل ورزیده، و مردمی دیگر سخاوتمندانه از آن چشم پوشیدند، و بهترین داور خداست، مرا با فدک و غیر فدک چه کار است؟ در صورتی که جایگاه فردای آدمی گور است. که در تاریکی آن، آثار انسان نابود و اخبارش پنهان می گردد، گودالی که هرچه بر وسعت آن بیفزایند، و دست های گورکن فراخش نماید، سنگ و کلوخ آن را پر کرده، و خاک انباشته رخنه هایش را مسدود کند. من نفس خود را با پرهیزکاری می پرورانم، تا در روز قیامت که هراسناکترین روزهاست در امان، و در لغزشگاه های آن ثابت قدم باشد. من اگر می خواستم، می توانستم از عسل پاک، و از مغز گندم، و بافته های ابریشم، برای خود غذا و لباس فراهم آورم، اما هیاهات که هوای نفس بر من چیره گردد، و حرص و طمع مرا وادارد که طعامهای لذیذ برگزینم، در حالی که در «حجاز» یا «یمامه» کسی باشد که به قرص نانی نرسد، و یا هرگز شکمی سیر نخورد، یا من سیر بخوابم و پیرامونم شکمهایی که از گرسنگی به پشت چسبیده، و جگرهای سوخته وجود داشته باشد، یا چنان باشم که شاعر گفت: «این درد تو را بس که شب را با شکم سیر بخوابی». «و در اطراف تو شکم هایی گرسنه و به پشت چسبیده باشد». آیا به همین رضایت دهم که مرا امیرالمؤمنین علیه السلام خوانند؟ و در تلخی های روزگار با مردم شریک نباشم؟ و در سختی های زندگی الگوی آنان نگردم؟ آفریده نشده ام که غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازد، چونان حیوان پروراری که تمام همت او علف، و یا چون حیوان رها شده که شغلش چریدن و پرکردن شکم بوده، و از آینده خود بی خبر است. آیا مرا بیهوده آفریدند؟ آیا مرا به بازی گرفته اند؟ آیا ریسمان گمراهی در دست گیرم؟ و یا در راه سرگردانی قدم بگذارم؟ گویا می شنوم که شخصی از شما می گوید: «اگر غذای فرزند ابیطالب همین است، پس سستی او را فرا گرفته و از نبرد با هماوردان و شجاعان باز مانده است». آگاه باشید! درختان بیابانی، چوبشان سخت تر، اما درختان کناره جویبار را پوست نازک تر است، درختان بیابانی که با باران سیراب می شوند آتش چوبشان شعله ور تر و پر دوام تر است. من و رسول خدا صلی الله علیه وآله چونان روشنائی یک

چراغیم، یا چون آرنج به یک بازو پیوسته، به خدا سوگند! اگر اعراب در نبرد با من پشت به پشت یکدیگر بدهند، از آن روی بر نتابم، و اگر فرصت داشته باشم به پیکار همه می شتابم، و تلاش می کنم که زمین را از این شخص «معاویه» مسخ شده، و این جسم کج اندیش، پاک سازم تا سنگ و شن از میان دانه ها جدا گردد. (قسمتی از آخر نامه) ای دنیا از من دور شو، مهارت را بر پشت تو نهاده، و از چنگالهای تو رهایی یافتم، و از دامهای تو نجات یافته، و از لغزشگاه هایت دوری گزیده ام. کجایند بزرگانی که به بازیچه های خود فریشان داده ای؟ کجایند امت هایی که با زر و زیورت آنها را فریفتی؟ که اکنون در گورها گرفتارند! و درون لَحَیدها پنهان شده اند. **** پس از فتح خیبر دیگر یهودیان آن سامان با رسول خدا صلی الله علیه و آله صلح کردند و باغات «فَدَک» را به آن حضرت بخشیدند، و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به فاطمه زهرا علیها السلام اهداء فرمود، و سندی برای آن تنظیم کرد و ۵ سال در حیات پیامبر صلی الله علیه و آله در دست فاطمه صلی الله علیه و آله قرار داشت اما در حکومت خلیفه اول آن را غصب کردند. (به کتاب فرهنگ سخنان فاطمه علیها السلام حرف ف، فدک مراجعه کنید).

الامام و الدنيا

إِلَيْكَ عَنِّي يَا دُنْيَا، فَحَبْلُكَ عَلَى غَارِبِكَ، قَدْ انْسَلَمْتُ مِنْ مَخَالِبِكَ، وَأَقَلْتُ مِنْ حَبَائِلِكَ، وَاجْتَبَيْتُ الدَّهَابَ فِي مَدَاحِصِكَ. أَيْنَ الْقُرُونُ الَّذِينَ غَرَزْتَهُمْ بِمَدَاعِيكَ! أَيْنَ الْأُمَمُ الَّذِينَ فَتَنْتَهُمْ بِزَخَارِفِكَ! فَهَذَا هُمْ رَهَائِنُ الْقُبُورِ، وَمَضَامِينُ اللَّحُودِ. وَاللَّهِ لَوْ كُنْتُ شَخْصًا مَرِيئًا، وَقَالِبًا حَسِيًّا، لَأَقَمْتُ عَلَيْكَ حُدُودَ اللَّهِ فِي عِبَادِ غَرَزْتَهُمْ بِالْأَمَانِي، وَأُمَمِ أَلْقَيْتَهُمْ فِي الْمَهَاوِي، وَمُلُوكِ أَسْلَمْتَهُمْ إِلَى التَّلَفِ، وَأَوْرَدْتَهُمْ مَوَارِدَ الْبَلَاءِ، إِذْ لَمَّا وَرَدَ وَلَمَّا صَدَرَ! هَيْهَاتَ! مَنْ وَطِئَ دَحْضَكَ زَلَقَ، وَمَنْ رَكِبَ لُجْجَكَ غَرِقَ، وَمَنْ أَزْوَرَ عَنْ حَبَائِلِكَ وَفَقَ، وَالسَّالِمُ مِنْكَ لَا يُبَالِي إِنْ ضَاقَ بِهِ مُنَاحُهُ، وَالْدُّنْيَا عِنْدَهُ كَيَوْمِ حَانَ انْسِلَاخُهُ. إِعْزِبِي عَنِّي! فَوَ اللَّهِ لَا أَذِلُّ لَكَ فَتْسَةً تَبْدِلُنِي، وَلَا أَسْلِسُ لَكَ فَتْقُودِي. وَائِمُّ اللَّهِ - يَمِينًا أَسْتَشْنِي فِيهَا بِمَشِيئَةِ اللَّهِ - لَأَرُوضَنَّ نَفْسِي رِيَاضَةً تَهْشُ مَعَهَا إِلَى الْقُرْصِ إِذَا قَدَرْتُ عَلَيْهِ مَطْعُومًا، وَتَنْفَعُ بِالْمِلْحِ مَادُومًا؛ وَلَأَدَعَنَّ مُقْلَتِي كَعَيْنِ مَاءٍ، نَضَبَ مَعِينُهَا، مُسْتَفْرِغَةً دُمُوعَهَا. أَتَمَتِّلِي السَّائِمَةَ مِنْ رِعِيهَا فَتَبْرُكَ؟ وَتَشْبَعُ الرِّبِضَةُ مِنْ عُشْبِهَا فَتَرْبُصَ؟ وَيَأْكُلُ عَلِيٌّ مِنْ زَادِهِ فَيَهْجِعَ! قَرَّتْ إِذَا عَيْنُهُ إِذَا اقْتَدَى بَعْدَ السِّنِّينِ الْمُتَطَوَّلَةِ بِالْبَهِيمَةِ الْهَامِلَةِ، وَالسَّائِمَةِ الْمَرَعَةِ! طُوبَى لِنَفْسٍ أَذَتْ إِلَى رَبِّهَا فَرْضَهَا، وَعَرَكَتْ بِجَنْبِهَا بُؤْسَهَا، وَهَجَرَتْ فِي اللَّيْلِ غُمْضَهَا، حَتَّى إِذَا غَلَبَ الْكُرَى عَلَيْهَا افْتَرَشَتْ أَرْضَهَا، وَتَوَسَّدَتْ كَفَّهَا، فِي مَعْشَرِ أَشْهَرِ عُيُونِهِمْ خَوْفَ مَعَادِهِمْ، وَتَحَرَّافَتْ عَنْ مَضَاجِعِهِمْ جُنُوبُهُمْ، وَهَمَّهَتْ بِذِكْرِ رَبِّهِمْ شَمَاهُهُمْ، وَتَقَشَّعَتْ بِطُولِ اسْتِغْفَارِهِمْ ذُنُوبُهُمْ. «أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ، أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». فَاتَّقِ اللَّهَ يَا بَنَى حَنِيفٍ، وَلْتَكْفُفْ أَقْرَاصُكَ، لِيَكُونَ مِنَ النَّارِ خَلَاصُكَ. ترجمه: امام

و دنیای دنیا پرستان ای دنیا به خدا سوگند! اگر شخصی دیدنی بودی، و قالب حس کردنی داشتی، حدود خدا را بر تو جاری می کردم، به جهت بندگانی که آنها را با آرزوهای فریب دادی، و ملت هایی که آنها را به هلاکت افکندی، و قدرتمندانی که آنها را تسلیم نابودی کردی، و هدف انواع بلاها قراردادی که دیگر راه پس و پیش ندارند، امّا هیئات! کسی که در لغزشگاه تو قدم گذارد سقوط کرد، و آن کس که بر امواج تو سوار شد غرق گردید، کسی که از دام های تو رست پیروز شد، آن کس که از تو به سلامت گذشت نگران نیست که جایگاهش تنگ است، زیرا دنیا در پیش او چونان روزی است که گذشت. از برابر دیدگانم دور شو، سوگند به خدا، رام تو نگردم که خوارم سازی، و مهارم را به دست تو ندهم که هر کجا خواهی مرا بکشانی، به خدا سوگند، سوگندی که تنها اراده خدا در آن است، چنان نفس خود را به ریاضت وادارم که به یک قرص نان، هر گاه بیابم، و به نمک به جای نان خورش قناعت کند، و آنقدر از چشم ها اشک ریزم که چونان چشمه ای خشک درآید، و اشک چشم پایان پذیرد. آیا سزاوار است که چرندگان فراوان بخورند و راحت بخوابند، و گله گوسفندان پس از چرا کردن به آغل رو کنند، و علی نیز از زاد و توشه خود بخورد و استراحت کند؟ چشمش روشن باد! که پس از سالیان دراز، چهار پایان رها شده، و گله های گوسفندان را الگو قرار دهد!! خوشا به حال آن کس که مسؤولیت های واجب را در پیشگاه خدا به انجام رسانده، و در راه خدا هر گونه سختی و

تلخی را بجان خرید، و به شب زنده داری پرداخته است، و اگر خواب بر او چیره شود بر روی زمین خوابیده، و کف دست را بالین خود قرار می دهد، در گروهی که ترس از معاد خواب را از چشمانشان ربوده، و پهلوی از بسترها گرفته، و لب هایشان به یاد پروردگار در حرکت و با استغفار طولانی گناهان را زدوده اند: «آنان حزب خداوندند، و همانا حزب خدا رستگار است». (۱).
****سوره مجادله آیه ۲۲.

نقش الگویی امامان معصوم (عترت)

قسمتی از خطبه ۹۷ نهج البلاغه

الدعوة الى لزوم الطاعة لاهل البيت

انظروا اهل بيت نبيكم فالزموا سبيلهم، واتبعوا اثرهم، فلن يخرجوكم من هدى، ولن يعيدوكم في ردى، فان لبثوا فالبثوا، وان نهضوا فانهمضوا. ولا تشبهوهم فتضلوا، ولا تتأخروا عنهم فتلهكوا. ترجمه: ضرورت اطاعت (از اهل بيت پيامبر عليهم السلام) مردم به اهل بيت پيامبرتان بنگريد، از آن سو كه گام برمی دارند برويد، قدم جای قدمشان بگذاريد، آنها شما را هرگز از راه هدايت بيرون نمی برند، و به پستی و هلاکت باز نمی گردانند. اگر سكوت كردند سكوت كنيد، و اگر قيام كردند قيام كنيد، از آنها پيشی نگيريد كه گمراه می شويد، و از آنان عقب نمايند كه نابود می گرديد. ****

صفات اصحاب النبي

لقد رأيت أصحاب محمد صلى الله عليه وآله، فما أرى أحداً يشبههم منكم! لقد كانوا يضيئون شعثاً غبراً، وقد باتوا ساجداً وقياماً، يراخون بين جباههم وخدودهم، ويقفون على مثل الجمر على ذكر معادهم! كأن بين أعينهم ركب المغزى من طول سجدتهم! إذا ذكر الله هملت أعينهم حتى تبل جيوبهم، وميأدوا كما يميئ الشجر يوم الرياح العاصف، خوفاً من العقاب، ورجاءاً للثواب! ترجمه: وصف اصحاب پيامبر صلى الله عليه وآله من اصحاب محمد صلى الله عليه وآله را ديدم، اما هيچكدام از شما را همانند آنان نمی نگرم، آنها صبح می كردند در حالكيه موهای ژولیده و چهره های غبار آلوده داشتند، شب را تا صبح در حال سجده و قيام به عبادت می گذراندند، و پيشانی و گونه های صورت را در پيشگاه خدا بر خاك می سايندند، با یاد معاد چنان ناآرام بودند گویا بر روی آتش ايستاده اند، بر پيشانی آنها از سجده های طولانی پينه بسته بود (چون پينه زانوهای بزها) اگر نام خدا برده می شد چنان می گريستند كه گريان های آنان تر می شد. و چون درخت در روز تند باد می لرزيدند، از كيفری كه از آن بیم داشتند، يا برای پاداشی كه به آن اميدوار بودند. ****

خطبه ۱۲۰ نهج البلاغه

خصائص اهل البيت عليهم السلام تالله لقد علمت تبليغ الرسالات، وإتمام العدات، وتتمام الكلمات. وعندها - أهل البيت - أبواب الحكم وضياء الأمر. ألا وإن شرائع الدين واحدة، وسبله قاصدة. من أخذ بها لحق وغنم، ومن وقف عنها ضلّ وندم. اعملوا ليوم تذخر له الذخائر، وتبلى فيه السرائر». ومن لا ينفعه حاضر لبي فعازبه عنه أعجز، وغائبه أعوز. واتقوا ناراً حرّاً شديداً، وقعرها بعيداً، وحليتها حديد، وشرابها صديد. ألا وإن اللسان الصالح يجعله الله تعالى للمرء في الناس، خير له من المال يورثه من لا يحمد. ترجمه: خطبه ۱۲۰ یادآوری ویژگی های اهل بيت عليه السلام و اندرز ياران به خدا سوگند! تبليغ رسالت ها، وفای به پيمانها، و تفسير اوامر و

هشدارهای الهی به من آموزش داده شد، درهای دانش و روشنایی امور انسان ها نزد ما اهل بیت پیامبر علیهم السلام است، آگاه باشید که قوانین دین یکی و راه های آن آسان و راست است، کسی که از آن برود به قافله و سر منزل رسد، و غنیمت برد، و هر کس که از آن راه نرود گمراه شده پشیمان گردد. مردم! برای آن روز که زاد و توشه ذخیره می کنند، و اسرار آدمیان فاش می گردد، عمل کنید، کسی که از خرد خویش بهرمند نگردد برای پند گرفتن از عقل و فکر دیگران عاجزتر است، که آن غائب برای کمک کردن از عقل حاضر او ناتوان تر است. از آتشی پرهیزید که حرارتش شدید، و عمق آن ناپیدا، و زیور آن غل و زنجیر، آشامیدنی آن زرد آب و چرک جوشان است. آگاه باشید! نام نیکی که خدا برای کسی میان مردم قرار دهد، بهتر از مالی است که برای دیگران باقی می گذارد که او را ستایش نمی کنند. ****

قسمتی از خطبه ۱۴۴ نهج البلاغه

خصائص الأئمة الاثني عشر أئمة الذين زعموا أنهم الراسخون في العلم دوننا، كذباً و بغيّاً علينا، أن رفعنا الله و وخصهم، وأعطانا وحرّمهم، وأدخلنا وأخرجهم. بنا يستعطي الهدى، ويستجلى العمى. إن الأئمة من قرّيش غرسوا في هذا البطن من هاشم؛ لا تصلح على سواهم، ولا تصلح الولاء من غيرهم. ترجمه: ویژگی های امامان دوازده گانه کجا هستند آنان که پنداشتند دانایان علم قرآنند نه ما؟ که این ادعا را بر اساس دروغ و ستمکاری بر ضد ما روا داشتند، خدا ما اهل بیت پیامبر علیهم السلام را بالا آورده و آنان را پست و خوار نمود، به ما عطا فرمود و آنها را محروم ساخت، ما را در حریم نعمت های خویش داخل و آنان را خارج کرد، که راه هدایت را با راهنمایی ما می پویند، و روشنی دل های کور را از ما می جویند. همانا امامان دوازده گانه همه از قریش بوده که درخت آن را در خاندان بنی هاشم کاشته اند، مقام ولایت و امامت در خور دیگران نیست، و دیگر مدعیان زمامداری، شایستگی آن را ندارند. ****

معرفی الگوهای کامل

السالك الى الله

قد أحيا عقله، وأمات نفسه، حتى دق جليله، ولطف غليظه، وبرق له لامع كثير البرق، فأبان له الطريق، وسلك به السبيل، وتدافعته الأبواب إلى باب السلامة، ودار الإقامة، وثبت رجلاه بطمأنينة بدنه في قرار الأمن والراحة، بما استعمل قلبه، وأرضى ربه. ترجمه: خطبه ۲۲۰ پوینده راه خدا عقلش را زنده، و نفس خویش را کشته است، تا آن که جسمش لاغر، و خشونت اخلاقش به نرمی گرایید، برقی پرنور برای او درخشید، و راه را برای او روشن کرد، و در راه راست او را کشاند، و از دری به در دیگر برد تا به در سلامت، و سرای جاودانه رساند، که دو پای او در قرارگاه امن با آرامش تن، استوار شد، پاداش آن بود که دل را درست بکار گرفت، و پروردگار خویش را راضی کرد. ****

خصائص الانسان الكامل

وقال عليه السلام: كان لي فيما مضى أخ في الله، وكان يُعظمه في عيني صغر الدنيا في عيني. وكان خارجاً من سلطان بطنه، فلا يشتبهى ما لا يجد، ولا يُكثر إذا وجد. وكان أكثر دهره صامتاً، فإن قال بَدَّ القائلين، ونفع غليل السائلين. وكان ضِعْفاً مُسْتَضِعْفاً! فإن جاء الجُدُّ فهو لَيْثٌ غَاب، وصلِّ واد، لا يُدلى بِحُجَّةٍ حَتَّى يَأْتِيَ قَاضِياً. وكان لا يُلوم أحداً على ما يجد العُدْرَ في مثله، حَتَّى يَسْمَعَ اغْتِدَارَهُ؛ وكان لا يَشْكُو وجعاً إلّا عند بُزْئه؛ وكان يقول ما يفعل ولا يقول ما لا يفعل؛ وكان إذا غلب على الكلام لم يغلب على السكوت، وكان على ما

يَسْمَعُ أَحْرَصَ مِنْهُ عَلَى أَنْ يَتَكَلَّمَ؛ وَكَانَ إِذَا يَدَهُ أَمْرَانِ يَنْظُرُ أَيُّهُمَا أَقْرَبُ إِلَى الْهَوَىٰ فَيَخَالِفُهُ، فَعَلَيْكُمْ بِهَذِهِ الْخَلَائِقِ فَالزُّمُوهَا وَتَنَافَسُوا فِيهَا، فَإِنْ لَمْ تَشْتَطِعُوا فَاعْلَمُوا أَنَّ أَخَذَ الْقَلِيلَ خَيْرٌ مِنْ تَرْكِ الْكَثِيرِ. ترجمه: الگوی کامل انسانیت و درود خدا بر او فرمود: در راه خدا برادری داشتم که در چشم من بزرگ مقدار بود چون دنیای حرام در چشم او بی ارزش می نمود، و از شکم بارگی دور بود، پس آن چه را نمی یافت آرزو نمی کرد، و آن چه را می یافت زیاده روی نداشت، در بیشتر عمرش ساکت بود، اما گاهی که لب به سخن می گشود بر دیگر سخنوران برتری داشت، و تشنگی پرسش کنندگان را فرو می نشاند، بظاهر ناتوان و مستضعف می نمود اما در برخورد جدی چونان شیر بیشه می خروشید، یا چون مار بیابانی به حرکت در می آمد، تا پیش قاضی نمی رفت دلیلی مطرح نمی کرد، و کسی را که عذری داشت سرزنش نمی نمود، تا آن که عذر او را می شنید، از درد شکوه نمی کرد، مگر پس از تندرستی و بهبودی، آن چه عمل می کرد می گفت، و بدانچه عمل نمی کرد چیزی نمی گفت، اگر در سخن گفتن بر او پیشی می گرفتند اما در سکوت مغلوب نمی گردید و بر شنیدن بیشتر از سخن گفتن حریص بود، اگر سر دو راهی دو کار قرار می گرفت، می اندیشید که کدام یک با خواسته نفس نزدیکتر است با آن مخالفت می کرد، پس بر شما باد روی آوردن به اینگونه از ارزشهای اخلاقی، و از یکدیگر در کسب آنها رقابت کنید، و اگر نتوانستید، بدانید که به دست آوردن برخی از آن ارزش های اخلاقی بهتر از رها کردن بسیار است. ****

الاخلاق الذميمة

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِرَجُلٍ سَأَلَهُ أَنْ يَعِظَهُ: لِمَا تَكُنْ مِمَّنْ يَزُجُّو الْأَخْرَةَ بِغَيْرِ الْعَمَلِ، وَيُرْجَى التَّوْبَةُ بِطُوبِ الْأَمَلِ، يَقُولُ فِي الدُّنْيَا بِقَوْلِ الزَّاهِدِينَ، وَيَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الرَّاغِبِينَ، إِنْ أُعْطِيَ مِنْهَا لَمْ يَشْبَعْ، وَإِنْ مُنِعَ مِنْهَا لَمْ يَفْنَعْ؛ يَعْجُزُ عَنْ شُكْرِ مَا أُوتِيَ، وَيَبْتَغِي الزِّيَادَةَ فِيهَا بَقِيٍّ؛ يَنْهَى وَلَا يَنْتَهِي، وَيَأْمُرُ بِمَا لَا يَأْتِي؛ يُحِبُّ الصَّالِحِينَ وَلَا يَعْمَلُ عَمَلَهُمْ، وَيُبْغِضُ الْمُنْذِنِينَ وَهُوَ أَحَدُهُمْ؛ يَكْرَهُ الْمَوْتَ لِكَثْرَةِ ذُنُوبِهِ، وَيُقِيمُ عَلَى مَا يَكْرَهُ الْمَوْتَ مِنْ أَجَلِهِ، إِنْ سَقِمَ ظَلَّ نَادِمًا، وَإِنْ صَحَّ آمَنَ لَاهِيًا؛ يُعْجَبُ بِنَفْسِهِ إِذَا عُوْفَى، وَيَقْنَطُ إِذَا ابْتُئِلَ، إِنْ أَصَابَهُ بَلَاءٌ دَعَا مُضْطَرًّا، وَإِنْ نَالَ رَخَاءً أَعْرَضَ مُعْتَرًّا؛ تَغْلِبُهُ نَفْسُهُ عَلَى مَا يَنْظُرُ، وَلَا يَغْلِبُهَا عَلَى مَا يَسْتَقِينُ؛ يَخَافُ عَلَى غَيْرِهِ بِأَذْنَى مِنْ ذَنْبِهِ، وَيَزُجُّ لِنَفْسِهِ بِأَكْثَرِ مِنْ عَمَلِهِ؛ إِنْ اسْتَعْنَى بِطَرٍّ وَفَتْنٍ، وَإِنْ افْتَقَرَ قِطَوَ وَهَنَ. يُقْصِرُ إِذَا عَمَلَ، وَيُزَالِغُ إِذَا سَالَ؛ إِنْ عَرَضَتْ لَهُ شَهْوَةٌ أَشْلَفَ الْمَعْصِيَةَ، وَسَوَّفَ التَّوْبَةَ، وَإِنْ عَرَتْهُ مِخْنَةٌ أَنْفَرَجَ عَنْ شَرَائِطِ الْمِلَّةِ. يَصِفُ الْعَبْرَةَ وَلَمْ يَعْتَبِرْ، وَيُزَالِغُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَلَا يَتَّعِظُ؛ فَهُوَ بِالْقَوْلِ مُدِلٌّ، وَمِنْ الْعَمَلِ مُقِلٌّ، يُنَافِسُ فِيمَا يَفْنَى، وَيُسَامِحُ فِيمَا يَبْقَى. يَرَى الْعُتْمَ مَغْرَمًا، وَالْعُزْمَ مَغْنَمًا؛ يَخْشَى الْمَوْتَ، وَلَا يُبَادِرُ الْقَوْتَ؛ يَشْتَغِظُ مِنْ مَعْصِيَةِ غَيْرِهِ مَا يَسْتَقِيلُ أَكْثَرَ مِنْهُ مِنْ نَفْسِهِ، وَيَسْتَكْثِرُ مِنْ طَاعَتِهِ مَا يَخْخَرُهُ مِنْ طَاعَةِ غَيْرِهِ، فَهُوَ عَلَى النَّاسِ طَاعِنٌ، وَلِنَفْسِهِ مُدَاهِنٌ؛ اللَّهُوْ مَعَ الْأَغْنِيَاءِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الذِّكْرِ مَعَ الْفُقَرَاءِ، يَحْكُمُ عَلَى غَيْرِهِ لِنَفْسِهِ، وَلَا يَحْكُمُ عَلَيْهَا لِغَيْرِهِ؛ يُرْشِدُ غَيْرَهُ وَيُعْوِي نَفْسَهُ، فَهُوَ يُطَاعُ وَيَعْصَى، وَيَسْتَوْفَى وَلَا يُوفَى، وَيَخْشَى الْخُلُقَ فِي غَيْرِ رَبِّهِ وَلَا يَخْشَى رَبَّهُ فِي خَلْقِهِ. و لو لم يكن في هذا الكتاب إلا هذا الكلام لكفى به موعظة ناجعة، و حكمه بالغه، و بصيرة لمبصر، و عبرة لناظر مفكر. ترجمه: ضد ارزش ها و هشدارها و درود خدا بر او فرمود: (مردی از امام در خواست اندرز کرد) از کسانی مباش که بدون عمل صالح به آخرت امیدوار است، و توبه را با آرزوهای دراز به تأخیر می اندازد، در دنیا چونان زاهدان سخن می گوید، اما در رفتار همانند دنیاپرستان است، اگر نعمت ها به او برسد سیر نمی شود، و در محرومیت قناعت ندارد، از آن چه به او رسید شکر گذار نیست، و از آن چه مانده زیاده طلب است. پرهیز می دهد اما خود پروا ندارد، به فرمانبرداری امر می کند اما خود فرمان نمی برد، نیکوکاران را دوست دارد، اما رفتارشان را ندارد، گناهکاران را دشمن دارد اما خود یکی از گناهکاران است، و با گناهان فراوان مرگ را دوست نمی دارد، اما در آن چه که مرگ را ناخوشایند ساخت پافشاری دارد، اگر بیمار شود پشیمان می شود، و اگر تندرست باشد سرگرم خوشگذرانیهاست، در سلامت مغرور و در گرفتاری ناامید است اگر مصیبتی به او رسد به زاری خدا را می خواند. اگر به گشایش دست یافت مغرورانه از خدا روی بر می گرداند، نفس به نیروی

گمان ناروا بر او چیرگی دارد، و او با قدرت یقین بر نفس چیره نمی گردد، برای دیگران که گناهی کمتر از او دارند نگران است و بیش از آن چه که عمل کرده امیدوار است، اگر بی نیاز گردد مست و مغرور شود، و اگر تهیدست گردد، مأیوس و سست شود. چون کار کند در آن کوتاهی ورزد، و چون چیزی خواهد زیاده روی نماید، چون در برابر شهوت قرار گیرد گناه را بر گزیده، توبه را به تأخیر اندازد، و چون رنجی به او رسد از راه ملت اسلام دوری گزیند، عبرت آموزی را طرح می کند، امّا خود عبرت نمی گیرد، در پند دادن مبالغه می کند اما خود پند پذیر نمی باشد، سخن بسیار می گوید، اما کردار خوب او اندک است. برای دنیای زود گذر تلاش و رقابت دارد امّا برای آخرت جاویدان آسان می گذرد، سود را زیان، و زیان را سود می پندارد، از مرگ هراسناک است اما فرصت را از دست می دهد، گناه دیگری را بزرگ می شمارد، اما گناهان بزرگ خود را کوچک می پندارد، طاعت دیگران را کوچک و طاعت خود را بزرگ می داند، مردم را سرزنش می کند، اما خود را نکوهش نکرده با خود ریاکارانه بر خورد می کند، خوشگذرانی با سرمایه داران را بیشتر از یاد خدا با مستمندان دوست دارد، به نفع خود بر زیان دیگران حکم می کند اما هرگز به نفع دیگران بر زیان خود حکم نخواهد کرد، دیگران را هدایت اما خود را گمراه می کند، دیگران از او اطاعت می کنند، و او مخالفت می ورزد، حق خود را به تمام می گیرد اما حق دیگران را به کمال نمی دهد، از غیر خدا می ترسد اما از پروردگار خود نمی ترسد. (اگر در نهج البلاغه نبود جز این حکمت، برای اندرز دادن کافی بود این سخن، حکمتی رسا، و عامل بینایی انسان آگاه، و عبرت آموز صاحب اندیشه است) *****

خصائص اولیاء الله

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا، وَاشْتَغَلُوا بِأَجْلِهَا إِذَا اشْتَغَلَ النَّاسُ بِعَاجِلِهَا، فَأَمَّا اتُّو مِنْهَا مَا خَشُوا أَنْ يُمِيتَهُمْ، وَتَرَكُوا مِنْهَا مَا عَلِمُوا أَنَّهُ سَيَبْقَى لَهُمْ، وَرَأَوْا شَيْئًا كَثِيرًا غَيْرَهُمْ مِنْهَا اسْتَيْقَلَالًا، وَدَرَكَهُمْ لَهَا فُوتًا، أَعْدَاءُ مَا سَأَلَمَ النَّاسُ، وَسَلِمَ مِمَّا عَادَى النَّاسُ! بِهِمْ عِلْمُ الْكِتَابِ وَبِهِ عِلْمُو، وَبِهِمْ قَامَ الْكِتَابُ وَبِهِ قَامُوا، لَا يَرَوْنَ مَرْجُوًّا فَوْقَ مَا يَرْجُونَ، وَلَا مَخُوفًا فَوْقَ مَا يَخَافُونَ. ترجمه: ویژگی های دوستان خدا و درود خدا بر او فرمود: دوستان خدا آنانند که به درون دنیا نگریستند آنگاه که مردم به ظاهر آن چشم دوختند، و سرگرم آینده دنیا شدند آنگاه که مردم به امور زود گذر دنیا پرداختند، پس هواهای نفسانی که آنان را از پای در می آورد، کشتند، و آن چه که آنان را به زودی ترک می کرد، ترک گفتند، و بهرمندی دنیاپرستان را از دنیا، خوار شمردند، و دست یابی آنان را به دنیا زود گذر دانستند. با آن چه مردم آشتی کردند، دشمنی ورزیدند، و با آن چه دنیاپرستان دشمن شدند آشتی کردند، قرآن به وسیله آنان شناخته می شود، و آنان به کتاب خدا آگاهند، قرآن به وسیله آنان پابرجاست و آنان به کتاب خدا استوارند، به بالاتر از آن چه امیدوارند چشم نمی دوزند، و بیش از آن چه را که می ترسند هراس ندارند.
